

# از جهان کار

در باره کار کودک



ملی امریکا: تاریخ یا واقعیت؟



(کار سابق)

گوآتمالا: قریب 00000



ایران: "کودکان کار، زندگی، آزادی"

گروه کار کارگری حزب چپ ایران

اردیبهشت 1403 (آوریل 2024)

## توضیح

کار کودک یک مسئله اجتماعی پرسابقه و تقریباً رایج در همه جاست. بر اساس آمار سازمان بین‌المللی کار بیش از ۱۵۰ میلیون کودک در سراسر جهان به کار کودکی مشغول اند. تخمین زده می‌شود که حدود پانصد هزار کودک در گروه سنی ۵ تا ۱۷ سال، در ایران به کار کودکی مشغول اند.

در نگاه نخست حل مسئله کار کودک "ساده" به نظر می‌رسد، زیرا علت اصلی آن بی‌مجدله فقر است. پس ظاهراً کافی است حمایت مالی نسبتاً محدودی از خانواده‌های تهیدست - معادل هزینه‌های تحصیل و "درآمد" کودک کار - صورت گیرد تا مسئله ریشه کن شود و امکان تحصیل برای کودکان کار فراهم.

دفتر حاضر آشکار می‌کند که چنین نیست. این دفتر مجموعه‌ای است شامل سه مقاله در باره کار کودک، که هر یک ابعادی از کار کودک و عوامل دخیل در آن، و در نتیجه لزوم تجهیز به رویکردی برنامه‌ای در رسیدگی به آن را آشکار می‌کند.

این مقالات بیشتر به صورت مسلسل در "جنگ گارگری" حزب چپ ایران انتشار یافته‌اند و اینک، به مناسبت روز اول ماه مه، یکجا در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرند.

## فهرست مطالب

### کار کودک، علت و معلول فقر

1	مقدمه	1
2	کار کودک و فقر	2
3	2.1 ابعاد کار کودکان در آمریکای لاتین	
4	2.2 کار کودک و فقر: نگاهی به کودکان و خانوار	
9	2.3 کار کودک و فقر: دیدگاه "کلان"	
11	2.4 هزینه ها و بهره های ریشه کنی کار کودک	
14	3 تعهدات کشورها و چگونگی رعایت آن در برنامه ها و استراتژیهای ملی	
14	3.1 تعهدات اصلی کشورها برای مقابله با کار کودکان	
16	3.2 طرحهای ملی برای پیشگیری از کار کودک و ریشه کن کردن آن	
17	3.3 رسیدگی به کار کودک در طرحها و استراتژیهای ملی برای توسعه و کاهش فقر	
19	4 نتایج و توصیه ها	
19	4.1 نتایج	
21	4.2 توصیه ها	

### نقش حمایت اجتماعی در امحای کار کودک

24	1 پیشگفتار	
25	2 سمتگیرها در کار کودک و حمایت اجتماعی	
25	2.1 کار کودک	
27	2.2 حمایت اجتماعی	
30	2.3 حمایت اجتماعی و کار کودک: نگاهی به کشورها	
31	3 حمایت اجتماعی به عنوان پاسخ سیاستگذارانه به کار کودک: شواهد چه می گویند؟	
31	3.1 مقدمه	
31	3.2 شمای کلی بررسیهای تجربی	
32	3.3 کمک نقدی مستقیم به خانواده های دارای فرزند	
36	3.4 کمکهای غیرنقدی	
37	3.5 کمکهای جامع	
39	3.6 برنامه های اشتغال عمومی	
40	3.7 تأمین ایام بیکاری	
41	3.8 امنیت درآمد در دوران پیری	
42	3.9 حمایت اجتماعی از معلولان	
42	3.10 حمایت از سلامت عمومی	
44	4 برای حمایت از کودکان در برابر کار کودک چه باید کرد؟	
44	4.1 ایجاد سیستم حمایت از کودکان: وعده ها و طرحها باید همین حالا به عمل درآیند!	
47	4.2 طراحی برنامه های حمایت اجتماعی برای پیشگیری و کاهش کار کودکان: شواهد چه می گویند؟	

### کار کودک، تحصیل، گزینه های سیاستگذاری

51	1 مفاهیم و تعاریف	
51	1.1 مفهوم و تعریف سازمان بین المللی کار از کار کودک	
52	1.2 مفهوم و تعریف سازمان یونسکو کار از کار کودک	
53	1.3 کار کودک و اهداف توسعه هزاره	
53	2 بررسی ادبیات	
53	2.1 ابعاد مشکل	
54	2.2 علل کار کودکان	
57	3 پرسشهای تحقیق	

57	4	در جستجوی فرضیه های ممکن برای پاسخگویی به سؤالات تحقیق
59	5	ساختار مدل، تحقیق و نتایج
61	5.1	گزینه های سیاستی
62	6	نتیجه گیری

## کار کودک: علت و معلول تداوم فقر

### برنامه بین‌المللی برای محو کار کودک

نویسنده ژان مانینات Jean Maninat

#### 1. مقدمه

کار کودکان واقعیتی غم‌انگیز در جهان ماست که علل و پیامدهای متعددی دارد. از جمله علل اصلی آن باید از فقر، خشونت خانگی، الگوهای فرهنگی، تساهل اجتماعی، نبود فرصت‌ها و حمایت‌ها، کیفیت آموزش اجباری و برنامه دولت برای اجرای جامع آن، نام برد. به این دست علل باید فقدان ظرفیتهای نهادی برای مبارزه مؤثر با کار کودک و حتی وجود شکافها و تضادهای هنجاری در برخی کشورها را اضافه کرد. به طور کلی، این علل مستقلاً و جداگانه عمل نمی‌کنند، بلکه به اشکال مختلفی ترکیب می‌شوند و بروز می‌یابند، به نحوی که گاه شناسایی سلسله مراتب یا عوامل تعیین‌کننده اصلی دشوار و حتی غیرممکن می‌شود.

در مورد دختران و پسرانی که در آن فعالیتهای اقتصادی شرکت دارند، که بیشتر متعلق به خانواران با سطح اقتصادی-اجتماعی پایین‌اند، آشکار شده است که در میان جنبه‌های متعدد تحقیق شده، شکاف عریضی در میزان حضور آنان در مدرسه - در مقایسه با دختران و پسرانی که به این قبیل فعالیتهای اشتغال ندارند - وجود دارد؛ ایضاً عملکرد و موفقیت این گروه در مدرسه، که محسوساً سطح نازلی دارد. پیامدهای اصلی کار کودکان در درازمدت جز این نبوده است که به تداوم فقر آنان منجر می‌شده است، یعنی کار کودک موجب است برای تداوم فقر.

اگرچه میزان مشارکت دختران و پسران 5 تا 14 ساله در آمریکای لاتین در فعالیتهای اقتصادی کاهش یافته است، اما این میزان همچنان بالاست. این وضعیت باید در موقعیت جهانی آمریکای لاتین تحلیل شود، که با سطح پایین تولیدی (خواه تولیدی به طور کلی و خواه تولیدی کار)، نابرابری بسیار در توزیع ثروت و درآمد، و سطح بالای فقر (چه از نظر درآمد و چه از نظر مصرف ناکافی و محرومیت در رفع نیازهای اساسی) مشخص می‌شود.

پیش از این چشم انداز، دولت‌های برخی از کشورها با همکاری سازمانهای بین‌المللی، همکاریهای دوجانبه و سازمانهای مختلف جامعه مدنی، برنامه‌ها و راهبردهایی را برای تحرک بخشیدن مجدد به اقتصاد، بهبود اجتماعی و کاهش فقر تدوین کرده بوده‌اند. با این حال، مسئله کار کودک تقریباً در تمام این برنامه‌ها تماماً غایب است. به علاوه

علیرغم تأکیدات بسیار در متن آن

برنامه‌ها و راهبردها، پیشرفت کمی در اجرای آنها حاصل شده است.

هدف کلی تحقیق حاضر تدوین و ارائه توصیه‌هایی است، به نحوی که مسئله کار کودک در کشورهای آمریکای لاتین در استراتژیهای آنها برای توسعه ملی و کاهش فقر در انطباق با تعهدات بین‌المللی شان در این زمینه، مورد توجه قرار گیرد.

برای دستیابی به این هدف کلی، چهار

هدف مشخص تعریف شده‌اند: الف)

تحلیل وضعیت کار کودکان در



عکس از آرشیو ملی آمریکا: تاریخ یا واقعیت؟

کشورهای آمریکای لاتین، - بررسی عمیقتر علل و عواقب آن، ب) انجام تحلیلی کلی از تعهدات کشورهای آمریکای لاتین در مورد کار کودکان در چارچوب کنوانسیونها و موافقتنامه‌های بین‌المللی، ج) تجزیه و تحلیل چگونگی پرداختن به موضوع کار کودکان در تدوین برنامه‌ها و راهبردها برای کاهش فقر در موقعیت کنونی کشورهای آمریکای لاتین؛ د) ارائه توصیه‌هایی برای رسیدگی به مسئله کار کودکان در تدوین برنامه‌ها و راهبردها برای کاهش فقر به طور کلی.

کشورهای مورد نظر در آمریکای لاتین عبارت از این 18 کشور اند: آرژانتین، اروگوئه، اکوادور، السالوادور، برزیل، بولیوی، پاراگوئه، پاناما، پرو، دومینیکن، شیلی، کاستاریکا، کلمبیا، گواتمالا، مکزیک، نیکاراگوئه، ونزوئلا و هندوراس.

این رساله در سه فصل و یک پیوست آماری تنظیم شده است. در فصل اول، میزان کار کودکان در آمریکای لاتین با ارقام ترسیم شده است تا متعاقباً رابطه بین این ارقام و فقر تحلیل شود. این تحلیل در دو سطح انجام می‌شود: از یک طرف افراد و خانواران، و از طرف دیگر متغیرها در سطح کلان. پایان بخش فصل اول شامل برخی ملاحظات در باره نتایج مثبت اقتصادی در صورت ریشه کنی کار کودک است. در فصل دوم به تعهدات اصلی کشورهای آمریکای لاتین در موضوع کار کودک اشاره شده و نحوه رسیدگی به مسئله در برنامه‌ها و راهبردهای در دست اجرا در این کشورها بیان شده است. در پایان، در فصل سوم، نتایج اصلی تحقیق و توصیه‌هایی برای پیشبرد امر ریشه کنی کار کودک ارائه شده اند.

نویسنده مایل است از نظرات ارزشمندی که گیلرمو دما (Guillermo Dema)، خسوس د لا پینیا (Jesús de la Peña) و دیوید لوپز (David López) روی پیش نویس این رساله دادند، تشکر کند. لازم به تأکید است که نظرات بیان شده در این رساله منعکس کننده دیدگاه شخصی نویسنده است و به هیچ وجه شامل افراد ذکر شده یا سازمان بین المللی کار نمی‌شود.

## 2. کار کودک و فقر

تیتز بالا به طور کلی، به ارتباط علیت متقابل بین کار کودک و فقر اشاره دارد. از یک سو، کار کودکان عمدتاً توسط پسران، دختران و نوجوانانی انجام می‌شود که به خانواران فقیر تعلق دارند. این سوی ارتباط روشن است: فقر به عنوان عامل تعیین کننده کار کودکان. اما از سوی دیگر، کار کودک امکان رشد کامل را از پسران، دختران و نوجوانانی که به کار اشتغال دارند، می‌گیرد و آنان را محکوم می‌کند که در همان فقر اولیه ای که به کار وادارشان کرده است، باقی بمانند: فقر در نتیجه کار کودک. نوشته حاضر در این فصل به تحلیل این ارتباط متقابل علی می‌پردازد.

پس ضرورت دارد که دو مفهوم اساسی موضوع بحث این فصل، یعنی دو مفهوم کار کودک و فقر، را حتی الامکان به وضوح تعریف کنیم.

کار کودک به اشتغال پسران، دختران و نوجوانان در فعالیتهای اقتصادی اطلاق می‌شود، بدون این که الزاماً پرداخت یا دستمزدی وجود داشته باشد. مطلب حاضر از نتایج اندازه گیریهای انجام یافته از کار کودکان استفاده کرده است که از طریق پرسشنامه های خانگی به دست آمده اند. در این پرسشنامه ها منظور از کار کودک، کار "پسران، دختران و



نوجوانانی است که در زمان پاسخ به پرسشنامه اعلام کرده اند که در هفته مرجع (هفته منتهی به زمان پاسخ) حداقل یک ساعت در تولید کالا یا خدمات اقتصادی طبق تعریف سیستم حسابهای ملی سازمان ملل متحد کار کرده بوده اند". این تعریف کودکان و نوجوانان زیر سن قانونی را که به صورت نقدی یا غیرنقدی دستمزد دریافت می‌کنند، آنها که برای خودشان کار می‌کنند، کارآموزانی که پاداش نقدی یا غیر نقدی دریافت می‌کنند، کودکان "کارگر خانواده" که بدون دستمزد کالاها یا خدمات اقتصادی را برای مصرف همان خانواده تولید می‌کنند، شامل می‌شود، اما کسانی را که کار ندارند و جویای کار اند، شامل نمی‌شود. لازم است تصریح کنیم که کار خانگی به طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فقر به خودی خود پدیده ای بسیار پیچیده است که علل متعددی دارد و به گونه های مختلفی بروز می‌یابد. از این رو دشوار است که یک خط واحد علیتی را به عنوان منشأ آن محرز دانست. مرسوم آن است که فقر با یک بعد شناخته شده آن، یعنی "محرومیت" یا عدم امکان تأمین نیازهای اولیه مادی انسان، تشخیص داده شود. با این حال، طی سالهای

گذشته اهمیت فزاینده‌ای به دو بعد دیگر فقر داده شده است: اولاً "ناتوانی" تهیدستان برای مشارکت در تصمیماتی که بر زندگی آنان مؤثر اند و سرنوشت شان را رقم می‌زنند. این بعد [فقدان] "صدای تهیدستان" نامیده می‌شود؛ ثانیاً "آسیب پذیری" در برابر موقعیتهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، محیطی و نهادی، که نه تنها بر حیات تهیدستان تأثیر می‌گذارد، بلکه همچنین می‌تواند به بیرون ماندن آنان از دایره این موقعیتهای بیانجامد<sup>1</sup>.

برآوردهائی که از فقر موجود در کشورهای مختلف شده اند، به بعد محرومیت توجه داشته اند و در این نوشته از آنها استفاده شده است. اگر درآمد سرانه خانواری برای به تهیه سبزی از کالاهای و خدمات اساسی که به آنها اجازه دهد زندگی آبرومندانه ای داشته باشند، کافی نباشد، آن خانوار و اعضای آن "فقیر" محسوب می‌شوند. اگر درآمد سرانه خانواری برای تأمین یک سبد مواد غذایی اولیه کافی نباشد، آن خانوار و اعضای آن "بسیار فقیر" محسوب می‌شوند. بنابراین، در این تعاریف فقر بر داده "درآمد ناکافی" خانوار استوار شده است.

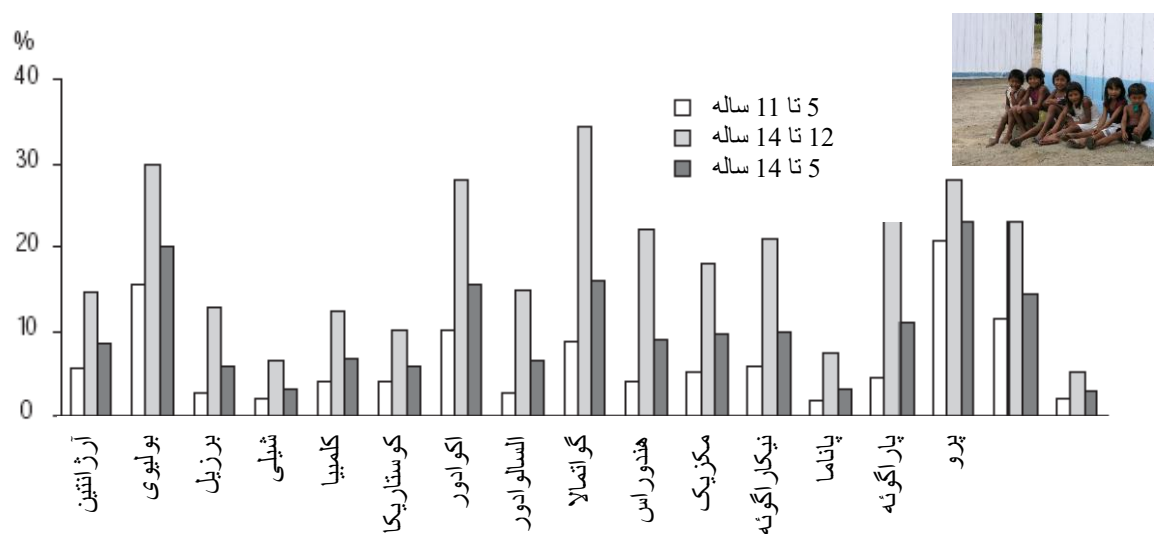
در بخش اول فصل حاضر، میزان کار کودکان در آمریکای لاتین را با ارقام به دست می‌دهیم، تا بعداً، در بخشهای دوم و سوم، رابطه بین این کار کودک و فقر را تحلیل کنیم. تحلیل ما ابتدا به عوامل انسانی و خانوار می‌پردازد و سپس برخی از ویژگیهای کشورهای را مد نظر قرار می‌دهد. در پایان، در بخش چهارم این فصل، قدری بر مزایای اقتصادی ریشه کنی کار کودکان مکتب خواهیم کرد.

## 2.1 ابعاد کار کودکان در آمریکای لاتین

بر اساس پیش بینیهای انجام شده در گزارش سازمان بین المللی کار در باره کار کودک در عرصه جهانی و راه های پیشگیری از آن، که در سال 2006 زیر عنوان "هدفی در دسترس" انتشار یافت، تخمین زده می‌شود که در سال 2004 بیش از 5.7 میلیون پسر و دختر 5 تا 14 ساله در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب در فعالیتهای اقتصادی شرکت داشته اند. این میزان معادل 5.1 درصد از کل دختران و پسران در آن گروه سنی است. اگرچه طبق همین گزارش بین سالهای 2000 و 2004، میزان کار کودک در آمریکای لاتین - هم مطلق، یعنی تعداد کودکان شاغل، و هم نسبی - کاهش یافته است، اما نرخ کار کودکان، به روزترین برآوردها گواه آن اند که کار کودکان همچنان یک مشکل مهم در این منطقه است.

برای انجام مطالعه حاضر، نرخ کار کودکان برای گروه سنی 5 تا 14 ساله در 17 کشور آمریکای لاتین، به غیر از اوروگوئه که فاقد اطلاعات در این باره بود، منظور شده است. این نرخ از نمونه برداریهای خانگی، که در فاصله سالهای 1999 تا 2005 انجام شده و تقریب نزدیکی از ابعاد پدیده کار کودک را به دست می‌دهند، حاصل آمده است.

در نمودار 1 نرخ کار کودکان برای گروه های سنی 5 تا 11 سال، 12 تا 14 سال و 5 تا 14 سال در 17 کشور آمریکای لاتین، ارائه شده است.



جدول 1: نرخ کار کودک بر حسب گروه سنی در 17 کشور آمریکای لاتین

مبتنی بر اطلاعات تکمیلی در این باره، اولین نتیجه مهم برای همه کشورها این است که نرخ کار کودک برای پسران بیشتر از دختران است، وضعیتی که تحت تأثیر این واقعیت است که دختران عمدتاً به کارهای خانگی اشتغال دارند؛ و کار خانگی تقریباً همیشه مورد توجه قرار نمی گیرد.

تجزیه و تحلیل گروه سنی 5 تا 11 نشان می دهد پرو کشوری است که بالاترین نرخ کار کودکان را دارد (20.7٪)، و پس از آن بولیوی (15.6٪)، جمهوری دومینیکن و اکوادور (به ترتیب 11.4٪ و 10.1٪) قرار دارند. سایر کشورها نرخهای پایین تری دارند و شیلی، ونزوئلا و پاناما، در انتهای آن قرار دارند (به ترتیب 1.9٪، 1.7٪ و 1.6٪). در میان جمعیت 12 تا 14 ساله، گواتمالا بالاترین نرخ کار کودک (34.5٪) را دارد. بولیوی (29.8٪)، و آن گاه با فاصله اندکی از هم، پرو و اکوادور (28٪ در هر یک) کشورهای مذکور را تعقیب می کنند. سپس پاراگوئه، جمهوری دومینیکن، هندوراس و نیکاراگوئه با نرخهایی بین 20 تا 25 درصد در جدول قرار می گیرد. پائینترین نرخها به کشورهای پاناما، شیلی و ونزوئلا تعلق دارند.

حال اگر تعداد مطلق جمعیت کودکان کار را در نظر بگیریم، آمار جمعیت شناسی مرکز آمریکای لاتین و کارائیب نشان می دهد که توزیع دختران و پسران بین 5 تا 11 ساله مصداق تعریف کودک کار، در این 17 کشور لاتین تقریباً چنین است: نزدیک به 20٪ کودکان کار در پرو، تقریباً به همین میزان در مکزیک و حدود 16٪ در برزیل اند. به این ترتیب سه نفر از هر پنج کودک کار در آمریکای لاتین در گروه سنی 5 تا 11 ساله، به یکی از آن سه کشور تعلق دارند. از سوی دیگر، از کودکان کار 12 تا 14 ساله، عملاً نیمی از آنها برزیلی و مکزیک (هر کدام 25٪) و 10٪ اهل پرو اند، به طوری که این سه کشور با هم باز 60٪ را کل کودکان کار را تشکیل می دهند.

سرانجام این که این اعداد تصویر روشنی از جدی بودن مشکل کار کودکان در آمریکای لاتین و نیاز به مداخلات گسترده برای ریشه کن کردن این پدیده را نشان می دهد؛ مداخلاتی که به این کودکان فرصت دهد به کمال رشد کنند. آنها شایسته و محق چنین فرصتی اند.

## 2.2 کار کودک و فقر: نگاهی به کودکان و خانوار

تحلیل روابط بین کار کودکان و فقر که در این بخش انجام شده است، وضع سه کشور کستاریکا، بولیوی و گواتمالا را شامل می شود. کشور اول نرخ نسبتاً پایین کار کودک را دارد، در حالی که دو کشور دیگر نرخ بالایی دارند. غیر از این تفاوت، این کشورها به این دلیل انتخاب شده اند که آمار و تحقیقات خانگی که بر اساس آنها کار کودک در آنها تخمین شده است، شامل اطلاعاتی در مورد فقر خانوار، به معنای ناکافی بودن درآمد، نیز هست. کستاریکا کشوری است که میزان فقر در آن پایین است، در حالی که دو کشور دیگر دارای نرخ بالای فقر اند. از این رو در بررسی حالات مفراط (همزمان نرخ بالای کار و فقر کودکان و همزمان نرخ پایین کار کودکان و فقر) دور از احتیاط و انتظار نیست که نتایج به دست آمده در اینجا را بتوان به اکثر کشورهای آمریکای لاتین تعمیم داد.



گواتمالا یکی از بالاترین نرخهای کار کودک در امریکال لاتین را دارد

بر اساس سرشماری ای که در سال 2002 در کستاریکا انجام شد و پرسش در باره درآمد خانوار و کار کودک را نیز شامل می شد، میزان کار کودکان در گروه سنی 5 تا 11 ساله 4 درصد، در 12 تا 14 ساله ها 10.1 درصد، و برای 15-17 ساله ها 23.5 درصد بود؛ در حالی که این نرخ ها برای گواتمالا به ترتیب 8.9، 34.5 و 53.5 درصد بود، که به وضوح نرخ بالاتری است، که به ویژه در باره کودکان 12 ساله و بزرگتر صادق است. برای بولیوی، بررسی درآمد خانوار که در نوامبر و دسامبر 2002 انجام شد اطلاعاتی را در مورد کار کودکان 7 سال به بالا ارائه می دهد و در باره کار کودکان از 5 تا 7 سال هم برآوردهائی را به دست می دهد. نرخها برای گروه های سنی پیشگفته در بولیوی به ترتیب برابر 15.6، 29.8 و 41 درصد اند.



در سطور زیر برخی از ویژگیهای مرتبط با کار کودک در هر یک از سه کشور ارائه شده اند. بخش عمده‌ای از کار انجام شده توسط دختران و پسران بین 5 تا 11 سال در هر سه کشور، بدون دستمزد است (بیش از 80 درصد در هر سه کشور)، زیرا این بخش از کار کودک عمدتاً در فعالیتهای تولیدی در خانواده انجام می‌شود. با افزایش سن، نسبت کار به دستمزد نیز افزایش می‌یابد. با این وجود، در بولیوی و گواتمالا، کار بدون دستمزد در بین جوانان 15 تا 17 ساله همچنان بسیار بالاست (در بولیوی 69.6 درصد و در گواتمالا 44.3 درصد. مقایسه کنید با 24.7 درصد در کستاریکا).

کار کودکان در این سه کشور عمدتاً در فعالیتهای کشاورزی و ماهیگیری رخ می‌دهد که به نام "اقتصاد دهقانی" شناخته می‌شود؛ یعنی فعالیتی که در آن سرپرست خانوار به تنهایی (بدون مشارکت افراد بیرون از دایره خانه) کار می‌کند و از کار اعضای خانواده برای بهره برداری از زمین استفاده می‌کند. برای هر سه گروه سنی گفته شده، این شاخه از فعالیت مهمترین شاخه است، البته در همه گروه‌ها، درصدها برای گواتمالا بالاترین اند، سپس برای بولیوی، جایی که بخش کشاورزی اهمیت بیشتری در امر تولید و اشتغال دارد.

باز در هر سه کشور، فعالیت تجاری جایگاه دوم را در اختصاص کار کودک به خود دارد. تجارت عموماً مهمترین فعالیت در بخش غیررسمی غیرکشاورزی است، که فعالیتهای با تولیدوری پایین را، با سرمایه انسانی و فیزیکی کم، پوشش می‌دهد، و درآمدی ناچیز، معمولاً در سطح بخورونمیر، دارد.

بولیوی و گواتمالا از جمله کشورهای آمریکای لاتین با درصد بالایی از سرخپوستان اند. اگرچه در مطلب حاضر بعد قومی به اختصار بسیار مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت، اما باید تصریح کرد که نرخ کار در میان کودکان سرخپوست بیشتر از سایر کودکان است. در گواتمالا، در میان جمعیت سرخپوست بین 7 تا 11 سال، میزان کار کودکان 17.7 درصد بود، در مقایسه با 7.8 درصد در میان دیگران. در گروه سنی 12 تا 14 ساله در هر دو جمعیت (سرخپوست و غیرسرخپوست) 27/6 درصد بود؛ و در گروه سنی 15-17 سال به ترتیب 62 و 47.7 درصد بوده است. در بولیوی نیز عامل منشاء قومی برای کودکان 12 ساله و بیشتر مورد بررسی قرار گرفت. در این مورد، نرخ کودکان کار برای جمعیت سرخپوست بین 12-14 سال 42.6 درصد در مقایسه با 20.7 درصد در بین غیرسرخپوستها. این درصدها برای کودکان 15 تا 17 سال، 56.6 در بین جمعیت سرخپوست و 30.4 در میان غیرسرخپوستها بودند.

در هر دو کشور، جمعیت سرخپوست عمدتاً به کشاورزی یا "اقتصاد دهقانی" اشتغال دارد، از این رو ویژگیهای فوق الذکر در آنها بیشتر خودنمایی می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که از زاویه ریشه‌کنی کار کودک، عوامل فرهنگی مهمی در جمعیت سرخپوست وجود دارد، که باید در نظر گرفته شوند.

تحلیل روابط بین کار کودکان و فقر که در این بخش انجام شده است، وضع سه کشور کستاریکا، بولیوی و گواتمالا را شامل می‌شود. کشور اول نرخ نسبتاً پایین کار کودک را دارد، در حالی که دو کشور دیگر نرخ بالایی دارند. غیر از این تفاوت، این کشورها به این دلیل انتخاب شده اند که آمار و تحقیقات خانگی که بر اساس آنها کار کودک در آنها تخمین شده است، شامل اطلاعاتی در مورد فقر خانوار، به معنای ناکافی بودن درآمد، نیز هست. کستاریکا کشوری است که میزان فقر در آن پایین است، در حالی که دو کشور دیگر دارای نرخ بالای فقر اند. از این رو در بررسی حالات مفراط (همزمان نرخ بالای کار و فقر کودکان و همزمان نرخ پایین کار کودکان و فقر) دور از احتیاط و انتظار نیست که نتایج به دست آمده در اینجا را بتوان به اکثر کشورهای آمریکای لاتین تعمیم داد.

بر اساس سرشماری ای که در سال 2002 در کستاریکا انجام شد و پرسش در باره درآمد خانوار و کار کودک را نیز شامل می‌شد، میزان کار کودکان در گروه سنی 5 تا 11 ساله 4 درصد، در 12 تا 14 ساله 10.1 درصد، و برای 15-17 ساله 23.5 درصد بود؛ در حالی که این نرخ‌ها برای گواتمالا به ترتیب 8.9، 34.5 و 53.5 درصد بود، که به وضوح نرخ بالاتری است، که به ویژه در باره کودکان 12 ساله و بزرگتر صادق است. برای بولیوی، بررسی درآمد خانوار که در نوامبر و دسامبر 2002 انجام شد اطلاعاتی را در مورد کار کودکان 7 سال به بالا ارائه می‌دهد و در باره کار کودکان از 5 تا 7 سال هم برآوردهائی را به دست می‌دهد. نرخها برای گروه‌های سنی پیشگفته در بولیوی به ترتیب برابر 15.6، 29.8 و 41 درصد اند.

در سطور زیر برخی از ویژگیهای مرتبط با کار کودک در هر یک از سه کشور ارائه شده اند. بخش عمده‌ای از کار انجام شده توسط دختران و پسران بین 5 تا 11 سال در هر سه کشور، بدون دستمزد است (بیش از 80 درصد در هر سه کشور)، زیرا این بخش از کار کودک عمدتاً در فعالیتهای تولیدی در خانواده انجام می‌شود. با افزایش سن، نسبت کار به دستمزد نیز افزایش می‌یابد. با این وجود، در بولیوی و گواتمالا، کار بدون دستمزد در بین جوانان 15 تا 17 ساله همچنان بسیار بالاست (در بولیوی 69.6 درصد و در گواتمالا 44.3 درصد. مقایسه کنید با 24.7 درصد در کستاریکا).

کار کودکان در این سه کشور عمدتاً در فعالیتهای کشاورزی و ماهیگیری رخ می‌دهد که به نام "اقتصاد دهقانی" شناخته می‌شود؛ یعنی فعالیتی که در آن سرپرست خانوار به تنهایی (بدون مشارکت افراد بیرون از دایره خانه) کار می‌کند و از کار اعضای خانواده برای بهره برداری از زمین استفاده می‌کند. برای هر سه گروه سنی گفته شده، این شاخه از فعالیت مهمترین شاخه است، البته در همه گروه‌ها، درصدها برای گواتمالا بالاترین اند، سپس برای بولیوی، جایی که بخش کشاورزی اهمیت بیشتری در امر تولید و اشتغال دارد.

باز در هر سه کشور، فعالیت تجاری جایگاه دوم را در اختصاص کار کودک به خود دارد. تجارت عموماً مهمترین فعالیت در بخش غیررسمی غیرکشاورزی است، که فعالیتهای با تولیدوری پایین را، با سرمایه انسانی و فیزیکی کم، پوشش می‌دهد، و درآمدی ناچیز، معمولاً در سطح بخورونمیر، دارد.

بولیوی و گواتمالا از جمله کشورهای آمریکای لاتین با درصد بالایی از سرخپوستان اند. اگرچه در مطلب حاضر بعد قومی به اختصار بسیار مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت، اما باید تصریح کرد که نرخ کار در میان کودکان سرخپوست بیشتر از سایر کودکان است. در گواتمالا، در میان جمعیت سرخپوست بین 7 تا 11 سال، میزان کار کودکان 17.7 درصد بود، در مقایسه با 7.8 درصد در میان دیگران. در گروه سنی 12 تا 14 ساله در هر دو جمعیت (سرخپوست و غیرسرخپوست) 27/6 درصد بود؛ و در گروه سنی 15-17 سال به ترتیب 62 و 47.7 درصد بوده است. در بولیوی نیز عامل منشاء قومی برای کودکان 12 ساله و بیشتر مورد بررسی قرار گرفت. در این مورد، نرخ کودکان کار برای جمعیت سرخپوست بین 12-14 سال 42.6 درصد در مقایسه با 20.7 درصد در بین غیرسرخپوستها. این درصدها برای کودکان 15 تا 17 سال، 56.6 در بین جمعیت سرخپوست و 30.4 در میان غیرسرخپوستها بودند.

در هر دو کشور، جمعیت سرخپوست عمدتاً به کشاورزی یا "اقتصاد دهقانی" اشتغال دارد، از این رو ویژگیهای فوق الذکر در آنها بیشتر خودنمایی می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که از زاویه ریشه کنی کار کودک، عوامل فرهنگی مهمی در جمعیت سرخپوست وجود دارد، که باید در نظر گرفته شوند.

در رابطه با ساعات کار کودکان کار، تفاوت‌های قابل توجهی کشورها وجود دارند. در کاستاریکا ۸۰.۲ درصد کودکان کار ۵ تا ۱۱ ساله، هفته‌ای ۹ ساعت یا کمتر کار می‌کنند، در بولیوی (در سن ۷ تا ۱۱ سال)، ۲۹.۹ درصد از آنها این تعداد ساعت در هفته کار می‌کنند و در گواتمالا، این رقم ۱۶.۲ درصد است. در گواتمالا ۴۶.۱ درصد کودکان کار، که در همان گروه سنی اند، هفته‌ای بین ۱۰ تا ۲۹ ساعت کار می‌کنند. وضع در بولیوی، با ۴۴.۸ درصد برای این گروه سنی، کمابیش مشابه است. به طور میانگین، در حالی که کودکان کار کستاریکایی ۵ تا ۱۱ ساله، به طور میانگین ۶.۲ ساعت در هفته کار می‌کنند، بولیویاییها (در سن ۷ تا ۱۱ سال) ۲۰.۳ ساعت و گواتمالاییها ۲۶.۵ ساعت کار می‌کنند. در مورد دیگر گروه‌های سنی نیز وضع مشابهی وجود دارد، به این معنا که تعداد ساعات کار کودکان و نوجوانان در بولیوی و گواتمالا بیشتر از آن در کستاریکا است؛ به استثنای تعداد ساعات کار برای کودکان ۱۵ تا ۱۷ ساله در بولیوی، که تقریباً با کستاریکا یکسان است.

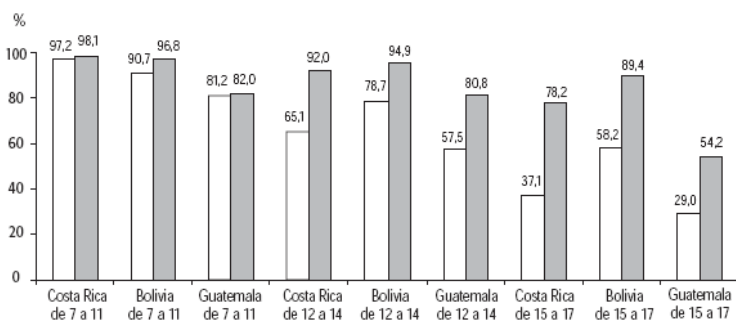
مسئله کار کودکان در گواتمالا و بولیوی، علاوه بر دامنه گسترده تر آن (که با نرخ کار کودک اندازه گرفته شده است)، از شدت بیشتری نیز برخوردار است (که با میانگین ساعات کار اندازه گیری می‌شود). این وضعیت نه تنها بر اقدامات لازم برای از بین بردن این پدیده، بلکه همچنین بر امکانات لازم برای در هم شکستن سیکل "فقر-فقیر-فقر" و پیشگیری از بازتولید این سیکل تأثیر می‌گذارد؛ زیرا، در ادامه خواهیم دید، که این وضعیت چه تأثیر منفی ای بر آموزش کودکان کار دارد.

قابل انتظار است که نرخ حضور/ثبت نام در مدرسه در بین کودکان کار، اعم از دختران و پسران، نسبت به کودکان و نوجوانانی که کار نمی‌کنند، کمتر باشد. این وضعیت در تمام گروه‌های سنی و در تمام کشورهای مورد بررسی مشاهده می‌شود (نمودار زیر). همچنین، با افزایش نرخ کار کودکان، نرخ حضور/ثبت نام در مدرسه کاهش می‌یابد. اگرچه در اینجا رابطه دوسویه علت و معلولی وجود دارد، یعنی هر دو عامل کار کودک و عدم حضور در مدرسه، همزمان هم علت و هم معلول اند، اما واقعیت این است که در نبود کار کودک (مشروط به ارائه برنامه آموزشی مناسب و تحقق کامل ممنوعیت کار کودک)، دختران و پسران کودک و نوجوان مدت طولانیتری به آموزش خواهند گذراند. این وضع منجر به درآمد بیشتری در آینده برای آنان می‌شود، همراه با این بهره مستقیم که بتوانند از فقری که در آن قرار دارند، خارج شوند و برای جامعه به طور کل نیز سودمند باشند.

اکنون اهمیت دارد که در مورد فقر در خانوارهای کودکان کار و همچنین تأثیر کار آنان بر این وضعیت فقرزده مکت کنیم. یکی از مشکلات در تحلیل فقر، به طور کلی، مبنا قرار دادن وضع واقعاً موجود است، به این معنی که در آیا تحلیل مورد نظر، به میزان مشارکت کودک در فعالیتهای اقتصادی خانوار توجه شده یا نشده است. به همین دلیل، در مطالعه حاضر یک اندازه گیری مضاعف صورت گرفته و در بدو امر ارزش کار کودکان کار از درآمد خانوار کسر شده است. در گام بعد، این سهم درآمدی منظور شده و تأثیر آن بر فقر تعیین می شود. نمودار بالا نرخ حضور/ثبت نام در مدرسه بر اساس شرایط کار کودکان در گروه های سنی را در کاستاریکا، بولیوی و گواتمالا نشان می دهد.

در صورتی که دستمزدی برای کار کودکان پرداخت شده باشد، این دستمزد مستقیماً منظور شده است، اما در صورتی که کار انجام یافته بدون پرداخت دستمزد بوده، یا دستمزدی برای کار کودک اعلام نشده باشد، از میانگین دستمزد برای هر

□ کودکان کار □ کودکان آزاد



ساعت کار [کودکان]، مأخوذ از کارشناسان و افراد مطلع، استفاده شده است.

در این مطالعه فقط کار کودکان ۵ تا ۱۴ ساله در نظر گرفته شده است، زیرا این محدودیت صریحی است که در بیشتر قوانین ملی و توافقات بین المللی وجود دارد (موضوعی که در ادامه این گزارش به آن پرداخته خواهد شد).

نرخ حضور/ثبت نام در مدرسه برای گروه های سنی مختلف در کاستاریکا، بولیوی و گواتمالا

تحقیق حاضر با تبیین کمی درآمد واقعی کودکان کار، یا آنچه ادعا می شود به آنها پرداخت می شود، "درآمد خانوار بدون کار کودکان" را تخمین می زند. لازم به ذکر است که در تحقیق از درآمد خانوار در کاستاریکا با خانواده هائی مواجهیم با "درآمد نامعلوم"، به این معنی که درآمد آنها از شغل اصلی که عاید یکی از اعضای آنها می شود، نامشخص است. ما این طبقه بندی برای این کشور همچون درصدی از خانواده ها با درآمد حفظ کرده ایم. این تحقیق همچنین برخی از خانواده ها با درآمد صفر را شامل می شود، که خارج از دایره "اندازه گیری فقر" قرار می گیرند، با این حال، این گروه از خانواده ها نیز مشمول تحقیق حاضر شده اند، زیرا در برخی از این خانواده ها درآمد حاصل از کار کودکان تنها منبع درآمد آنهاست.

در جدول 1 در پائین، توزیع کودکان کار در رده سنی ۵ تا ۱۴ سال بر حسب درجه بندی فقر خانوار و مبتنی بر درآمد خانوار بدون احتساب درآمد حاصل از کار کودکان به دست داده شده است. در کاستاریکا، ۱۲.۳ درصد از کودکان کار در رده سنی ۵ تا ۱۴ سال، به خانواده های با درآمد نامعلوم تعلق دارند. از این رو تحلیل ما از این کشور، طبق آنچه در بالا توضیح داده شد، تنها ناظر بر ۸۷.۷ درصد خانواده هاست که درآمدی برابر صفر یا شناخته شده دارند.

کستاریکا	بولیوی	گواتمالا	
49229	414378	519503	تعداد کل کودکان کار
100 درصد	100 درصد	100 درصد	توزیع نسبی
12.3 درصد	0.0 درصد	0.0 درصد	در خانواده های با درآمد نامعلوم
45.5 درصد	91.7 درصد	83.8 درصد	خانوار فقیر
22.8 درصد	85.0 درصد	60.9 درصد	زیر فقر مفرط
22.7 درصد	6.7 درصد	22.9 درصد	از فقر مفرط تا فقیر
			خانوار غیرفقیر
10.2 درصد	3.9 درصد	6.9 درصد	از فقیر تا 1.4 فقر

جدول 1: توزیع نسبی کودکان کار ۵ تا ۱۴ ساله در سه کشور کاستاریکا، بولیوی و گواتمالا بر اساس درجه بندی فقر خانوار و بر حسب درآمد خانوار بدون احتساب کار کودکان



دختر بچه مکزیکی در کار در مزرعه، عکس از لس آنجلس تایمز

چنان که در جدول بالا دیده می شود، بخش عمده‌ای از کودکان کار در رده سنی 5 تا 14 سال، متعلق به خانواده های فقیر اند و بخش قابل توجهی از آنها حتی به خانواده های با فقر بسیار حاد تعلق دارند. در اینجا فقر به عنوان "کمبود یا فقدان درآمد" تعریف می شود، به این معنا که درآمد سرانه خانواده برای تهیه کالاها و خدمات اساسی لازم برای زندگی کافی نیست (فقر) و حتی برای تأمین غذای اساسی لازم نیز کفاف نمی دهد (فقر مفرط).

در حالی که در کستاریکا 45.5 درصد کودکان کار متعلق به خانواده های فقیر اند (22.8 درصد به خانواده های با فقر مفرط)، در گواتمالا این رقم برابر 83.8 (60.9 درصد در فقر مفرط) و در بولیوی برابر 91.7 درصد است (85.0 درصد در فقر مفرط). همچنین، دیده می شود که درصد قابل توجهی از کودکان کار به خانواده های با درآمدی کمی بیشتر از خط فقر تعلق دارد. در این گروه، ما 1.4 برابر خط فقر را به عنوان خط مرجع قرار داده ایم.

این اختلافات بزرگ در پدیده فقر در سه کشور مورد بررسی، مؤید یک نتیجه روشن اند: وجود ارتباطی اکید بین کار کودک و فقر، فقر به عنوان عامل تعیین کننده کار کودک.

در جدول 2، تخمین فقر منتج از این مطالعه نشان داده شده است. در اینجا از خطوط رسمی فقر (مثل هزینه سبد غذایی و سایر کالاها و خدمات اساسی)، درآمد خانوار بدون کار کودکان و شامل کار کودکان استفاده شده است. این تخمین به دلایل مختلفی از تخمین رسمی متفاوت است. دلیل اصلی این تفاوت استفاده از درآمد به جای مصرف است. هدف از این مقایسه این است که نشان داده شود کار کودکان در کاهش شاخصهای سراسری فقر، بسیار مؤثر است.

#### سطح فقر با احتساب کار کودکان

سطح فقر بدون احتساب کار کودکان	فقر مفرط	فقر مفرط تا فقر	فقر تا 1.4 فقر	بالاتر از 1.4 فقر کل
<b>کستاریکا*</b>				
فقر مفرط	15.3%	5.3%	0.3%	20.9%
فقر مفرط تا فقر	0.0%	19.6%	5.8%	26.2%
فقر تا 1.4 فقر	0.0%	0.0%	7.2%	12.1%
بالاتر از 1.4 فقر	0.0%	0.0%	0.0%	40.8%
کل	15.3%	24.9%	13.3%	46.4%
<b>بولیوی</b>				
فقر مفرط	65.1%	13.2%	1.9%	81.5%
فقر مفرط تا فقر	0.0%	4.1%	3.0%	7.8%
فقر تا 1.4 فقر	0.0%	0.0%	3.1%	5.0%
بالاتر از 1.4 فقر	0.0%	0.0%	0.0%	5.7%
کل	65.1%	17.3%	8.0%	9.6%
<b>گواتمالا</b>				
فقر مفرط	47.4%	10.0%	0.0%	57.4%
فقر مفرط تا فقر	0.0%	21.6%	3.5%	25.2%
فقر تا 1.4 فقر	0.0%	0.0%	4.7%	7.7%
بالاتر از 1.4 فقر	0.0%	0.0%	0.0%	9.6%
کل	47.4%	31.6%	8.1%	12.9%

\* در محاسبات، خانواده های با درآمد نامعلوم منظور نشده اند، اما خانواده های با درآمد صفر منظور شده اند.

جدول 2: تأثیر کار کودکان در تخمین از سطح فقر سراسری خانوار در سه کشور کستاریکا، بولیوی و گواتمالا



گواتمالا یکی از خشنترین بازارهای کار کودک

درآمد حاصل از کار کودکان نیز تغییر قابل توجهی را در وضع فقر در خانوار موجب نمی‌شود. در نمودار زیر وضع فقر در خانواده هائی با فرزندانی 5 تا 14 ساله که به کار کودک اشتغال دارند، با و بدون احتساب دستمزدی که این کودکان برای کارشان دریافت می‌کنند، نشان داده شده است. چنان که دیده می‌شود، درصد خانواده‌هایی که به "یمن" کار کودک وضع فقر کمتر و خیمی دارند، اندک است؛ خواه آن گروه خانواده‌ها که موفق می‌شوند از رده فقر شدید به وضعیت فقر غیرشدید منتقل شوند و چه آن گروه که بر فقر غلبه می‌کنند و از خط فقر فاصله می‌گیرند، ولو که این فاصله هنوز در حد آسیب‌پذیری باشد که مرز بالایی آن بی دلیل اکیدی 1.4 برابر خط فقر تعریف شده است.

در بولیوی 22 درصد از کل خانوارهای دارای کودک کار 5 تا 14 ساله، در کستاریکا 17 درصد و در گواتمالا 16.8 درصد (نمودار 3) تغییر وضعیت می‌دهند. این دیدگاه نیز استدلال معتبری برای حفظ کار کودکان نیست و دولت‌ها باید با توجه به این نتایج ناچیز، که به تداوم فقر کودکان کار پایان نمی‌دهد، وارد عمل شوند.

#### سطح فقر با احتساب کار کودکان

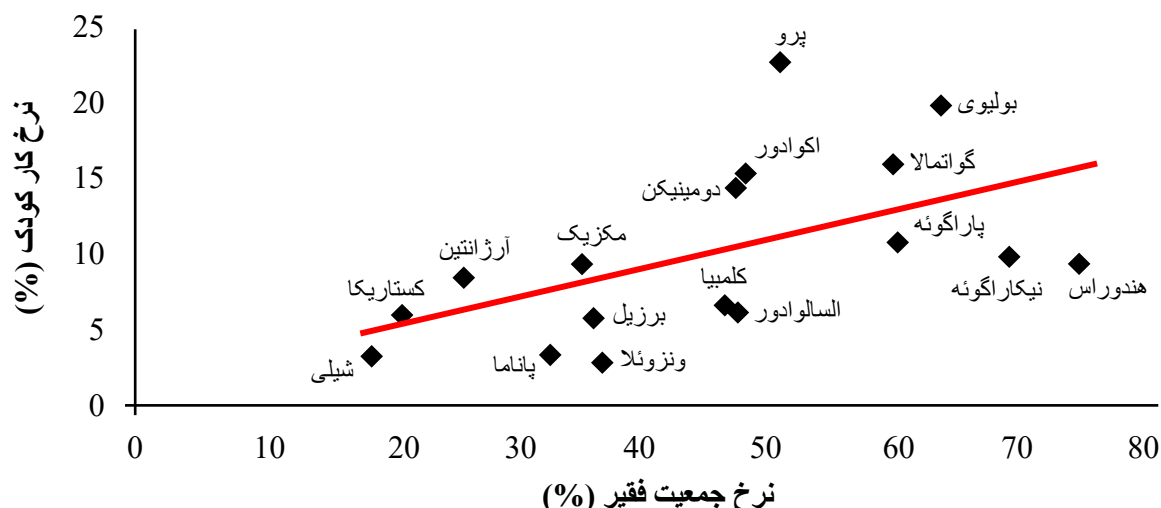
سطح فقر بدون احتساب کار کودکان	فقر مفرط	فقر مفرط تا فقر	فقر تا 1.4 فقر	بالاتر از 1.4 فقر	کل
<b>کستاریکا*</b>					
فقر مفرط	15.3%	5.3%	0.3%	0.0%	20.9%
فقر مفرط تا فقر	0.0%	19.6%	5.8%	0.7%	26.2%
فقر تا 1.4 فقر	0.0%	0.0%	7.2%	4.9%	12.1%
بالاتر از 1.4 فقر	0.0%	0.0%	0.0%	40.8%	40.8%
کل	15.3%	24.9%	13.3%	46.4%	100%
<b>بولیوی</b>					
فقر مفرط	65.1%	13.2%	1.9%	1.3%	81.5%
فقر مفرط تا فقر	0.0%	4.1%	3.0%	0.7%	7.8%
فقر تا 1.4 فقر	0.0%	0.0%	3.1%	1.9%	5.0%
بالاتر از 1.4 فقر	0.0%	0.0%	0.0%	5.7%	5.7%
کل	65.1%	17.3%	8.0%	9.6%	100%
<b>گواتمالا</b>					
فقر مفرط	47.4%	10.0%	0.0%	0.0%	57.4%
فقر مفرط تا فقر	0.0%	21.6%	3.5%	0.2%	25.2%
فقر تا 1.4 فقر	0.0%	0.0%	4.7%	3.1%	7.7%
بالاتر از 1.4 فقر	0.0%	0.0%	0.0%	9.6%	9.6%
کل	47.4%	31.6%	8.1%	12.9%	100%

\* در محاسبات، خانواده‌های با درآمد نامعلوم منظور نشده‌اند، اما خانواده‌های با درآمد صفر منظور شده‌اند.

جدول 3: تأثیر کار کودکان در تخمین از سطح فقر سراسری خانوار در سه کشور کستاریکا، بولیوی و گواتمالا

### 2.3 کار کودک و فقر: دیدگاه "کلان"

در این بخش پیوند بین کار کودک و برخی ویژگیهای فقر را در سطح کلان تحلیل می‌کنیم... هنگامی که نرخ کار کودک با فقر، به معنای درآمد ناکافی خانوار، را در نظر بگیریم، به وضوح یک همپیوندی مثبت دیده می‌شود: هرچه نرخ کار کودک در کشوری بالاتر، سطوح فقر در آن کشور نیز بالاتر فقر وجود دارد و بالعکس، یعنی هرچه سطح فقر بالاتر، نرخ کار کودک نیز بالاتر (گرافیک 3). ضریب همپیوندی در میان این دو متغیر 0.54 است. می‌توان گفت که پدیده کار کودک در آمریکای لاتین ارتباط مستقیمی با فقر در بعد جهانی دارد.



### گرافیک 3: همبستگی نرخ کار کودک و نرخ فقر در 17 کشور آمریکای لاتین

اندازه‌گیری "مکمل فقر"، وقتی فقر همچون درآمد ناکافی تعریف می‌شود، معیاری است برای تأمین مؤثر مجموعه‌ای از نیازهای اساسی مادی (آموزش، مسکن، آب آشامیدنی و غیره). هیچ اندازه‌گیری قابل مقایسه‌ای از این معیار برای همه کشورهای آمریکای لاتین وجود ندارد، اما از این زاویه شاخص "فقر انسانی" نیز تقریب خوبی را به دست می‌دهد.

در اندازه‌گیریهای انجام یافته از این شاخص، باز همبستگی مثبت مشابهی را بین نرخ کار کودکان و فقر مشاهده می‌کنیم. این همبستگی را می‌توان چنین صورتبندی کرد: هرچه تأمین مؤثر نیازهای اساسی مادی خانوار در کشوری کمتر، میزان کار کودکان در آن کشور بیشتر. ضریب همبستگی در این اندازه‌گیری برابر 0.44، یعنی کمتر از ضریب قبلی است. این نشان می‌دهد که ناکافی بودن درآمد خانوار عامل تعیین‌کننده مهمتری در کار کودکان است.

قابل انتظار است که تحقیقات همبستگی بالائی را بین سرمایه‌گذاریهای اجتماعی و سطح کار کودکان نشان دهند: هرچه این سرمایه‌گذاری بیشتر، سطح کار کودک پائینتر. با این حال تحقیقات انجام یافته جنبه دیگری از این همبستگی را نیز آشکار می‌کنند. در وهله اول، کشورهایی که بالنسبه بودجه سالانه بیشتری را به آموزش و پرورش اختصاص می‌دهند، غالباً سنت پایداری در سرمایه‌گذاریهای اجتماعی بالا دارند. این واقعیت، با توجه به نرخ پایین کار کودکان در این کشورها، حاوی این نتیجه است که برای کاهش کار کودکان نه تنها سطوح بیشتری از سرمایه‌گذاری، بلکه تداوم آن سطوح سرمایه‌گذاری بالا در میان مدت و بلند مدت نیز ضرور است.

در وهله دوم، سهم بودجه عمومی برای آموزش و پرورش نسبت به مجموع بودجه‌های عمومی اجتماعی، دارای اهمیت بسیاری است و، حسب انتظار، تأثیر مستقیم تری بر نرخ کار کودکان می‌گذارد. داده‌های موجود مربوط به 9 کشور از 17 کشور آمریکای لاتین به روشنی نشان می‌دهند که هرچه سهم بودجه عمومی برای آموزش و پرورش در کل بودجه‌های عمومی اجتماعی بیشتر باشد، اثر آن در مهار کار کودک محسوستر است. البته باید تصریح کرد که مشکل سطوح پایین بودجه عمومی این کشورها طبعاً در بودجه‌های عمومی اجتماعی منعکس می‌شود، وگرنه اکثر آنها تلاش قابل توجهی در آموزش و پرورش دارند، و بخش مهمی از بودجه‌های عمومی اجتماعی را به آن اختصاص می‌دهند.

بودجه عمومی اجتماعی، یعنی مخارج بخش دولتی در زمینه‌های اجتماعی (آموزش، سلامت، تأمین اجتماعی، مسکن و غیره)، به خوبی نشاندهنده تلاشهایی است که دولتهای کشورها به صورت خدمات اولیه به منظور بهبود شرایط زندگی اهالی به آنها ارائه می‌دهند. تجزیه و تحلیل همبستگی نرخ کار کودکان بین 5 تا 14 سال با بودجه عمومی اجتماعی سرانه نشاندهنده یک همبستگی منفی مهم بین این دو است: نرخ پایین کار کودکان با سطوح بالاتری از بودجه عمومی اجتماعی سرانه همراه است و بالعکس.

مطالعه حاضر، به غیر از بودجه آموزش و پرورش، شاخص "پوشش" سیستم آموزشی و برخی شاخصهای کیفی مناسب را نیز در نظر گرفته و تحلیل کرده است. در مورد شاخص پوشش، مهم است در نظر داشته باشیم که این شاخص نقش مضاعفی در تحلیل موضوع مورد علاقه مطالعه حاضر دارد: سطح پایین پوشش ممکن است هم به دلیل مشکلات و محدودیتهای برای عرضه خدمات آموزشی باشد (که منجر به سطح بالاتر کار کودک می‌شود) و هم به دلیل تقاضای محدود آموزش توسط کودکان کار، زیرا کودکانی که کار کودک را "انتخاب" می‌کنند، از رفتن به مدرسه

منصرف می شوند و از این طریق بر شاخص پوشش مؤثر می افتند. علیرغم ملاحظات فوق، اکثر کشورهای آمریکای لاتین نرخ بالای ثبت نام خالص در آموزش ابتدایی را نشان می دهند، به طوری که نمی توان شاخص پوشش را یک عامل تبعیض آمیز مؤثر بر کار کودکان دانست. داده های محدود مربوط به این شاخص در دوره دبیرستان قابل اتکا نیستند، زیرا قویاً و متزایداً متأثر از همان دشواری نقش مضاعفی اند که هم از جانب عرضه و از سوی تقاضا عمل می کنند.



نرخ بالای ثبت نام خالص در مدارس ابتدایی (یکی از شاخصهای پیگیری انطباق سیاست دولتها با اهداف توسعه هزاره) نشان می دهد که به طور کلی، سیستمهای آموزشی کشورهای آمریکای لاتین به سطوح بالایی از پوشش در سطح آموزش ابتدایی رسیده اند. با این حال، شاخص مرتبط دیگری که در مجموعه شاخصهای پیگیری تحقق اهداف توسعه هزاره نیز در نظر گرفته می شود، نشان می دهد که پیشرفت تحصیلی در آموزش ابتدایی بسیار پایین است. این شاخص

مرتبط همانا درصد دختران و پسرای است که در کلاس اول ثبت نام کرده و به کلاس پنجم می رسند. ارتباط شاخص اخیر و منظور داشت آن به این دلیل است که طبق تعریف یونسکو، کودکان تا کلاس پنجم به "سواد کارکردی" می رسند، به نحوی که تنها کسانی که حداقل کلاس پنجم را گذرانده باشند، می توانند باسواد در نظر گرفته شوند. سطح "تا کلاس پنجم" در آمریکای لاتین به طور کلی پایین است، و این نشاندهنده مشکلاتی کیفی در آموزش است.

چنان که انتظار می رود، این شاخص پیشرفت تحصیلی نیز با میزان کار کودکان دارای یک همبندی منفی است: هرچه درصد "تا کلاس پنجمی" ها بیشتر، نرخ کار کودکان کمتر. البته ضریب همبستگی چندان بالا نیست (0.36).

باری، این نتیجه از منظر مطالعه حاضر از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا کودکانی که به کلاس پنجم نرسیده و مدرسه را رها کرده و وارد بازار کار می شوند، سواد کارکردی ندارند و به همین دلیل، فقط می توانند به کارهای کم کیفیت دسترسی داشته باشند: مشاغلی با دستمزد ناچیز و بی ثبات، که فقط فقر را تداوم خواهند بخشید.

#### 2.4 هزینه ها و بهره های ریشه کنی کار کودک

قبل از بالا گرفتن وخامت مسئله کار کودک در جهان و نگرانی در باره راه حل آن، برنامه بین المللی ریشه کنی کار کودک (IPEC) وابسته به سازمان بین المللی کار (ILO) در سال 2003 نتیجه یک تحقیق در سطح جهانی را منتشر کرد: "سرمایه گذاری روی همه کودکان: تحقیق در هزینه ها و مزایای ریشه کنی کار کودکان". این تحقیق نشان داد که هزینه های اقتصادی برای آموزش و سلامت همه کودکان به جای فرستادن آنان به بازار کار، ولو که این هزینه ها بیش از 20 سال تداوم یابند، محسوساً از بهره های مترتب بر آموزش و سلامت کودکان محدودتر و متضمن بهره خالص اقتصادی برای مردم، خانواده ها و جامعه به طور کلی اند.

تا آنجا که موضوع مشخص هزینه در میان است، هزینه ها به عمومی و خصوصی تقسیم می شوند. هزینه های عمومی، موارد مرتبط با گسترش پوشش آموزش عمومی و بهبود کیفیت آن را شامل می شود، و نیز هزینه مستقیم لازم برای مبارزه با بدترین اشکال کار کودکان را. منظور از هزینه های خصوصی، به ویژه برای خانواده ها، هزینه ای است که یک خانوار در صورت پرهیز از کماشتن کودک به کار، متحمل خواهد شد.

در بررسی حاضر بهره حاصل از آموزش و سلامت کودکان نیز در نظر گرفته شده است. در ارتباط با آموزش، یک بهره عمومی این است که از واقعیت تحصیلکردگی سرچشمه می گیرد، و آن این که تحصیلکردگان از درآمد بالاتری بابت فروش نیروی کارشان برخوردار می شوند. در ارتباط با سلامت، این عامل در نظر گرفته شده که کودکانی که ناگزیر به بازار کار رو نمی آورند، از صدمات کمتری رنج می برند، و این مستقیماً بر درآمد آنان در آینده تأثیر معینی دارد. البته اندازه گیری بهره های آموزش و سلامت کودکان دستخوش محدودیتهایی است، زیرا این اندازه گیری الزاماً

بر درآمدهائی مبتنی است که در آینده در بازار کار به دست خواهند آمد. در نتیجه سایر مزایای حاصل از آموزش بیشتر، و کاهش هزینه خدمات بهداشتی و از این دست را نادیده می گیرد.



کلاسی (برای کودکان کار) در بولیوی

مقایسه "هزینه و فایده" آموزش و سلامت، که در طول زمان تولید می شوند، مبین آن چیزی است که "بهره اقتصادی خالص" نامیده می شود. پیشنهاد برنامه بین المللی ریشه کنی کار کودک (IPEC) همچنین الزام کاستن از هزینه های خانواده های تهیدست (جبران آنچه فوقاً هزینه خصوصی نامیده شد، و برخی هزینه های مستقیم مثل لباس فرم، کتاب و غیره) را در نظر می گیرد. از آن جمله است اقدام به حواله بانکی برای عموم کودکان خانواده های تهیدست، مشروط به حضور آنان در مدرسه. مبلغ این حواله معادل 80 درصد ارزش کار کودکان (هزینه خصوصی) است، اما این مبلغ در هر حال از شکاف فقر فراتر

نمی رود. محاسبه هزینه-فایده، با منظور داشتن مجموع این عوامل و نیز هزینه های مدیریت و بالاسری صورت می گیرد و در نهایت مبین "بهره اقتصادی خالص" است.

چنین مطالعه ای در سطح جهانی در سال 2003 انجام شد و در سال 2005، با استفاده از اطلاعات دقیق تر، برای کشورهای امریکای لاتین تکرار شد. در زیر به برخی از نتایج اصلی آن مطالعات خاص برای امریکای لاتین اشاره می کنیم.

بر اساس این مطالعه، هزینه های اجرای چنان برنامه ای بستگی اکیدی به میزان کار کودکان، پوشش سیستم آموزشی و کیفیت آن، و همچنین سطوح فقر در هر کشور دارد. در ارتباط با این آخرین فاکتور (سطح فقر)، با توجه به این که سطح فقر در امریکای لاتین بسیار بالاست و نیز با توجه به این که فقر عمدتاً کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر می گیرد، ضرورت داشت که کمک مالی مستقیم به کودکان در خانواده های با فقر شدید محدود شود. حتی در این صورت هم، هزینه کمک مالی مستقیم (حواله بانکی) به کودکان خانواده های فقیر، در اکثر کشورهای مورد مطالعه از عرضه آموزش بیشتر بود و در تمام کشورها بیشتر از هزینه خصوصی که خانوار متحمل می شود.

بدون منظور داشت هزینه پرداخت مستقیم، بهره اقتصادی خالص در اکثر کشورها بسیار بالا است: به زبان اقتصادی "نرخ بازده داخلی" این سرمایه گذاری در اکثر کشورها بیشتر از 5 درصد است، که "بسیار رضایتبخش" به حساب می آید.

طبعاً وقتی هزینه های پرداخت مستقیم را هم منظور کنیم، نرخ بازده داخلی کاهش می یابد، اما در اکثریت بزرگ کشورها مثبت است و در برخی از آنها همچنان نسبتاً بالاست. با این وجود باید به این نکته اشاره کرد که برنامه پرداخت مستقیم مشروط به حضور ماندگار در مدرسه، که برای انجام تحقیق گفته شده پیش رفت، از پوشش بسیار گسترده ای برخوردار بود، به نحوی که می توان نتیجه گرفت برنامه هایی که به ویژه برای گروه هایی از کودکان کار در سمت ریشه کن کردن کار کودکان ابتکار می شوند، در عمل تأثیر بیشتری - با هزینه های پایینیتر و بهره اقتصادی خالص بالاتری - همراه خواهند بود.

شایان ذکر است که روش شناسی مطالعه انجام یافته در امریکای لاتین برای بررسی طریق گسستن چرخه فقر در میان کودکان کار، با عرضه آموزش و سلامت و فرستادن آنان به مدرسه به جای بازار کار، قابل استفاده عمومی است. البته ما در اینجا فقط بر تأثیر چنین سیاستهایی بر درآمد نیروی کار آینده مکت می کنیم. بنابراین این تأثیرات باید حداقل تأثیرات فهمیده شوند، و از دیگر عوامل مؤثر بر رشد کامل کودکان غفلت نشود.

یکی از نتایج این مطالعه آن است که میانگین سن کودکان و نوجوانان 5 تا 14 ساله که در برنامه های ریشه کنی کار کودک حضور دارند، در سطح امریکای لاتین 11 سال است. از این قرار یکی از اهداف این برنامه ها حفظ کودکان در مدرسه به مدت متوسط 4 سال، یعنی تا سن 14 سالگی است. از سوی دیگر، هزینه "فرصت کار کودکان" در کشورهای مختلف متفاوت است. در مطالعه حاضر میانگین این هزینه معادل 33 دلار در ماه در نظر گرفته شده است.



نکته قابل توجه این است که طبق تحقیقات پساچاروپولوس (Psacharopoulos)، میانگین نرخ بازده تحصیلی برای کشورهای در حال توسعه حدوداً 0.11 برآورد شده است؛ یعنی به ازای هر سال تحصیل بیشتر، درآمد نیروی کار 11 درصد افزایش می یابد.



قریب 300 هزار کودک در آمریکای لاتین تحت شرایط خطرناکی در معادن کار می کنند

فرض کلی مطالعه حاضر این است که هر فرد به مدت 40 سال در بازار کار حضور دارد (در اصل در سن 15 سالگی) و بابت فروش نیروی کارش مزد دریافت می کند. این فرضی محتاطانه است، زیرا میانگین امید به زندگی در همه کشورهای مورد مطالعه از 60 سال بیشتر است.

حقوق معیاری که برای محاسبات استفاده شده، متوسط حقوق ماهانه افراد شاغل 20 تا 60 ساله فاقد شرایط (یعنی کارگران با کمتر از 3 سال تحصیلات رسمی) است. این حقوق در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. در این مطالعه میانگین 129 دلار در ماه، منظور شده است.

نتایج حاصل مبتنی بر روش "هزینه-فایده" اند. هزینه های منظور شده شامل "هزینه فرصت کار" برای یک خانوار است، که چنان که گفته شد معادل 33 دلار در ماه و به مدت 4 سال است. به این هزینه باید 10 دلار در ماه اضافه شود تا هزینه های مستقیم آموزش (مواد مدرسه، حمل و نقل و غیره) پوشش داده شوند. پس جمعاً 43 دلار در هر ماه در یک دوره 4 ساله. برای محاسبه فایده، انتظار می رود که میانگین سالهای تحصیلی کودکانی که زیر پوشش برنامه های ریشه کنی کار کودک قرار می گیرند، 4 سال افزایش یابد. این به معنای افزایش درآمد ماهانه نیروی کار آینده آنها به میزان 57 (4x0.11x129) دلار به مدت 40 سال است. با این فرضها دیده می شود که جمع هزینه سالانه شرکت کودکان در

برنامه های ریشه کنی کار کودک معادل 516 دلار و فایده سالانه آن معادل 684 دلار است. اما نکته مهم در این مقایسه این است که هزینه محدود به 4 سال و بنابراین معادل 2064 دلار است، در حالی که فایده یک دوره 40 ساله، معادل 27360 دلار را در برمی گیرد. کوتاه این که فایده سپردن کودکان به برنامه های ریشه کنی کار کودک (و ریشه کنی فقر)، صرفاً از جنبه اقتصادی، بیش از سیزده برابر هزینه های چنین برنامه ای (یعنی "فایده" سپردن آنان به بازار کار) است.

چنان که دیده می شود، این نسبت بسیار بالا است، که نشان دهنده مزایای مهم [ادامه] تحصیل، چه برای کودک و چه برای خانوار است. از نقطه نظر ریشه کنی فقر کودکان و خانوار، یک حداقل 57 دلاری در ماه، مبلغ قابل توجهی است که به درآمد فرد و خانوار افزوده می شود، و می تواند کمکی نسبتاً مؤثر در برآورد نیازهای ضرور آنان باشد.

تردیدی نیست که برای دستیابی به این نتایج منطقاً باید امکان دسترسی همه کودکان به تحصیل تضمین باشد (پوشش فراگیر)، و کیفیت آموزش به گونه ای باشد که حضور 4 ساله آنان در مدرسه به واقع در سطح تحصیلات و افزایش مؤثر دانش آنان بازتاب یابد.

برای کاهش هزینه های خانوار در طول 4 سال [ادامه] تحصیل کودکان در مدرسه، مناسب است یک برنامه واریز کمک هزینه مشروط به حضور کودک در مدرسه و موفقیت تحصیلی به اجرا درآید. در این صورت، مبلغ کمک هزینه می تواند بین 25 تا 35 دلار در ماه باشد.

روشن است که ریشه کن کردن کار کودکان منافع قابل توجهی را، هم برای کودک و خانوار و هم برای جامعه و کشور به همراه دارد. در حال حاضر، در اکثر کشورها، هزینه های سالانه اجرای برنامه ریشه کنی کار کودک کمتر از 0.5 درصد تولید ناخالص داخلی است. از این قرار چنین برنامه ای کاملاً قابل اجر به نظر می رسد. متأسفانه، هستند کشورهایی که سرانه هزینه های عمومی اجتماعی کمتری را نشان می دهند، و هزینه های یک برنامه ریشه کنی کار کودک نسبت بالاتری از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد. شروع چنین برنامه ای در این کشورها به اراده سیاسی مهمی نیاز دارد، اراده ای ناظر بر برپاداشت چنین برنامه ای و بیش از 20 سال تداوم آن.

### 3. تعهدات کشورها و چگونگی رعایت آن در برنامه ها و استراتژیهای ملی

این فصل به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول به بررسی مختصری از تعهدات اصلی کشورها برای مقابله با کار کودکان می پردازیم. در بخش دوم، ملاحظاتی را در خصوص طرحهای ملی برای پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان بیان می کنیم و در ادامه، در بخش سوم، به تحلیل چگونگی پرداختن به کار کودک (موضوع این پژوهش) در برنامه ها و راهبردهای ملی، امر توسعه و کاهش فقر در کشورهای آمریکای لاتین می پردازیم.

#### 3.1 تعهدات اصلی کشورها برای مقابله با کار کودکان

قوانین ملی کشورها (قانون اساسی، قوانین خاص و غیره) شرایطی را برای محدود کردن کار کودکان تعیین می کنند. با این حال، چنین نیست که در همه کشورها مقرراتی که به روشنی تعریف شده باشند، برای مقابله با کار کودک وجود داشته باشند. به همین دلیل قراردادهای بین المللی در این زمینه اسناد مهمی را تشکیل می دهند، زیرا این اسناد حداقل محدودیتهای یکسانی را در ارتباط با موضوع (کار کودک) ایجاد می کنند. در صورتی که قوانین ملی کارکرد محدودکننده تری از توافقات بین المللی داشته باشند، طبقاً این قوانین حاکم خواهند بود.

در میان قراردادهای مهم بین المللی، موافقتنامه های شماره 138 و 182 سازمان بین المللی کار را باید نام برد. موافقتنامه 138 در مورد "حداقل سن" مقرر می دارد که حداقل سن پذیرش در هر کار یا شغلی نباید کمتر از سن تکمیل تحصیلات اجباری و در هر صورت کمتر از 15 سال، و در مورد کشورهایی که اقتصاد و امکانات آموزشی آنها به اندازه کافی توسعه نیافته است (ماده 2، بندهای 3 و 4) کمتر از 14 سال باشد. با این وجود، وضعیت برای کودکان 12 تا 14 ساله چندان روشن نیست، زیرا کنوانسیون مذکور در بند 1 ماده 7 خود، "کار سبک" را برای افراد 13 تا 14 ساله (یا در کشورهایی کمتر توسعه یافته 12 تا 13 ساله) مجاز می داند، و "کار سبک" را چنین درک می کند: الف) کاری که برای سلامتی و رشد کودکان مضر نباشد؛ و ب) کاری که ماهیتی بازدارنده کودکان از حضور آنان در مدرسه، شرکت در برنامه های آموزشی یا آموزش حرفه ای مورد تأیید مقامات ذیصلاح نباشد و به پیشرفت آنان در تحصیلات شان آسیب نرساند.



مکزیک: بیش از 650 هزار کودک کار  
ما خواهان عدالت و آموزش ایم

17 کشور آمریکای لاتین، به استثنای مکزیک، که در این مطالعه منظور شده اند، موافقتنامه شماره 138 را تصویب کرده اند. با این حال، چنان که در فصل اول این گزارش دیدیم، در برخی از کشورها سطوح بسیار بالایی از کار کودکان 5 تا 14 ساله وجود دارد.

علاوه بر موافقتنامه 138 که هدف آن مقابله با کار کودکان زیر 15 (14 سال است، موافقتنامه شماره 182 را نیز داریم که هدف آن ریشه کن کردن بدترین اشکال کار کودکان برای همه افراد کمتر از 18 سال است. بدترین اشکال کار کودک مورد نظر در این موافقتنامه عبارتند از (ماده 3):

الف) کلیه اشکال برده داری یا اعمال مشابه برده داری مانند فروش یا خرید و فروش کودکان، بندگی ناشی از بدهی و وضعیت رعیتی و کار اجباری، از جمله استخدام به زور کودکان برای استفاده در درگیریهای مسلحانه؛ ب) استفاده، استخدام یا کشاندن کودکان به فحشا، تولید پورنو یا اعمال مستهجن؛ ج) استفاده، استخدام یا کشاندن کودکان به انجام فعالیتهای غیرقانونی، به ویژه تولید یا قاچاق مواد مخدر، چنان که در معاهدات بین المللی مربوطه تعریف شده است؛ و د) کاری که به دلیل جوهر آن یا به دلیل شرایطی که در آن انجام می شود، می تواند موجب آسیب به سلامت، ایمنی یا اخلاق کودکان گردد. انواع کارهایی که این بند آخر به آنها اشاره دارد، باید توسط قانون ملی یا توسط مقامات ذیصلاح تعیین شوند.

تمام 18 کشور آمریکای لاتین که در این مطالعه منظور شده اند، موافقتنامه 182 در مورد ریشه کنی بدترین اشکال کار کودکان را تصویب کرده اند. متأسفانه از ابعاد این پدیده در کشورهای مذکور آمار موثقی در دست نیست، زیرا یکی از

مشخصه های این انواع کار، با توجه به ویژگیهای آنها، تمایل به پنهان و ناپیدا بودن آنهاست. با این حال، در حال حاضر وجود این انواع کار در هیچ یک از کشورهای مورد مطالعه قابل انکار نیست.

18 کشور مورد مطالعه، به غیر از موافقتنامه های گفته شده (جز مکزیکی که چنان که گفته شد هنوز موافقتنامه 138 را تصویب نکرده است) کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرده اند. ماده 23 این کنوانسیون تصریح می کند که "کشورهای عضو، حقوق کودک را به رسمیت می شناسند. این حقوق باید در برابر استثمار اقتصادی و علیه انجام هر کاری که ممکن است خطرناک باشد، مانع تحصیل کودک شود یا برای سلامتی یا رشد جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی یا اجتماعی او مضر باشد، محافظت شوند". کنوانسیون مذکور در ادامه تأکید دارد که "کشورهای عضو اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی لازم را برای تضمین اجرای ماده 23 را معمول خواهند داشت". به این منظور برای و با در نظر گرفتن شرایط مربوط به سایر اسناد بین المللی، کشورهای عضو باید به ویژه الف) حداقل سن یا سنین کار را تعیین کنند؛ ب) مقررات ناظر بر زمان، زمانبندی و شرایط کار را تنظیم کنند؛ و ج) مجازاتها یا سایر محدودیتهای مناسب برای تضمین اجرای مؤثر آن ماده را وضع کنند.

برخی از کشورها قوانین ملی خود را مطابق با آنچه در این کنوانسیون ذکر شده، تنظیم کرده اند.

در نشستها، کنفرانسها و فورومهای مختلفی در آمریکای لاتین به موضوع کار کودکان پرداخته شده است. بررسی نسبتاً مفصلی از فورومهای مورد نظر در گزارش رویکردهائی برای تغییر: تحلیل برنامه های ملی پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان در آمریکای لاتین و کارائیب، که در سال 2006 توسط سازمان بین المللی کار انتشار یافت، انجام گرفته است. اما دو کنفرانس در این زمینه، برای تحقیق حاضر اهمیت ویژه ای دارند. مورد اول، هفتمین کنفرانس وزیران و مقامات بلندپایه ایرو-امریکائی<sup>2</sup>، مسئول امور کودکان و نوجوانان، است که در 26 و 27 سپتامبر 2005 در لئون، اسپانیا برگزار شد. در «اعلامیه لئون» که حاصل این کنفرانس بود، نمایندگان 21 دولت ایرو-امریکایی حاضر در آن، موافقت کردند که "با علل پایه ای و زاینده فقر، طرد اجتماعی و بازتولید بین نسلی این مسائل اجتماعی، از جمله تلاش برای ریشه کن کردن تدریجی کار کودکان و حذف فوری بدترین اشکال آن و انواع استثمار کودکان و نوجوانان مبارزه کنند.

دومین نشست پراهمیت، شانزدهمین نشست منطقه ای سازمان بین المللی کار در سال 2006 در برزیل است، که نمایندگان طرفهای "سه جانبه گرائی" (دولتها، کارگران و کارفرمایان) کشورهای منطقه، دستور کاری را، با عنوان "دستور کار نیمکره جنوبی برای ایجاد کار شایسته در فاصله 2006 تا 2015" تدوین کردند و مجدداً بر ریشه کن کردن کار کودک در بلند مدت و حذف فوری بدترین اشکال آن تأکید کردند.

"دستور کار نیمکره جنوبی برای ایجاد کار شایسته ... یک سری اهداف استراتژیک و فراگیر را برای ترویج کار شایسته در منطقه بیان می کند و شامل یک استراتژی مفصل از راهکارهایی است که اقدامات در زمینه های اقتصادی، بازارهای کار، نهادهای اجتماعی، و ناظر بر هنجارها را شامل می شود.

این استراتژی "حفظ مؤثر اصول و حقوق اساسی کار" را پیش می نهد. از زمره موارد مرتبط با کار کودکان در این استراتژی ناظر بر "ریشه کن کردن تدریجی کار کودک" دو هدف زیر زمانبندی و صورتبندی شده اند: الف) حذف بدترین اشکال کار کودک در یک بازه زمانی 10 ساله (یعنی تا 2015)، و ب) حذف کامل کار کودک در یک بازه زمانی 15 ساله (2020).

برای دستیابی به این اهداف سیاستهای زیر مطرح شده اند:

الف) استقرار یک مرجع ملی که مسئول تلفیق تلاشهای رسمی و فعالان اجتماعی در چارچوب یک طرح ملی است، با اختیار و ظرفیت برای اجرا و پیگیری طرح مذکور از جمله، اما نه فقط، از طریق نظام دقیق شاخصها؛

ب) یکپارچه کردن اقدامات وزارتخانه های اقتصاد و امور اجتماعی و ایجاد یکپارچگی در اقدامات این دو وزارتخانه و وزارتخانه های کار، آموزش و پرورش و بهداشت؛

ج) تطبیق قوانین ملی با تعهدات ناشی از موافقتنامه های شماره 138 و شماره 182 سازمان بین المللی کار و اقدام برای استقرار اتوریته ها و کارگزاران لازم برای اجرای این قوانین؛

د) تهیه و تنظیم فهرست مشاغل خطرناک مبتنی بر اجماع طرفهای "سه جانبه گرائی"، ردگیری بدترین اشکال کار کودک به منظور پیشگیری از اعمال آن، و هر اقدام دیگری برای نجات و توانبخشی کودکانی که به این قبیل کارها واداشته شده اند؛

ه) گنجاندن ریشه کن کردن کار کودکان در عموم سیاستها و برنامه های اجتماعی و اقتصادی برای توسعه، به ویژه برنامه هایی که ناظر به کاهش فقر کودکان و نوجوانان اند؛



گواتمالا: قریب 900000 کودک کار، 43% کودکان محروم از مدرسه

و) توجه ویژه به بافت روستایی، و حمایت از شکوفائی مولد بیکاران و "جزئی کاران" در بخش روستایی، از جمله با پیشبرد فعال سیاستهای ناظر بر اشتغال و بازار کار؛

ز) بهبود عرضه آموزش، اعم از آموزش عمومی و حرفه ای؛

ح) تشویق سیاستهای حمایتی برای رسمی سازی بخشهایی که تعداد زیادی از کودکان کار در آن اشتغال دارند؛

ط) تدوین برنامه های لازم برای "انتقال

مشروط" کودکان به سیستم آموزش عمومی و/یا حرفه ای، با هدف بهبود دسترسی، ماندگاری و ادغام مجدد آنان؛

ی) اندازه گیری جامع، مستمر و دوره ای وضعیت کار کودکان، برای تسهیل تصمیم سازیهای بعدی و آگاهی از اثرات برنامه های پیش رفته.

ار آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که به کفایت قوانین ملی و تعهدات بین المللی وجود دارند که باید تضمین کنند کودکان تا 14 ساله آمریکای لاتین دیگر قربانی کار کودک نشوند. با این وجود، چنان که در فصل اول دیدیم، واقعیت چیز دیگری است. بنابراین از میان سیاستهای پیشنهادی "دستور کار نیمکره برای ریشه کن کردن کار کودکان..." آن سیاستی که بر ضرورت "گنجاندن ریشه کنی کار کودکان در عموم سیاستها و برنامه های اجتماعی و اقتصادی برای توسعه، به ویژه آن برنامه هایی که ناظر به کاهش فقر کودکان و نوجوانان اند" اشاره دارد، به عنوان یک نقطه عزیمت، برای تحقیق حاضر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این زاویه در بخش بعدی تحلیل شده است.

### 3.2 طرحهای ملی برای پیشگیری از کار کودک و ریشه کن کردن آن

قبل از پرداختن به موضوع برنامه ها و راهبردهای توسعه ملی و کاهش فقر، باید به "طرحهای ملی پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان" اشاره کرد که دستورالعملها و راهبردهایی را مشخص می کند که کشورها برای دستیابی به هدف پیشگیری از کار کودک و ریشه کن کردن آن از آنها پیروی می کنند. این طرحها در بخش عمده ای از کشورهای آمریکای لاتین توسط کمیسیونهای ملی متخصص در موضوع کار کودکان تهیه شده اند.

14 کشور زیر (از 18 کشور مورد مطالعه) در آمریکای لاتین دارای این نوع برنامه هایند:

آرژانتین: طرح ملی برای پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان در آرژانتین، 2006؛

بولیوی: طرح ملی ریشه کنی تدریجی کار کودکان در بولیوی، 2000-2010؛

برزیل: طرح ملی پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان و حمایت از کارگران نوجوان در برزیل، 2004؛

شیلی: طرح پیشگیری و ریشه کنی قطعی کار کودکان و نوجوانان در شیلی، 2001-2010؛

کلمبیا: سومین طرح ملی برای ریشه کنی کار کودکان و حمایت از کار جوانان در کلمبیا، 2003-2006؛

کاستاریکا: دومین برنامه ملی اقدام برای پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان و حمایت ویژه از نوجوانان شاغل در کاستاریکا، 2005-2010؛

اکوادور: طرح ملی برای پیشگیری و ریشه کنی تدریجی کار کودکان در اکوادور، 2005؛

گواتمالا: طرح ملی برای پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان و حمایت از نوجوانان شاغل در گواتمالا، 2001؛

هندوراس: برنامه اقدام ملی برای ریشه کنی تدریجی و قطعی کار کودکان در هندوراس، 2001-2006؛

نیکاراگوئه: برنامه استراتژیک ملی برای پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان و حمایت از نوجوانان شاغل در

نیکاراگوئه، 2001-2005؛

پاناما: طرح ملی ریشه کنی کار کودکان و حمایت از نوجوانان شاغل در پاناما، 2007-2011؛

پاراگوئه: طرح ملی پیشگیری و ریشه‌کنی کار کودکان و حمایت از نوجوانان در پاراگوئه، 2003-2008؛  
 پرو: طرح ملی پیشگیری و ریشه‌کنی کار کودکان پرو، 2005؛  
 اروگوئه: طرح اقدام برای پیشگیری و ریشه‌کنی کار کودکان در اروگوئه 2003-2005.



در مکزیک کودکان بسیاری در بخش کشاورزی کار می‌کنند

همچنین، السالوادور، هندوراس، نیکاراگوئه، پاراگوئه و جمهوری دومینیکن از برنامه‌های خاصی برای ریشه‌کن کردن بدترین اشکال کار کودکان و به ویژه برای مواردی که متوجه استثمار جنسی تجاری از دختران، پسران و نوجوانان اند، برخوردارند. مشخصاً:  
 السالوادور: طرح ملی برای ریشه‌کنی بدترین اشکال کار کودکان 2006-2009، و برنامه اقدام ملی علیه بهره‌کشی جنسی تجاری از پسران، دختران و نوجوانان 2001-2004؛  
 هندوراس: طرح اقدام ملی علیه استثمار جنسی تجاری 2006-2011؛  
 نیکاراگوئه: طرح ملی علیه استثمار جنسی تجاری از دختران، پسران و نوجوانان 2003-2008؛

پاراگوئه: طرح ملی پیشگیری و ریشه‌کنی بهره‌کشی جنسی از دختران، پسران و نوجوانان 2003؛  
 جمهوری دومینیکن: برنامه راهبردی ملی برای حذف بدترین اشکال کار کودکان 2006-2016، و برنامه اقدام جمهوری دومینیکن برای ریشه‌کنی سوء استفاده و بهره‌کشی جنسی تجاری از پسران، دختران و نوجوانان.

تحلیل هر یک از این طرحها خارج از محدوده این تحقیق است. با این حال، ذکر آنها به عنوان دلیلی بر نگرانی کشورها در مواجهه با مسئله و لزوم داشتن این نوع برنامه‌ها دارای اهمیت است. همچنین، تحقیق سازمان بین‌المللی کار در همین مورد توضیح روشنی در مورد طرحهای مشابهی ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده ناهمگونی مشکلات مربوط به هر کشور است. تحقیق نامبرده خاطر نشان می‌کند که "بخش عمده‌ای از طرحها فاقد ابزارهای کافی برای پیگیری اند و این شناسایی تنگناها و تعیین حدود مسئولیتها را به طور جدی محدود می‌کند. بنابراین، بخش بزرگی از طرحها بیان نیاز بسیار به شناسایی مسئله - از جمله فهرست هنجارها و چارچوب مفهومی - اند و دقت را در امر سازماندهی از دست می‌دهند. طرحهای مذکور همچنین برآوردی از منابع موجود یا ضرور برای اجرائی کردن وظایف شناسایی شده را شامل نمی‌شوند و در برخی موارد حتی تعریف شاخصها و اهدافی که راستای اجرا را مشخص کنند، وجود نداشت.

یکی دیگر از نکات مهم مورد تأکید تحقیق سازمان بین‌المللی کار این است که "علیرغم تلاشی که این طرحها برای برقراری ارتباط با سایر طرحهای موجود - عمدتاً در مورد دوران کودکی، فقر و آموزش - به خرج می‌دهند، حتی با تشریح طرحهای مختلف و جزئیات تعهدات آنها، اما مشخص نمی‌شود که آیا طرحهای ملی پیشگیری و ریشه‌کنی کار کودکان تجمیعی از برنامه‌های ناظر به بخش معینی اند یا نه».

برنامه‌های ملی پیشگیری و ریشه‌کنی کار کودکان، عناصر ضرور برای دستیابی به اهداف پیشنهادی در زمینه کار کودکان را تشکیل می‌دهند، اما این به خودی خود کافی نیست؛ بلکه نیاز به سیاستها، برنامه‌ها و راهبردهای گسترده‌تری وجود دارد. بنابراین مهم است که به تجزیه و تحلیل برنامه‌های ملی و استراتژیهای توسعه و کاهش فقر بپردازیم تا روشن شود که آیا جامعیت لازم در این برنامه‌ها و استراتژیها وجود دارد خیر.

### 3.3 رسیدگی به کار کودک در طرحها و استراتژیهای ملی برای توسعه و کاهش فقر

چنان که در ادامه مشاهده خواهد شد، علیرغم تعهدات بین‌المللی و تهیه طرحهای ملی پیشگیری و ریشه‌کنی کار کودک، رسیدگی به موضوع کار کودکان در برنامه‌ها و راهبردهای ملی برای توسعه و کاهش فقر بسیار محدود است. در ادامه این فصل ابتدا یک نگاه کلی به کشورهای آمریکای لاتین خواهیم انداخت<sup>3</sup>.

برنامه‌های توسعه ملی بیانیه‌های رسمی اهداف، اولویتها و راهبردهای اقدامات برای توسعه اند که این یا آن کشور در دوره زمانی خاصی دنبال خواهد کرد. در برخی کشورها تدوین این طرحها یک الزام قانونی است. به طور کلی، آنها به عنوان مرجع دوره‌های ریاست جمهوری تدوین می‌شوند. این کیفیت مزایا و معایب خود را دارد. از جمله مزیتها،

امکان تغییر اولویتهای فعالیت دولت با در نظر گرفتن تغییرات در زمینه های ملی و بین المللی است، و به نظر می رسد مهمترین معایب آن تشدید رویه مرسوم است که وقتی دولتی تغییر می کند، مبتنی بر تمایل به نادیده گرفتن همه کارهای آن، غالباً شروع کار دولت بعدی از صفر است.

در این ارتباط، دولتها غالباً اولویت بالایی را برای اجرای بخشهایی از طرحها که "تأثیر کوتاه مدت بیشتری" دارند، قائل می شوند و اولویت پائینی را به سیاستها، برنامهها و پروژههای با تأثیر میان مدت و بلندمدت می دهند. این امر از یک سو محدودیت سنگینی را بر اجرای سیاستهای دولتی فراتر از دوره معین می گذارد و از سوی دیگر مانعی برای پیشبرد موضوعاتی به شمار می رود که نیازمند سیاستهای میان مدت و بلندمدت اند. ریشه کن کردن کار کودکان بهترین نمونه از این دست سیاستهای اخیر است، مستلزم یک سیاست دولتی که دائماً در برنامه های توسعه ملی منعکس شود و نیز در اولویتهای اجرائی هر دولت جدید قرار گیرد و امکان ایجاد اصلاحات و پیشرفت را با تجدید نظر در اقداماتی با اثربخشی و کارایی بیشتر برای دستیابی به اهداف مورد نظر به واقع باز بگذارد.



علیرغم برنامه ها برای ریشه کنی کار کودک هنوز قریب 6 میلیون کودک در کشورهای امریکای لاتین به کار کشیده شده اند

از 18 کشور آمریکای لاتین مورد مطالعه، پنج کشور طرحهای از این دست دارند:

بولیوی: برنامه توسعه ملی 2006-2010،

برزیل: برنامه چند ساله 2008-2011،

کلمبیا: برنامه توسعه ملی 2006-2010،

کستاریکا: برنامه توسعه ملی 2006-2010،

مکزیک: برنامه توسعه ملی 2007-2012.

همچنین در هنگام انجام این تحقیق، اکوادور در حال تصویب برنامه توسعه ملی 2007-2010 خود بود.

در پنج کشور (شیلی، السالوادور، پاراگوئه، پرو و جمهوری دومینیکن) هیچ برنامه توسعه ملی به درستی تدوین نشده است، از این رو ما برنامه های دولتی را، که در زمان انتخابات ریاست جمهوری ارائه شده بوده است، به عنوان مرجع در نظر می گیریم.

در سه کشور دستورالعملهای عمومی دولتی تدوین شده اند: گواتمالا (رهنمودهای عمومی دولتی 2004-2008)، پاناما (اهداف و آرمانهای دولت برای 2005-2009) و ونزوئلا (رهنمودهای عمومی برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور 2001-2007).

آرژانتین چندین طرح و برنامه خاص دولتی دارد که با هم، نوعی برنامه توسعه ملی را تشکیل می دهند.

در اروگوئه یک طرح مشخص (طرح مراقبت اضطراری اجتماعی و برنامه درآمد شهروندان) و در هندوراس یک استراتژی برای کاهش فقر وجود دارد که به عنوان برنامه توسعه ملی عمل می کند.

بالاخره نیکاراگوئه که در حال حاضر برنامه توسعه ملی ندارد و به نظر نمی رسد که استراتژی ای را برای کاهش فقر دنبال کند.

ذکر این نکته ضرور است که چندین کشور استراتژیهای ملی کاهش فقر را به درجات مختلف با برنامه های توسعه ملی آمیخته اند. در این میان دو نوع استراتژی برجسته اند: آنهایی که از ابتکار برای کشورهای فقیر دارای بدهی بالا ناشی می شوند و آنهایی که به کشورهایی تعلق دارند که از حمایتهای لازم برای کاهش بدهی برخوردار اند.

بولیوی، هندوراس و نیکاراگوئه سه کشور (در میان 18 کشور موضوع این مطالعه) اند که استراتژیهایی را در چارچوب ابتکار فوق الذکر تدوین کرده اند.

راهبردهای کاهش فقر و برخی از طرحهایی که در چارچوب "ابتکار برای کشورهای فقیر دارای بدهی بالا" تدوین شده بودند و بایست تداوم بیشتری داشته باشند، نیز همانند برنامه های توسعه ملی تحت تأثیر تغییرات دولت قرار گرفتند.

## چکیده

بررسی انجام شده به ما اجازه می دهد تأکید کنیم که علیرغم ابعاد بزرگ کار کودک در برخی از کشورها و تعهدات بین المللی همه آنها، موضوع کار کودک جزئی صریح از برنامه ها و راهبردهای همه کشورها، به استثنای چند مورد، برای توسعه و مبارزه با فقر است.

از 18 کشور مورد تجزیه و تحلیل، تنها دو کشور موفق به طرح کامل مسئله شده اند: برزیل و کلمبیا، که نه تنها مشکل را ترسیم کرده اند، بلکه اهداف و اقدامات مشخص را پیش بینی، و حتی هزینه ها را کمیت بخشیده و تخصیص هزینه می کنند. دو کشور دیگر - بولیوی و اکوادور - به این موضوع اهمیت کافی می دهند، البته نه با عمق و دقت دو کشور قبلی.

چهار کشور - السالوادور، مکزیک، پاناما و پاراگوئه - با مسئله کار کودکان تماس می گیرند، اما به اقدامات مشخصی که باید انجام شوند، مسئولیتها و شاخصهای پیگیری، و تخمین هزینه ها نمی پردازند.

همچنین باید تأکید کرد که برنامه های ملی پیشگیری و ریشه کنی کار کودکان منبعث از برنامه ها و استراتژیهای توسعه ملی اند، اما بخشی از آنها را تشکیل نمی دهند یا به درستی با این برنامه ها دمساز نشده اند.

همچنین واضح است که در اکثر موارد هیچ سیاست دولتی در رابطه با کار کودکان وجود ندارد، زیرا این موضوع نه تنها از زمره اولویتهای ملی تعیین شده در آن برنامه ها و راهبردها نیست، بلکه، چنان که گفته شد، غالباً هر دولت رویه جدیدی متفاوت از رویه دولت قبلی برای خود تعیین می کند؛ رویه ای که، با نادیده گرفتن طرحهای قبلی، ممکن است به کنار گذاشتن پیشنهادهای مهمی، که در برنامه های گذشته ارائه شده اند، بیانجامد (مانند مورد نیکاراگوئه).

## 4. نتایج و توصیه ها

در این فصل یافته ها و نتایج اصلی تحقیق را ارائه می کنیم و سپس توصیه هایی را برای پیشبرد سیاستهای مؤثر در ریشه کن کردن کار کودکان به دست می دهیم.

### 4.1 نتایج

برخی از یافته ها و نتایج اصلی این تحقیق توسط شواهد تجربی پشتیبانی می شوند و به نوبه خود مجموعه ای از نظرات سنتاً مطرح در باره کار کودکان را تأیید می کنند.

(1) نرخ کار کودکان در برخی از کشورهای منطقه آمریکای لاتین، به رغم کاهش آن، همچنان بسیار بالا است: طبق گزارش جهانی سازمان بین المللی کار، زیر نام "حذف کار کودکان: هدفی در دسترس ما"، بین سالهای 2000 و 2004، کار کودک در کل آمریکای لاتین، یعنی کار دختران و پسران 5 تا 14 ساله، به طور قابل توجهی کاهش یافته است. با این حال، این نرخ همچنان به ویژه در برخی از کشورها، و به طور کلی در منطقه، بسیار بالاست، به طوری که لازم است تلاش ها برای ریشه کنی این آفت تقویت شوند.

(2) کار کودکان به طور مستقیم با فقر خانوار مرتبط است: کودکان شاغل، در اکثریت بزرگ خود، بخشی از خانوارهای فقیر، یعنی خانوارهای بدون درآمد کافی اند. برآوردهای انجام شده در تحقیق حاضر ارزش (نقدی یا منسوب) کار کودک را حذف کردند تا تصویر بهتری از وضعیت فقر خانوارها، که حداقل نیمی از دختران و پسران شاغل بین 5 تا 14 سال به آن تعلق دارند، بدون سهم کار کودک به دست آید. اکثریت این خانوارها در فقر شدید به سر می برند و الزام کار کودک به واقع پاسخی به این موقعیت و نیاز به ایجاد درآمد برای خانوار است. این یعنی فقر به عنوان عامل تعیین کننده کار کودکان.

(3) در سطح کل (کشور)، نرخ کار کودکان با نرخ جهانی فقر بستگی مثبت دارد، به این معنا که گرایش مسلط در کشورهای مختلف این است که نرخ بالای کار کودکان (5 تا 14 سال) با نرخ بالای فقر همراه است و بالعکس. از این قرار وضعیت (فقر) هم در سطح خانوار و هم در سطح کل اهالی یک کشور بازتولید می شود. در اینجا فقر هم به عنوان معلول ناکافی بودن درآمد و هم به معنای برآورده نشدن نیازهای اساسی (تقریبی، با توجه به شاخص فقر انسانی) در نظر گرفته شده است. پس یافته ای در سطح خانوار در سطح کل جامعه یا کشور نیز بازتولید می شود.

(4) اگرچه کار کودک مورد درآمدی برای خانوار است، اما با توجه به میزان افزایش درآمد حاصل از این کار، برای خارج کردن خانوار از فقر کافی نیست و تنها بخش بسیار کوچکی از خانوارهای فقیر دارای کودک کار به "یمن"

مشارکت کودکان در کار موفق به گذر از آستانه فقر می‌شوند، و باز تنها بخش بسیار کوچکی از این خانوارها موفق به عبور از "حد آسیب‌پذیری" می‌شود. این حد برابر 1.4 خط فقر تعیین شده است.



**کودکان کار در کلاس درس: آنجا که باید باشند**

(5) کار کودک مطلقاً توفیقی در کاهش قابل توجه شاخصهای جهانی فقر نداشته است: این شاخصها با در نظر گرفتن سهم کار کودک به عنوان بخشی از درآمد خانوار تنها تا چند درصد کاهش می‌یابند، و چنان که گفته شد، مستقل از میزان کار کودکان در این یا آن کشور، وجود فقر شدید و کلی در سطح ملی، با گستردگی کار کودکان همراه است. کار کودک راه حلی برای مشکل فقر نیست؛ نه در سطح خانوار، نه در سطح کشور، و نه در سطح جهانی.

(6) میزان حضور/ثبت‌نام در مدرسه در کودکان کار محسوساً پائینتر است: کار

کودکان امکان تحصیل آنان را محدود می‌کند، و با توجه به این که آموزش یکی از عمده ترین ابزارهای غلبه بر فقر و گسست بین نسلی است، متعاقباً بر آنان در نیل به رشد کامل تأثیر منفی می‌گذارد.

(7) در سطح جهانی (در کشورها) نرخ کار کودکان با سرمایه‌گذاری سرانه برای تأمین اجتماعی و آموزش ارتباط معکوس دارد: این رابطه معکوس نشان‌دهنده اهمیت سرمایه‌گذاری عمومی در بخش‌های اجتماعی و به ویژه در آموزش برای دستیابی به کاهش قابل توجه فقر است. باید در نظر داشت که کشورهای با سطح بالاتر سرمایه‌گذاری در امر آموزش، معمولاً سنت طولانیتری در تأمین هزینه‌های اجتماعی بالاتر دارند. پایین بودن نرخ کار کودکان در این قبیل کشورها فرد را به این نتیجه می‌رساند که برای کاهش کار کودک، نه تنها سطوح بالاتری از سرمایه‌گذاری ضرور است، بلکه پایداری این سرمایه‌گذاری در میان مدت و بلندمدت نیز ضرور است.

(8) حضور مستمر کودکان در مدرسه، سوای مزایای آن، مستلزم تضمین درآمدی در حال و آینده است تا به جوانان [آتی] و خانواده‌های آنان کمک کند که از فقرشان بکاهند. اگر کودکان کار، به عوض آن، تا 14 سالگی در مدرسه باشند، با توجه به میانگین آمریکای لاتین به این معنی است که آنها چهار سال دیگر در مدرسه خواهند ماند؛ و با توجه به نظام آموزشی کشورهای مدنظر - که به آنها اجازه می‌دهد مدارج تحصیلی مربوطه را بگذرانند - می‌توانند در آن چهار سال سطح تحصیلی خود را افزایش دهند. از سوئی با در نظر گرفتن میانگین هزینه‌های فرصت کار کودک و برآورد هزینه‌های مستقیم آموزش، و از سوی دیگر توجه به نرخ بازده تحصیل و حداقل دستمزد یک کارگر غیرواجد شرایط، نگماشتن کودکان در طول این چهار سال به کار، و به عوض، کسب آموزش به آنها این امکان را خواهد داد که وقتی وارد بازار کار می‌شوند، به عنوان نیروی کار آموزش دیده درآمد بالاتری داشته باشند. این کمکی به آنها و خانه‌هایشان خواهد بود تا بتوانند از فقرشان بکاهند.

(9) ریشه کن کردن کار کودکان، علاوه بر مزایای فردی، برای جامعه به عنوان یک کل یک منفعت اقتصادی بزرگ دارد: تجزیه و تحلیل هزینه/فایده - که شامل هزینه برای خانوارها، هزینه دولتها برای گسترش پوشش و کیفیت آموزش و پرورش، همچنین هزینه‌های اقدامات مستقیم برای از میان برداشتن بدترین اشکال کار کودکان، و برنامه‌ای برای کمک نقدی به خانوارها برای جبران هزینه‌ها و تأمین بهداشت و آموزش کودکان می‌شود - نشان می‌دهد که عموم کشورها با ریشه کن کردن کار کودکان از میزان بهره‌بالاتری برخوردار خواهند شد. خلاصه این که ریشه کن کردن کار کودکان، غیر از مزایای فردی، مزایای اجتماعی نیز دارد.

(10) ریشه کن کردن کار کودکان مستلزم هزینه‌های خیلی زیادی نیست، اما نیازمند اراده سیاسی و پایداری است: هزینه دولتها برای برنامه‌ای مانند آنچه در بالا آمد، به طور کلی چندان زیاد نیست. البته انجام چنین اقدامی در کشورهای با سطوح پایین تر سرمایه‌گذاری اجتماعی، و همچنین تضمین پایداری برنامه



علیرغم تغییرات دولت، نیازمند اراده سیاسی قوی است، زیرا برای ریشه کن کردن کار کودک به زمان نیاز است.



3.3 میلیون کودک کار در مکزیک و امریکای مرکزی

11) کمک مالی نقدی به خانوار، به صورت مشروط، پشتوانه مهمی برای استراتژی ریشه کنی کار کودکان است: این کمک به خانواده های کودکان کار شاغل برای جبران هزینه فرصت کار کودکان و همچنین هزینه های مستقیم کار کودکان برای آموزش (مواد، لباس، حمل و نقل، و غیره)، مشروط به ترک کار، حضور منظم در مدرسه و گذراندن مدارج، ابزار بسیار مفیدی برای پیشبرد سیاست ریشه کن کردن کار کودکان است.

12) به استثنای چند مورد، موضوع کار کودک در برنامه ها/راهبردهای توسعه و کاهش فقر در کشورهای آمریکای لاتین غایب است: تحلیل برنامه ها و استراتژیهای در حال اجرا در

کشورها نشان می دهد، که علیرغم رواج گسترده کار کودکان در برخی از کشورها و تعهدات بین المللی همه آنها، به استثنای چند مورد معدود، موضوع کار کودک بخشی صریح از آن برنامه ها و راهبردها است. حتی گاه مکرراً به مسئله اشاره می شود، اما بدون توضیح عمیق اقدامات مشخصی که باید انجام شوند، چه کسی مسئول خواهد بود، شاخصهای پیگیری کدام اند و برآورد هزینه های لازم چیست. همچنین، گرچه تأیید می شود که برنامه های ملی پیگیری و ریشه کنی کار کودکان برگرفته از برنامه ها و استراتژیهای ملی برای توسعه اند، اما برنامه های نخست بخشی از دومیها نیستند، یا به درستی در آنها ادغام نشده اند.

#### 4.2 توصیه ها

در ادامه، توصیه های اصلی مبتنی بر این مطالعه را ارائه می کنیم، که برخی از آنها در همان راستائی اند که در "دستور کار نیمکره جنوبی برای ایجاد کار شایسته" توسط سازمان بین المللی کار به دست داده شده اند.

1) لازم است در برنامه ها و راهبردهای توسعه ملی و کاهش فقر، اقداماتی صریح برای رعایت حداقل سن ورود به بازار کار و منع مؤثر بدترین اشکال کار کودک در نظر گرفته شود. اما همچنین برای تحقق این اقدامات باید اهداف، بازه های زمانی، مقامات مسئول و شاخصهای پیگیری در برنامه های توسعه ملی تعریف و گنجانده شوند. همچنین باید تأمین هزینه اقداماتی مورد نظر و منابع لازم برای اجرای آنها تضمین شود. اهداف تعریف شده باید مطابق با اهداف ذکر شده در "دستور کار نیمکره جنوبی برای ایجاد کار شایسته" باشند و توسط کشورها پذیرفته شوند؛ مشخصاً الف) حذف بدترین اشکال کار کودکان در یک بازه زمانی 10 ساله، و ب) حذف کامل کار کودک در یک بازه زمانی 15 ساله.

2) اجرای قوانین ملی و تعهدات بین المللی برای ریشه کن کردن کار کودکان باید از اولویتهای هر دولت باشد و بر فراز دولتها قرار گیرد. با توجه به روال برخی کشورها (گاهی به دلیل الزام قانونی) که هر دولت باید برنامه توسعه ملی جدیدی تهیه کند، مسئله کار کودک باید به طور مداوم در برنامه های توسعه ملی منعکس شود و چنان که گفته شد، در اولویتهای اجرایی هر دولت جدید قرار گیرد.

برای اطمینان از این که اولویت ریشه کنی کار کودکان در طول زمان حفظ خواهد شد، باید به توافقات یا پیمانهای ملی علیه کار کودکان دست یافت که در آن بخشهای مختلف اجتماعی هر کشور مشارکت داشته باشند.

3) با توجه به این که برخی از کشورها فاقد برنامه برای توسعه ملی اند و در برخی از آنها برنامه های رؤسای جمهور در مرحله نامزدی ریاست جمهوری کارکرد مشابهی دارد، تدوین یک "برنامه ملی برای پیگیری و ریشه کنی کار

کودکان" ضرورت دارد، تا بتواند نقشی مؤثر در این زمینه، و امکان تبدیل شدن به سیاستهای پایدار دولتی را داشته باشد.



کودکان تحصیل (کار سابق)

این طرحها عناصر ضرور برای دستیابی به اهداف پیشنهادی در زمینه کار کودکان را تشکیل می دهند، اما به خودی خود کافی نیستند، و به واقع باید با سیاستها، برنامه ها و راهبردهای گسترده تری تکمیل شوند.

همچنین اهمیت دارد که "مقام" این طرحها ارتقاء یابد، به این معنا که حوزه های اصلی دولت و نه تنها کمیته های کوچک در تهیه آنها مشارکت کنند. همچنین به این معنا که این طرحها مشتقات برنامه های توسعه عمومی تلقی نشود، برنامه های مستقلی با اهداف، آرمانها و اقدامات خاص خود اند، و به این عنوان هم در برنامه های توسعه گنجانده شوند.

(4) با تأیید تأثیر کار کودکان در تداوم فقر، حذف کار کودک باید به روشنی در راهبردهای کاهش فقر گنجانده شود. مشابه برنامه های توسعه ملی، در طرحهای ناظر بر کاهش فقر نیز، باید اهداف، آرمانها و اقدامات مشخصی را تعریف کرد که امکان پیشروی به معنای مطلوب را فراهم می آورند، تصریح شاخصهای پیگیری در این برنامه ها برای سنجش پیشرفت ضروری است، و به همین ترتیب، هزینه های اقدامات نیز باید کمیته گذاری شود و منابع لازم تخصیص داده شوند. در نهایت، ارتباط مناسب راهبردهای کاهش فقر با برنامه های توسعه ملی و با برنامه های ملی پیگیری و ریشه کنی کودک کار (هر یک از این برنامه ها با دو برنامه دیگر) ضرورت دارد.

(5) ریشه کنی کار کودکان مستلزم شناخت وضعیت خاص کودکان شاغل و خانواده های آنان، و سرمایه گذاری در آموزش و پرورش است که تضمین کننده دسترسی همه کودکان به آموزش با کیفیت است. دولتها باید متعهد شوند که منابع لازم را به آموزش و پرورش اختصاص خواهند داد و پایداری آن را نیز تضمین خواهند کرد.

(6) برنامه های کمک هزینه مشروط نقدی ابزار مهمی برای افزایش ماندگاری و پیشرفت تحصیلی همه کودکان کار در همه کشورهاست و برای ریشه کنی کار کودکان اهمیت ویژه ای پیدا می کند، زیرا هزینه فرصت کار و سایر هزینه های مستقیم آموزش را باید برای خانوارهای فقیر جبران کرد.

به همین دلیل، برنامه هایی از این نوع که اجرا می شوند، باید به صراحت در میان اهداف خود ریشه کن کردن کار کودکان را منظور کنند. به علاوه باید در نظر داشت که این نوع برنامه ها به خودی خود هیچ نتیجه ای را تضمین نخواهند کرد اگر، از جمله، ضرورت دخالتهای لازم از سوی دولت را به صورت عرضه امکان مناسب آموزش (به لحاظ پوشش و کیفیت) در ارتباط با هزینه های عمومی برآورده نکنند.

(7) کمپین های ملی گسترده و مداوم که به وضوح و با قاطعیت این پیام را آشکار کنند که "کار کودکان، فقر آنان را تداوم می بخشد. آنان تنها در صورت حضور پایدار در مدرسه است که می توانند بر این وضعیت غلبه کنند؛ خواه وضعیت خودشان و خواه خانواده شان".

(8) نقش سازمانهای بین المللی از چند جهت کلیدی است. اینها باید دفاتر وکلای را بین دولتها و جامعه مدنی ایجاد کنند تا موضوع ریشه کنی کار کودکان را به عنوان یک اولویت ملی، و یک اولویت دولتی، ارتقاء دهند و میثاقهای ملی ذکر شده در این زمینه را ترویج کنند. آنها همچنین باید از ابتکارات دولتها و جامعه مدنی در زمینه تدوین قوانین ملی حمایت کنند. بر تحقق اهداف و آرمانهای برنامه ها و راهبردهایی که کشورها در موضوع کار کودکان به آنها متعهد شده اند نظارت کنند.

همچنین مشاوره فنی و تخصصی آنان برای تدوین و پیگیری برنامه ها و راهبردهای مربوط به کار کودکان دارای اهمیت ویژه است.

## زیرنویسها

1. فقر، به عنوان یک پدیده چندبعدی فراتر از صرف محرومیت، از مدتی پیش مورد توجه محققان و برخی سازمانهای بین المللی قرار گرفته بود. اما انتشار گزارش توسعه جهانی 2000-2001 بانک جهانی در سال 2001، که در آن تازه به اهمیت ابعاد دیگر این پدیده اشاره شده بود، موجب توجه قابل توجهی به دیگر ابعاد آن گردید.
2. ایرو-امریکائی: کشورهای اسپانیائی و پرتغالی زبان قاره آمریکا. گاه این اصطلاح خود اسپانیا و پرتغال را نیز شامل می شود.
3. متن اصلی حاوی تحلیل فشرده ای از وضع هر یک از 18 کشور موضوع این تحقیق است. در ترجمه، به چکیده این تحلیلها اکتفا شده است.

## نقش حمایت اجتماعی در امحای کار کودک

### گزارش مشترک سازمان بین المللی کار و سازمان یونیسف

#### 1. پیشگفتار

کار کودک نقض حق کودکی و خدشه در اساسی ترین وظیفه هر دولت برای محافظت از کودکان است.

نزدیک به دو دهه، مشخصاً از سال 2000 تا اواخر دومین دهه قرن، جهان شاهد پیشرفتی مداوم در کاهش کار کودکان بود. اما طی چند سال گذشته، درگیریها و بحرانها، و از سال 2020 همهگیری کووید-19 موجب [تشدید] فقر در بسیاری از خانواده‌ها شده و میلیونها کودک دیگر را مجبور به کار کرده است.

امروزه سال (2022)، 160 میلیون کودک در اسارت کار کودکان اند که سن برخی از آنها فقط 5 سال است. این تعداد یعنی تقریباً یک کودک از هر ده کودک در سراسر جهان. نزدیک به نیمی از این کودکان درگیر کارهای خطرناکی هستند که ممکن است باعث آسیبهای جسمی و عاطفی به آنان شود.

این وضع از نظر اخلاقی خلاف وجدان، و از یک منظر استراتژیک کوتاه بینانه است. کودکانی که به مدرسه می روند و سواد می آموزند، شانس بیشتری برای تحقق بخشیدن به تواناییهای بالقوه خویش دارند و در نتیجه به شکستن چرخه‌های بین نسلی فقر و تسهیل رشد اقتصادی پایدار کمک می کنند.

گزارش حاضر فشرده دقیقی است از آنچه آخرین پژوهشها در باره نقش حمایت اجتماعی در مبارزه با کار کودکان آشکار کرده اند. ارائه کمکهای مالی مستقیم به خانواده ها برای کمک به آنان در مقابله با تنگناها و بحرانهای مالی می تواند به کاهش راهبردهای واکنشی منفی، مانند کار کودکان یا به عقد ازدواج درآوردن آنان، کمک کند.

این گزارش همچنین نشان می دهد که اگر کشورها سیستمهای یکپارچه ای را ایجاد کنند که تسهیلات حمایت اجتماعی را برای این خانواده ها در بلند مدت فراهم آورد، تأثیر آن حتی بیشتر می شود.

متأسفانه پیشرفت بسیار کمی در گسترش خدمات اجتماعی برای پوشش دادن به خانواده هایی که بیشترین نیاز را به این خدمات دارند، و کودکانی که در معرض بیشترین خطرات اند، حاصل شده است. در سراسر جهان، خانواده های تقریباً 1.5 میلیارد کودک 14 ساله و کمتر، هیچ کمک هزینه نقدی دریافت نمی کنند.



ما می توانیم و باید این وضع را تغییر دهیم.

این گزارش مشترکاً توسط سازمان بین المللی کار و یونیسف تهیه شده است. منظور از آن تدارک بحث در پنجمین کنفرانس جهانی امحای کار کودک، در آفریقای جنوبی در مه 2022 و تشویق دولتها به اقدامات فوری برای ایجاد سیستمهای حمایت اجتماعی جامع و ناظر به کودکان است...

تأکید بر این نکته هرگز کافی نخواهد بود که تصمیمات و انتخابهای امروز کشورها نه تنها بر میلیونها کودک زنده امروزی بلکه بر میلیونها کودک هنوز زاده نشده نیز، مؤثر اند.

ما از تصمیم گیرندگان می خواهیم که به تعهدات خود در قبال کودکان عمل کنند و توصیه های مندرج در این گزارش را به عمل درآوردند.

سرمایه گذاری بیشتر در سیستم حمایت اجتماعی همگانی به میلیونها کودک کمک می کند تا حق خود را برای کودک بودن و کودکی کردن درک کنند، و آزاد از بلای کار کودک، تواناییهای بالقوه خویش را تماماً تحقق بخشند.

این گزارش مکانیسم‌هایی را بررسی می‌کند که حمایت اجتماعی می‌تواند توسط آنها بر کار کودکان تأثیر بگذارد، و نقش جنبه‌های دخیل در برنامه‌های حمایت اجتماعی و مشخصه‌های زمینه‌ای را ارزیابی می‌کند. برای انجام این کار، تحقیق قبلی سازمان بین‌المللی کار در همین باره را، که در سال 2013 انجام شد، به روز می‌کند و گسترش می‌دهد. این امر بر اساس بررسی‌های سیستماتیک اخیر پیرامون اثرات حمایت اجتماعی بر کار کودک صورت می‌گیرد.

همه اشکال حمایت اجتماعی می‌توانند بر کار کودکان تأثیر بگذارند (حتی زمانی که با هدف صریح کاهش کار کودکان طراحی نشده باشند). از این رو این گزارش برنامه‌های حمایتی ای را نیز که موضوع شان فراتر از کار کودکان و خانواده‌های آنان است (مثل مساعده‌ایام بیکاری یا مستمری)، مد نظر دارد. برای آن که شناخت بیشتری از جنبه‌های دخیل در طراحی برنامه‌های حمایت اجتماعی و اهمیت آنها حاصل شود، این گزارش دست به مقایسه انواع مختلف برنامه‌های حمایت اجتماعی می‌زند.

بخش 1 به واری از نزدیک به سمت‌گیریها در کار کودک و سیاست‌های حمایت اجتماعی در سطح جهانی می‌پردازد. بخش 2 نمونه سیاست‌های حمایت اجتماعی را بر اساس نوع و تأثیرات آنها بر کار کودکان خلاصه می‌کند. بخش 3 با مکتب بر پیامدهای سیاست‌گذارانه و توصیه‌های پژوهش به پایان می‌رسد.

## 2. سمت‌گیریها در کار کودک و حمایت اجتماعی

### 2.1 کار کودک

#### شیوع کار کودکان در گذشته نزدیک

در دو دهه گذشته در سراسر جهان، پیشرفت قابل توجهی در کاهش کار کودکان رخ داده است. تعداد کودکانی که به کار مشغول بودند، از سال 2000 تا 2020 قبل از شیوع کووید-19، 85.5 میلیون نفر کاهش یافت. شیوع کار کودکان نیز به طرز قابل توجهی کاهش یافت: از 16 به 9.6 درصد. پیشرفت مشابهی نیز برای کودکانی که به کارهای خطرناک اشتغال داشتند، مشاهده شد (شکل 1.1) مشاهده شد. با این حال، کاهش در شیوع کار کودکان در طول زمان کندتر و از سال 2016 متوقف شده است. بین سال‌های 2016 و 2020، تعداد مطلق کودکانی که به کار [کودکان] اشتغال داشتند، بیش از هشت میلیون نفر افزایش یافت؛ از 152 به 160 میلیون کودک، که در این میان 79 میلیون نفر در شرایطی کار می‌کردند که مستقیماً برای سلامت و ایمنی آنها خطرآفرین بود. تعریف کار کودکان در کادر زیر آمده است.

با توجه به سن، کار کودکان در میان کودکان 5 تا 11 ساله در حال افزایش است، با آخرین برآوردها نشان‌دهنده افزایش 16.8 میلیون کودک جوانتر در کار کودکان میان سال‌های 2016 تا 2020 است. یک مسئله به ویژه نگران‌کننده این است که حدود 40 درصد از این کودکان اضافه شده به کودکان کار به کارهای خطرناک اشتغال داشته‌اند. بیش از 75 درصد از کودکان زیر سن حداقل کار، در کشاورزی فعالیت

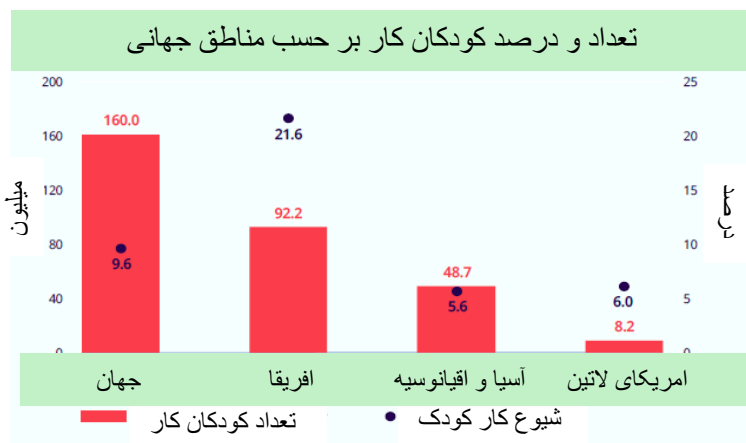
سه سند اصلی بین‌المللی حقوق بشر و حقوق کار مشتمل بر کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون حداقل سن پذیرش کار (کنوانسیون شماره 138 سازمان بین‌المللی کار) و کنوانسیون بدترین اشکال کار کودک (شماره 182) محدودیتهای قانونی برای کار کودکان و ایجاد زمینه برای اقدامات ملی و بین‌المللی جهت پایان دادن به آن را وضع کرده‌اند. کار کودک شامل تمام کارهایی است که کودکان برای انجام آن بسیار کوچک‌اند، یعنی کمتر از حداقل سن برای کار، که معمولاً 15 سال است (کشورهای در حال توسعه ممکن است آن را 14 سال تعیین کنند)، و گاه 13 سال، مشروط به آن که کار سبک باشد و تداخلی با تحصیل نیابد. در تمام موارد حداقل سن برای کار باید بر سن اتمام تحصیلات اجباری منطبق باشد. حداقل سن برای انجام کارهای خطرناک، یعنی کاری که به دلیل ماهیت یا شرایط می‌تواند به سلامت، ایمنی یا رشد اخلاقی کودکان آسیب برساند، 18 سال است. کار خطرناک یکی از بدترین اشکال کار کودکان است که شامل برده داری و اعمال مشابه، بهره‌کشی جنسی تجاری و استفاده از کودکان در فعالیتهای غیرقانونی مانند قاچاق مواد مخدر نیز می‌شود. کار کودک می‌تواند شامل کار در اقتصاد رسمی و غیررسمی، در داخل و خارج از خانواده، با دستمزد یا سود (نقدی یا غیرنقدی، پاره وقت یا تمام وقت) و کار خانگی در خارج از خانه کودک برای یک کارفرما باشد، یا بدون دستمزد.

می‌کنند و حدود 83 درصد از آنان در واحدهای خرد کارگاهی خانوادگی (در مزارع یا کارگاه‌های غیرکشاورزی) کار می‌کنند.

از سال 2016، سهم کودکانی که در درون خانواده کار می‌کنند، افزایش یافته است. این روندی است که با افزایش عمومی تعداد کودکان کم سن و سال تر در کل جمعیت کودکان کار پیوند دارد.

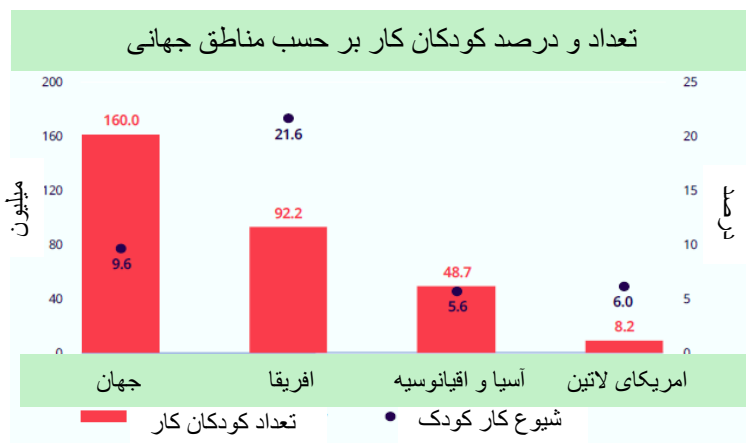
نکته دیگر این که شیوع کار کودکان در مناطق مختلف [جهانی] به شدت متفاوت است. دیاگرام زیر تعداد کودکان کار و شیوع کار کودک (نسبت کودکان کار به جمعیت کل کودکان) را بر حسب مناطق جهانی نشان می‌دهد. هر دوی این داده

ها بسیار نگران کننده اند: آفریقا هم از نظر تعداد کودکان و هم از نظر شیوع برجسته است. در اوایل سال 2020، شیوع کار کودکان در آفریقا 21.6 درصد بود، یعنی بیش از دو برابر میانگین جهانی.



در هر منطقه نیز اختلافات مشابهی بین کشورها وجود دارد. به عنوان مثال، در جنوب آسیا نرخ کار کودکان به طور میانگین 11 درصد است و از 0.9 درصد در سریلانکا تا 23.6 درصد در افغانستان متغیر است. تعدادی عامل می توانند اختلافات منطقه ای در کار کودکان را توضیح دهند:

- فقر مالی و فقر "چندبعدی" بر شیوع کار کودک اثر مستقیم دارند، زیرا کار کودک یکی از راه هایی است که خانواده های تهیدست از آن برای "مدیریت" فقر و ریسکهای محرومیت استفاده می کنند. در آفریقای سیاه (آفریقای جنوب صحرا) سهم بالاتر کار کودکان با سطوح فقر حادی همراه است که دو نفر از هر پنج نفر را شامل می شود. نگرانی دیگر تخمینی از این دست است که نه نفر از هر ده کودک در این بخش از آفریقا تا سال 2030 در فقر شدید زندگی خواهند کرد.
- کار غیررسمی تجربه شده توسط حدود دو میلیارد کارگر در سراسر جهان منجر به درآمدهای کمتر و نامنظم، شرایط کاری ناامن و عدم پایداری شغلی بیشتر می شود. علاوه بر این، کار غیررسمی به معنای دسترسی کمتر یا عدم دسترسی به برنامه های حمایتی اجتماعی و کمکهای اجتماعی است که هدف شان یک گروه محدود است. در آفریقا، جایی که کار کودکان در دوره مورد بررسی این گزارش افزایش یافت، شیوع کار غیررسمی بالاترین میزان را داشت: 85.6 درصد در سال 2016.
- حمایت اجتماعی با تأمین منابع درآمد منظم و دسترسی به مراقبتهای بهداشتی یا کمکهای جبرانی برای خانواده ها در زمان شوکهای اقتصادی یا بهداشتی می تواند به طور مؤثری نیاز خانواده ها را به کار کودکان به عنوان یک استراتژی احتیاطی یا مقابله ای کاهش دهد. با وجود پیشرفت در گسترش حمایت اجتماعی، پوشش هنوز کافی نیست و از لحاظ مناطق نیز نامتناسب است. این نکته در بخش 2.2 توضیح داده شده است.
- تعلیم و تربیت، و کودکانی که از مدرسه محروم اند، ارتباط محکمی با کار کودک دارند. برای کاهش کار کودکان، ضرور است که خانواده ها توانایی فرستادن کودکان شان را به مدرسه داشته باشند و عواید حاصل از تحصیل باید از آنچه نصیب کار کودک می شود، بیشتر باشد. در سطح جهانی، اگرچه سهم کودکان محروم از مدرسه ابتدایی در سالهای اخیر به میزان قابل توجهی کاهش یافته است، اما همچنان اختلافات منطقه ای بزرگی در هزینه های تحصیل و دسترسی به مدارس وجود دارد.



- افزایش جمعیت در مناطق مختلف متفاوت و احتمالاً با سمتگیریهای حاکم بر کار کودکان مرتبط است. در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، تعداد کودکانی که به کار اشتغال دارند، از سال 2008 تا 2020 حدود 6 میلیون کاهش یافت، زیرا جمعیت کودکان در آنجا کودکان حدود 4.8 میلیون کاهش یافت. در همین دوره، منطقه آسیا - اقیانوسیه کاهش مشابهی برابر 64.9 میلیون را در تعداد کودکان مشغول به کار تجربه کرد، در حالی

که جمعیت کل کودکان در این منطقه 12.8 میلیون افزایش یافت. در مقابل، در آفریقای سیاه (آفریقای جنوب صحرا)

تعداد کودکانی که به کار مشغول بودند، به مقدار 21.5 میلیون افزایش یافت و همزمان جمعیت کل کودکان هم 104.8 میلیون افزایش یافت.

احتمالاً عوامل متعدد دیگری در کشورهای بحرانی عمل می کنند. مثلاً، هم درگیری و هم جابجایی در آفریقا نسبت به دیگر مناطق بیشتر است، و این منجر به آسیبهایی می شود که کار کودک می تواند مکانیزمی برای مقابله با آنها باشد. علاوه بر این، در کشورهای آسیب پذیر پوشش حمایت اجتماعی همچنان بسیار پایین است و نرخ فقر به طور نسبی بالا است.

### شیوع کار کودکان پس از کووید-19

خسارات اقتصادی و شوکهای سلامتی که خانوارها پس از شیوع کووید-19 تجربه کردند، خطر کار کودکان را به طور قابل توجهی افزایش دادند. تعطیلی طولانی مدارس موجب خطر اضافی بود. داده های حاصل از نظرسنجیها کاهش سریع حضور کودکان در فعالیتهای اقتصادی را در آغاز همه گیری نشان می دادند؛ امری که ناشی از کاهش کلی فعالیتهای اقتصادی مرتبط با قرنطینه و تأثیر آن بر کار کودکان بود. با این حال، در برخی از خانواده ها که قرنطینه منجر به کاهش درآمد شده بود، کودکان ناگزیر به انجام کار بیشتری شدند. شهادت 81 کودک از کشورهای غنا، نپال و اوگاندا نشان داد که آنها مجبور بودند برای به دست آوردن غذا کار کنند، زیرا خانواده های آنان دیگر قوت لایموت هم نداشتند. گزارش سال 2021 سازمان دیده بان حقوق بشر تصریح دارد که "در نگاهی کلی، کودکانی که قبل از بحران کووید کار می کردند، پس از آن، ناگزیر به کار در اوقات طولانیتری پس از تعطیلی مدارس شدند".

#### چند آمار جهانی

- یک و نیم میلیارد کودک تا 14 ساله از هیچ گونه حمایت اجتماعی برخوردار نیستند.
- 71 میلیون مادر دارای کودک نوزاد از هیچ گونه مساعده حمایت اجتماعی برخوردار نیستند.
- تنها یک سوم جمعیت به سن کار قانوناً از حمایت مربوط به بیماری برخوردار است.
- 179 میلیون بیکار فاقد حق تأمین در زمان بیکاری اند.
- 150 میلیون معلول از هیچ حمایت متوجه معلولان برخوردار نیستند.
- 164 میلیون سالمند از هرگونه درآمد بازنشستگی محروم اند.
- 2/7 میلیارد انسان از هرگونه حمایت ناظر بر سلامت برخوردار نیستند.

شهادت کودکان با آمارهای اخیر مربوط به اوگاندا مطابقت کامل دارد و نشان می دهد که شیوع کار کودکان در دوران کووید-19 از 21 درصد به 36 درصد افزایش یافته بوده است. تحقیقی در 263 جماعت در ساحل عاج نیز حاکی از افزایش قابل توجه کار کودکان در مزارع کاکائو در فاصله بین ژوئیه تا سپتامبر 2020 (در مقایسه با دوره مشابه در سال پیش از آن) است. در مصر، کودکان بیشتری به کار در مزارع پنبه و سایر کارهای کشاورزی ناگزیر شدند. در اکوادور و برزیل نیز شیوع حضور کودکان در فعالیتهای اقتصادی پس از شروع همه گیری افزایش یافت. نتایج گزارش شده در بالا، با "شبیه سازی" (simulation) آن در پهنه جهانی از سمنگریهای

کار کودکان، که در سال 2021 توسط سازمان بین المللی کار و یونیسف صورت گرفته است، نشان می دهد که هر کاهش احتمالی در کار کودکان به علت پایان بحران کووید-19 با افزایش مجدد شیوع کار کودکان به دلیل تشدید فقر به مرور زمان خنثی خواهد شد.

## 2.2 حمایت اجتماعی

### وضعیت حمایت اجتماعی در سراسر جهان

علیرغم پیشرفتهایی که در سالهای اخیر در پوشش حمایت اجتماعی صورت گرفته، این پوشش ابداً کافی نبوده است. از سال 2020 و قبل از کووید-19، تنها 46.9 درصد از جمعیت جهان عملاً تحت پوشش حداقل یک مساعده حمایت اجتماعی قرار داشتند، در حالی که بخش باقی مانده - بالغ بر 4.1 میلیارد نفر - کاملاً بدون هرگونه حمایتی به حال خود رها شده اند. پشت این میانگین جهانی، نابرابریهای قابل توجهی در بین مناطق [جهانی] و در درون هر منطقه وجود دارند: نرخ پوشش 56.3 درصد در امریکای لاتین و کارائیب، 44.1 درصد در آسیا و اقیانوسیه و فقط 17.4 درصد در آفریقا.

تنها 26.4 درصد از کودکان در سراسر جهان از یک مساعده حمایت اجتماعی برخوردار می شوند. علیرغم برخی پیشرفتهای مهم در گسترش حمایت اجتماعی از کودکان در دهه های اخیر، اکثریت قریب به اتفاق کودکان (73.6 درصد)

از کودکان 0-14 ساله که تعداد قابل توجهی از آنها باید کار کنند) هیچ کمک نقدی مربوط به کودکان یا خانواده دریافت نمی‌کنند. پوشش مؤثر به ویژه در آسیا و اقیانوسیه (18 درصد) و آفریقا (12.6 درصد) بسیار پایین است.



این تفاوت‌های عمیق در میزان پوشش، گستردگی و جامعیت [حمایت اجتماعی] با تفاوت‌های قابل توجهی در میزان سرمایه گذاری در سیستم‌های حمایت اجتماعی برای همه گروه‌ها و به ویژه کودکان همراه است. در سطح جهانی، هزینه ملی برای حمایت اجتماعی از کودکان تنها شامل 1.1 درصد از تولید ناخالص داخلی می‌شود، در حالی که سهم کل حمایت اجتماعی از تولید ناخالص داخلی برابر 12.9 درصد است. در آفریقا - منطقه‌ای با بیشترین سهم کودکان در جمعیت و بیشترین نیاز به حمایت اجتماعی - فقط حدود 0.4 درصد از تولید ناخالص داخلی صرف حمایت اجتماعی از کودکان می‌شود.

این داده‌ها آشکار می‌کنند زمان آن فرا رسیده است که تأمین مالی کافی و پایدار برای رفع این شکافها برای نیل به حمایت اجتماعی همگانی برای همه و به ویژه کودکان صورت پذیرد. برای تضمین حداقل سطح پایه‌ای از تأمین اجتماعی بر پایه‌ی نرم‌های تعریف شده ملی، باید کشورهای با درآمد ملی کم یا متوسط 362.9 میلیارد دلار و کشورهای با درآمد متوسط بالا 750.8 میلیارد دلار دیگر در سال سرمایه‌گذاری کنند. این میزان به ترتیب معادل 5.1 و 3.1 درصد تولید ناخالص داخلی این کشورهاست. کشورهای با درآمد پائین باید سالانه 77.9 میلیارد دلار اضافی، معادل 15.9 درصد تولید ناخالص داخلی شان برای حمایت اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند.

نوشتۀ حاضر مبتنی بر تعاریف مورد توافق دولتها، کارگران و کارفرمایان در کنفرانس بین‌المللی کار 2021 است و از آن تعاریف استفاده می‌کند. از جمله این که در کنفرانس مذکور موافقت شد "حمایت اجتماعی جهانی از طریق ایجاد و حفظ تدریجی سیستم‌های حمایت اجتماعی مناسب در سطح ملی، کلیه اقدامات و تأمینانی را عرضه کند که برای تحقق حق بشر در تأمین اجتماعی به گونه‌ای که همگان در طول چرخه حیات به حفاظت جامع، کافی و پایدار، در مطابقت با استانداردهای سازمان بین‌المللی کار، دسترسی داشته باشند.

چنین تعهدی به حمایت اجتماعی همگانی سیگنال روشنی را برای سیاستگذاران ارسال می‌کند. برخلاف رویکرد شبکه ایمنی اجتماعی ناچیز و مینیمالیستی، ساختن سیستم‌های حمایت اجتماعی جهانی با رویکردی مبتنی بر حقوق می‌تواند به تدریج تدارکات جامع‌تر و کافی را برای همه تضمین کند و به نحوی پایدار و متعادل تأمین مالی شود. مشارکت جهانی برای حمایت اجتماعی جهانی همچنین تأکید می‌کند که حمایت اجتماعی جهانی از طریق یک سیستم ملی تعریف شده از سیاستها و برنامه‌هایی حاصل می‌شود که دسترسی عادلانه به آن را برای همه مردم فراهم می‌کند و آنان را در طول زندگی در برابر فقر و خطرات معیشت و رفاه محافظت می‌کند. سند کنفرانس بر پنج اصل تأکید دارد: حفاظت در طول چرخه حیات، پوشش جهانی، مالکیت ملی، تأمین مالی پایدار و متعادل، و مشارکت و گفتگوی اجتماعی.

مهمترین نکته این که کنفرانس بین‌المللی کار، منعقدۀ در ژوئن 2021 - متشکل از دولتها، کارگران و کارفرمایان - خواستار سیستم‌های حمایت اجتماعی جهانی برای همه شد. این خواست نشان‌دهندۀ تأکید مجدد بر تعهد سیاسی و سه‌جانبه برای از بین بردن شکافها در حمایت اجتماعی است. برنامه استراتژیک جدید یونسف همچنین تلاش برای دستیابی به حمایت اجتماعی فراگیر برای همه کودکان را در فعالیتهای سالهای 2022 و 2025 این سازمان در اولویت قرار داده است.

علیرغم وعده‌های اخیر برای این دست تغییرات در سطح بین‌المللی و پاسخ نسبتاً گسترده حمایت اجتماعی به پاندمی کووید-19، اکنون وضع رضایتبخش نیست و سیاستگذاران باید تلاشهای خود را برای رفع این شکافهای حمایتی مضاعف کنند و انواع حمایت‌های اجتماعی را شناسایی کنند و آنچه را که به بهترین وجه به کار کودکان خواهد آمد، به اجرا بگذارند.

## حمایت اجتماعی در دوران کووید-19



حمایت اجتماعی یک ستون حیاتی در پاسخ به بحران کووید-19 بود. دولتها می بایست از سیستمهای موجود برای هدایت پشتیبانی فوری و اضطراری بتوانند استفاده کنند. با توجه به محدودیتهای مالی موجود و اولویتهای متعدد، چنین پاسخی سزاوار ستایش بود. توأمأ همگیری شکافهای بزرگی را در ارائه حمایت اجتماعی آشکار کرد و مشکلات دو میلیارد کارگر اقتصاد غیررسمی و خانواده‌هایشان، زنان تک نان آور، مهاجران و دیگران را برجسته کرد. با این حال، یک تحول مهم، نقش حیاتی است که حمایت اجتماعی دوران کرونا در واکنش به لحاظ سیاستگذاری بی سابقه در سراسر جهان، ایفا کرده است.

در فاصله بین فوریه 2020 و مارس 2022، 1730 برنامه حمایت اجتماعی در بیش از 200 کشور و منطقه اعلام شدند یا به اجرا درآمدند. بدون شک، بدون این گسترش گسترده و سریع حمایت اجتماعی از طریق تمهیدات از قبل موجود و ارائه اقدامات اضطراری، تلفات انسانی و اقتصادی-اجتماعی این بحران بسیار بیشتر می‌شد و ضرورت حمایت اجتماعی را به عنوان سنگ بنای همه چیز در جوامع کارآمد و پاسخگو نشان می‌داد.

در طول دوران کووید-19، کشورهایی که قبلاً سیستمهای حمایت اجتماعی قوی داشتند، توانستند از آنها برای تضمین حمایت بهتر استفاده کنند. با این حال، کشورهای بدون چنین سیستمهای قوی، سیستمهای موازی را برای حمایت از بسیاری از خانواده‌ها به کار گرفتند، و اگرچه این سیستمها برای گروه‌های خاص (مانند مهاجران، کارگران غیررسمی) حیاتی و نجاتبخش بودند، در بسیاری از موارد نمی‌توانستند از زیرساختهای موجود استفاده کنند، و موقت یا فاقد پاسخ حمایتی کافی بودند.

با این حال، کیفیت پاسخ نه تنها به کیفیت سیستمهای حمایت اجتماعی از قبل موجود، بلکه به منابع مالی که می‌شد بسیج کرد، نیز بستگی داشت. مخارج مربوط به پاسخ حمایت اجتماعی در کشورهای با درآمد کم و متوسط متفاوت بود، با میانگین هزینه سرانه از 8 دلار در کشورهای کم درآمد، تا 145 دلار در کشورهای با درآمد متوسط به بالا. محدودیت مالی در بسیاری از کشورها واقعیت دارد، اما این واقعیت توضیح مناسبی برای عدم حمایت کافی از مردم در برابر فقر و کاهش استانداردهای زندگی، در خلاصی از این بیماری همه گیر نیست.



فقدان منبع درآمد خانواده‌ها در دوران کرونا کودکان بسیاری را راهی بازار کار کرد

بسیاری از کشورها مزایایی را برای کارگرانی که قبلاً حمایت نمی‌شدند، مانند کارگران در اقتصاد غیررسمی در برخی بخشها، حداقل به طور موقت فراهم کردند، و با انجام این کار، راه‌های سیاستگذاری را برای گسترش پوشش حمایت اجتماعی به کارگران غیررسمی به شیوه‌ای پایدارتر گشودند. بسط حمایت به کارگران حمایت نشده - از جمله در کشاورزی غیررسمی مبتنی و متمرکز بر خانواده، یا در مواردی که خانواده‌ها پیشتر از حمایتهای شغلی و کمکهای اجتماعی محروم بوده‌اند - تأثیر مثبتی بر کار کودکان داشته است.

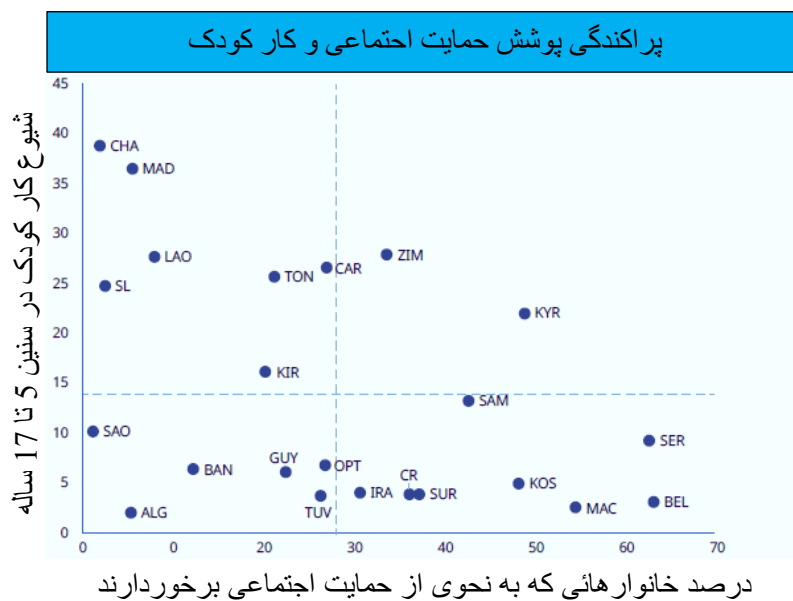
با این اوصاف، ابعاد خالص پاسخ به بحران کووید-19 گول زننده بود، زیرا در بسیاری از موارد پاسخهای حمایت اجتماعی، به دلیل حساسیت محدود [جوامع] نسبت به کودکان، محدود می‌ماند. کودکان از زمره گروه‌های جمعیتی آسیب‌پذیرتری بودند که از پاسخ لازم در دوران کرونا محروم ماندند. از برنامه‌های اعلام‌شده حمایت اجتماعی در فاصله بین فوریه تا دسامبر ۲۰۲۰، تنها ۷.۶ درصد آنها به کودکان و خانواده‌ها اختصاص داشت. این میزان - با توجه به شواهدی مبنی بر این که حمایت اجتماعی حساس به کودک، پاسخی مؤثر به بحران‌ها در همه زمینه‌ها است - نگران‌کننده است. البته، اگرچه برخی نمونه‌های عملی خوب نیز بروز یافتند، اما اینها استثنائاتی در قاعده کلی بودند و برای پیشگیری از افزایش کار کودک در دوران کووید-19 کاری از پیش نبردند. بیشتر حمایتهای اضطراری به صورت کمکهای نقدی نیز، حمایتهای کوتاه مدتی بودند، و مانع از تشدید مسائل ناشی از عدم حساسیت کافی نسبت به کودکان نشدند.

با توجه به دوران طولانی همه‌گیری، تثبیت محدودیتهای مالی، تورم، افزایش قیمت سوخت و مواد غذایی و چالشهای فراگیر ناشی از تغییرات آب‌وهوایی، پتانسیل واضحی برای تشدید بیشتر فقر و نابرابری کودکان وجود دارد. بی توجهی به وضع کودکان پیامدهای قابل توجهی در تشدید کار کودکان خواهد داشت.

هنوز امکان قضاوت در این باره که آیا این انبوه پاسخها به بیماری کووید-19 می‌تواند منجر به گسترش مدید و پایدار حمایت اجتماعی در برخی زمینه‌ها بشود یا خیر، وجود ندارد. با این حال، چنین قضاوتی از دیدگاه حساس به وضع کودکان واضح تر است: علیرغم وعده و وعیدها، فرصتی که در زمان کووید-19 و پاسخ به بحران آن فراهم آمده بود، از دست رفته است. اگر سیاستگذاران در جریان پاندمی و پس از آن به ایجاد سیستمهای متمرکز بر کودک توجه می‌کردند، نیازهای کوتاه و بلندمدت کودکان، از نظر برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه، به مراتب بهتر از امروز می‌توانست مورد توجه قرار گیرد.

### 2.3 حمایت اجتماعی و کار کودک: نگاهی به کشورها

پوشش وسیعتر حمایت اجتماعی رابطه مستقیمی با مهار بیشتر کار کودک دارد. شکل زیر داده‌های مربوط به شیوع کار کودکان و نسبت خانوارهای تحت پوشش هر نوع حمایت اجتماعی را در 23 کشور نشان می‌دهد<sup>1</sup>. چهار ربع این جدول با میانگین نرخ کار کودکان (14.5 درصد) و میانگین سهم خانوارهای تحت پوشش کمک‌های اجتماعی (26.6 درصد) متمایز می‌شوند. از بین ده کشور نمونه آماری با پوشش گسترده کمکهای اجتماعی، هشت کشور دارای نرخ زیر متوسط کار کودکان اند. داده‌های دو کشور "دورافتاده" نشان می‌دهند که پوشش گسترده حمایت اجتماعی به طور خودکار تضمینی برای نرخ پائین کار کودکان نیست.



باید تأکید کنیم که این نتایج نسبی اند و تلاش بیشتری برای جمع‌آوری هماهنگ داده‌ها در مورد حمایت اجتماعی و کار کودک در سراسر کشورها ضرورت دارد.

چنان که دیده می‌شود، کم نیستند کشورهایی، با پوشش حمایت اجتماعی محدود، که در عین حال نرخ کار کودکان در آنها پایین است (ربع پائین سمت چپ جدول). این واقعیت تأکیدی بر این نکته است که پوشش محدود حمایت اجتماعی تنها عاملی نیست که توأمأ نرخ [بالای] کار کودک را تعیین می‌کند. در این رابطه عواملی مانند قوانین،

هنجارهای اجتماعی و حضور در مدرسه نیز دخیل اند. با تأکید بر این رابطه اساسی، و برای شناسایی صحیح تأثیر حمایت اجتماعی بر کار کودک، بخش حاضر بر اساس مطالعاتی که از روش‌های تجربی یا شبه تجربی استفاده می‌کنند، نگاهی دارد به شواهد جدید ناظر بر تأثیرات حمایت اجتماعی بر کار کودک.

1- الجزایر، بنگلادش، بلاروس، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، کوستاریکا، گویان، عراق، کربیاتی، کوسوو، قرقیزستان، لائوس، ماداگاسکار، مقدونیه شمالی، قلمرو اشغال شده فلسطین، ساموآ، سانتومه، صربستان، سیرالئون، سورینام، تونگا، تووالو، زیمبابوه.

### 3. حمایت اجتماعی به عنوان پاسخ سیاستگذارانه به کار کودک: شواهد چه می گویند؟

#### 3.1 مقدمه

هدف این بررسی پاسخگویی به سوالات زیر در مورد کشور های با درآمد کم و متوسط است:

- از تأثیرات سیستمها، طرحها و برنامه های حمایت اجتماعی بر کار کودک چه می دانیم؟
- در باره عوامل زمینه ای که به این تأثیرات شدت و ضعف می بخشند، چه می دانیم؟
- کدام ویژگیها در طراحی برنامه های حمایت اجتماعی تأثیر آنها را در مهار کار کودک افزایش یا کاهش می دهد و چگونه می توان برنامه ها را برای تقویت تأثیرات مفید سمت داد؟
- اولویتها برای تحقیقات آینده کدام اند؟

برای پاسخ به این پرسشها مطالعه حاضر یافته های دقیق، اما مجزا، در باره تأثیر برنامه های حمایت اجتماعی بر کار کودک را با هم ترکیب می کند، و با پیروی از روش " حمایت اجتماعی در طول زندگی"، که توسط یونیسف و سازمان بین المللی کار استفاده می شود، به بررسی برنامه هایی دست می زند، که نیازهای متنوع و آسیب پذیری خانواده ها را - خواه دارای کودکان یا افراد به سن کار رسیده یا مسن باشند - ملحوظ می دارند. برنامه های مورد نظر در دسته های زیر طبقه بندی می شوند: برنامه هایی برای خانواده های دارای فرزند، از جمله حمایت از زایمان، مساعده نقدی یا غیرنقدی، و برنامه های حمایت اجتماعی جامع، برنامه های اشتغال عمومی، تأمین اجتماعی به هنگام بیکاری، تضمین درآمد در دوران پیری. دو مقوله مقطعی احتمالی در صول زندگی نیز در نظر گرفته شده اند: حمایت اجتماعی از معلولان، و حمایت اجتماعی از سلامت.

مطالعه حاضر، برای هر یک از جهات گفته شده، آن تأمینات پیش بینی شده در برنامه ها را بررسی می کند که بالقوه می توانند بر کار کودک مؤثر افتند، حتی اگر هدف مستقیم و صریح آنها، مهار کار کودک نباشد.

تمرکز این مطالعه در درجه اول بر آن برنامه های حمایت اجتماعی است که در قانون مقرر شده و توسط سازمانهای دولتی اجرا می شوند. با این حال، با توجه به شواهد محدود در مورد رابطه حمایت اجتماعی و کار کودک در نتیجه تأمیناتی غیر از مساعده نقدی، و نیز محدودیت جمعبندها از هر اقدام تأمینی، دامنه مطالعه را به اقدامات انجام شده توسط بازیگران بازار بنیاد، سازمانهای "شخص ثالث" (مانند سازمانهای غیردولتی) و سازمانهای چندلایه نیز بسط داده است. داده های مورد استفاده دوره 2010 تا 2022 را پوشش می دهند.

#### 3.2 شمای کلی بررسیهای تجربی

گزارش حاضر ماحصل بررسی 62 نمونه از میان 47 برنامه مختلف برای مهار کار کودک در فاصله سالهای 2010 تا زمان نگارش آن است. بررسی این برنامه ها در 37 نمونه (60 درصد) کاهش آشکاری را در زمان کار کودکان در فعالیتهای تولیدی (فعالیهای اقتصادی و/یا کارهای خانه)، و 11 نمونه (18 درصد) افزایش زمان کار کودکان در فعالیتهای تولیدی را گزارش کردند. هفت نمونه (11 درصد) حاکی از اثرات متفاوتی بر حسب نوع برنامه ها بوده اند، یعنی برنامه هایی که برخی از انواع کار کودکان را افزایش و برخی دیگر را کاهش دادند. هفت نمونه باقیمانده (11 درصد) هیچ تغییر قابل توجهی را در زمان کار کودکان گزارش نکرده اند.

انواع برنامه های حمایتی مورد بررسی عبارت بودند از: کمک نقدی مستقیم (26 نمونه از 21 برنامه)، کمک غیرنقدی (4 نمونه از 4 برنامه)، حمایت اجتماعی جامع به شمول کمک نقدی (11 نمونه از 7 برنامه)، برنامه های اشتغال عمومی (10 نمونه از 4 برنامه)، درمان عمومی (5 نمونه از 4 برنامه)، تأمین حقوق بازنشستگی (5 نمونه از 5 برنامه)، و تأمین درآمد پایه (یک نمونه). لازم به ذکر است که برنامه های ناظر بر تأمین حقوق بیکاری، حمایت دوران بارداری، و حمایت از کارافتادگی نیز بررسی شده اند. اما در هیچ یک از این برنامه ها موضوع کار کودک در میان نبوده است.

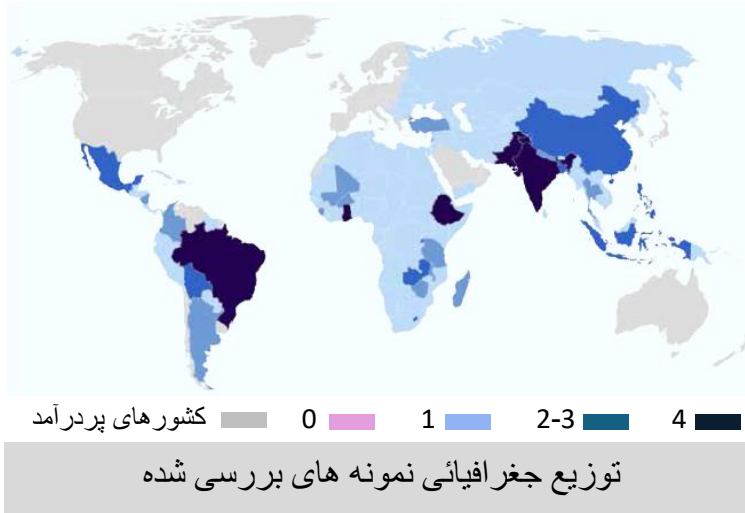
14 مورد از برنامه های بررسی شده حاکی از تأثیرات مثبتی در مهار کار کودک مطابق استانداردهای سازمان بین المللی کار اند (مانند کار در شرایط خطرناک، کار برای ساعات طولانی، ...) از این 14 نمونه، 9 تا (64 درصد) منجر به کاهش آشکاری در کار کودکان شده اند، یک نمونه دارای آثار متفاوت، یک نمونه بدون هرگونه تأثیر بامعنا و سه نمونه افزایش در کار کودکان بوده اند.

62 نمونه مورد مطالعه از میان 28 کشور با درآمد کم و متوسط انتخاب شده اند: آمریکای لاتین و دریای کارائیب، آفریقای شرقی و جنوبی مناطقی هستند که بیشترین نمونه ها از آنها انتخاب شده اند (هر کدام 15 نمونه). پس از آن آسیای جنوبی (11 نمونه)، آفریقای غربی و مرکزی قرار دارند (هر کدام 9 نمونه). شرق آسیا و اقیانوس آرام (8 نمونه)، و خاورمیانه و شمال آفریقا (4 نمونه).

### 3.3 کمک نقدی مستقیم به خانواده های دارای فرزند

#### حمایت ایام بارداری

##### یافته های کلیدی



- در بررسیهای انجام شده هیچ نمونه اخیر (در فاصله 2010 تا زمان نگارش گزارش) در مورد تأثیر حمایت دوران بارداری بر میزان کار کودکان یافت نشد؛
- شواهدی حاکی از ارتباط آثار حمایت دوران بارداری با نتایج تحصیلی بلندمدت کودکان تحت پوشش چنین حمایتی (مزایای زایمان، مرخصی با حقوق والدین و زایمان) وجود دارند. این آثار متفاوت و غالباً مربوط به کشورهای پردرآمد اند؛

- برای کسب اطلاع از اثرات حمایت دوران بارداری، از جمله دسترسی به مراقبتهای رایگان زایمان، بر کار کودکان، به ویژه در کشورهای با درآمد کم و متوسط، تحقیقات بیشتری لازم است؛
- تحقیقات آتی همچنین باید تأثیرات حمایت دوران بارداری را بر آموزش و کار کودکانی که پیش از این حمایتها به دنیا آمده بوده اند، و نیز به ویژه در مورد حاملگی در نوجوانی بررسی کنند.

زنان شاغل و خانواده هایشان در دوران بارداری و پس از زایمان آسیب پذیر اند؛ چندان که بارداری می تواند بر تصمیم خانواده در مورد آموزش و کار کودکان تأثیر بگذارد. با حمایت کافی در دوران بارداری - به نحوی که درآمد خانواده و دسترسی به مراقبتهای بهداشتی تضمین شده باشد، و خانواده را برای زایمان، تجدید قوای مادر و مراقبت از فرزندان جدید آماده کند - می توان مانع از این آسیبها (جلوگیری از بازگشت زود هنگام مادر به کار، حفظ شغل و درآمد خانواده، جلوگیری از سپردن کودکان بزرگتر به بازار کار کودک) شد.

از لحاظ نظری، حمایت دوران بارداری می تواند رفاه خانواده را از طرق زیر بهبود بخشد: 1- فشار و استرس کمتر در دوران بارداری، 2- صرف وقت بیشتر توسط مادران و والدین برای مراقبت از فرزندان در بدو زندگی آنان، 3- تضمین درآمد و منابع مالی خانواده برای پرورش نوزاد(ان)، و 4- دسترسی بدون مشکل مادران به مراقبتهای بهداشتی مناسب. به علاوه موارد دوم و سوم گفته شده اثرات مثبتی بر رفاه همه اعضای خانواده و مشارکت آنان در بازار کار، و نیز در امر مراقبت از نوزادان و کارهای خانه دارد. بدون حمایت کافی در دوران از بارداری و زایمان، و در صورتی که این حمایتها رایگان ارائه نشوند، احتمال این که خانواده های فقیر برای مقابله با محرومیت بیشتر، از جمله در اثر هزینه های بالای زایمان، ناگزیر به فرستادن کودکان شان به بازار کار کودک شوند، بسیار است.

با این حال، تا کنون داده های کمی محرز شده ای در مورد تأثیرات حمایت از بارداری بر میزان کار کودکان وجود ندارند. البته مطالعاتی انجام شده اند که نتایج تحصیلی درازمدت کودکان تحت پوشش مرخصی والدین و زایمان با حقوق را بررسی کرده اند. این مطالعات می توانند برای اخذ نتایج لازم در راستای سرمایه گذاری بیشتر در نظام آموزشی و توجه بیشتر به آن، مورد استفاده قرار گیرند.

قابل توجه این که تحقیقات در کشورهای پردرآمد - با تمرکز بر دسترسی به مدرسه و حضور مداوم در آن - نتایج مختلفی را گزارش می کنند، مثلاً:

- افزایش مدت مرخصی زایمان با نرخ ترک تحصیل کمتر در نروژ همراه بوده است؛

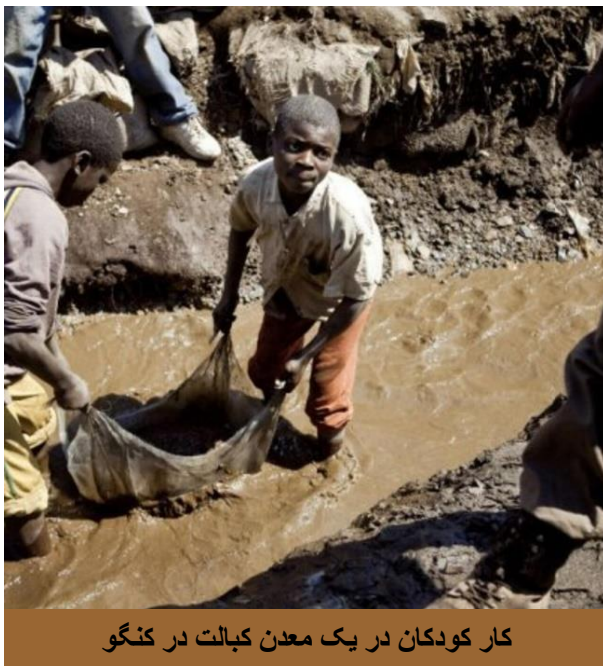
• در حالی که مطالعات اخیر در باره تمدید مدت مرخصی والدین/ زایمان، تأثیر کمی بر نرخ فارغ التحصیلی و میزان تحصیلات کودکان در دانمارک، آلمان و ایضاً در نروژ نشان داده اند.

باید تأکید کرد که این عرصه (تأثیر حمایت دوران بارداری و زایمان بر نرخ تحصیل و فارغ التحصیلی کودکان)، هنوز مورد تحقیق کافی قرار نگرفته است و با توجه به آثار ممکنه پیشگفته باید توجه بیشتری به آن شود. تحقیقات آتی همچنین باید تأثیرات حمایت دوران بارداری و زایمان را بر آموزش و کار کودکان بزرگتر در خانواده، و به ویژه در مورد حاملگی نوجوانان شامل گردند. در واقع بارداری نوجوانان در شرایطی که حمایت اجتماعی و حمایت دوران بارداری و زایمان یا کمکهای نقدی وجود ندارند، هم خطری برای در غلتیدن به فقر و هم برای ایجاد چرخه ترک تحصیل زود هنگام و کشیده شدن زود هنگام به بازار کار، به ویژه برای دختران است.

### کمک نقدی مشروط و نامشروط

#### یافته های کلیدی

- کمک نقدی به خانواده و کودک منبع مهمی برای امنیت درآمد خانوارهای دارای فرزند است و به کاهش کار کودکان می انجامد.
- کمکهای مستمر نقدی مشارکت کودکان را در کار با دستمزد در خارج از خانواده کاهش می دهد.
- از آنجایی که خانوارها تا حدی کمکهای نقدی را در فعالیتهای تولیدی سرمایه گذاری می کنند، در عین حال این امر ممکن است باعث افزایش کار کودکان در خانواده، از جمله در کارهای خطرناک شود.
- مشروط کردن کمکهای نقدی پیش نیازی برای اثربخشی حمایت اجتماعی در کاهش کار کودکان نیست.
- بلکه اثربخشی کمکهای نقدی در کاهش کار کودکان، وابسته به میزان کمک، مدت زمان آن و انتظام پرداختها است.
- شواهد محدود در زمینه بدترین اشکال کار کودک نشان می دهند که اگر میزان کمک کافی و دوام دار باشد، و به طور منظم صورت گیرد، می تواند بدترین اشکال کار کودک را کاهش دهد.



کار کودکان در یک معدن کبالت در کنگو

کمکهای نقدی عموماً با هدف تضمین و تأمین درآمد و بهبود استانداردهای زندگی، تأمین غذایی و همچنین محدود کردن خطرات بلندمدت ناشی از "مقابله مضر" \*، که ممکن است خانوارها را در چرخه های فقر بین نسلی حبس کنند، پرداخت می شوند. علاوه بر این، این کمکها برای رفع یا تقلیل موانع دسترسی به خدمات حیاتی - از جمله دسترسی به آموزش، بهداشت و تغذیه - نیز به کار گرفته می شوند. طبعاً انتظار می رود که کمک نقدی در اثر منبع درآمد اضافی ای که در اختیار خانوارها قرار می دهد، [عرضه و] تقاضا برای کار کودکان را کاهش دهد. با این حال، از آنجایی که این برنامه ها همچنین به خانوارهای فقیر اجازه می دهند که سرمایه گذاری خود را در فعالیتهای تولیدی گسترش دهند، اگر این سرمایه گذاری با عرضه نیروی کار بزرگسالان، افزایش بهره وری یا راه حل های مناسب تکنولوژیکی مطابقت نداشته باشد، ممکن است تقاضا برای کار کودکان را افزایش دهد.

\* منظور از "مقابله مضر" مشخصاً فرستادن کودکان به بازار کار برای کسب درآمد و از این طریق کمک به خانواده است؛ اقدامی که به چرخه فقر تداوم می بخشد.

در برخی زمینه ها، زمانی که دریافت وجه نقد را مشروط به نتایج خاص می کنیم، این کمکهای مشروط با هدف تغییر رفتار خانواده ها و ترویج سرمایه گذاری برای تقویت تواناییهای انسانی عرضه می شوند. با این حال، در ارتباط با کمکهای بی قید و شرط نیز، شواهد حاکی از تغییر رفتار خانواده ها در اثر امنیت درآمد بیشتر، دسترسی بهتر به خدمات (بدون مشروط کردن دریافت این خدمات به رفتارهای خاص)، و افزایش ظرفیتهای انتخاب و برنامه ریزی اند. مثلاً در

حالی که هر دو نوع کمک مشروط و نامشروط امکان سرمایه‌گذاری بیشتری را برای تحصیل آموزش فرزندان برای خانواده‌ها فراهم می‌آورند، شرایط حضور در مدرسه به نوبه خود ممکن است انگیزه بیشتری را برای حضور کودکان در مدرسه ایجاد کند و زمان اختصاص داده شده به کار آنان را تقلیل دهد یا از بین ببرد. می‌توان گفت این بحث که کمکهای نقدی مشروط باشند یا نامشروط، یک بحث پربسامد و خاتمه نیافته است.

در بررسی مقدماتی انجام یافته نمونه‌های کمکهای نقدی مشروط بسیار بودند، چندان که اثرات حمایتی اجتماعی بر کار کودکان را مستند و محرز می‌کنند. البته کمیت این اثرات در برنامه‌های مختلف و زمینه‌های مختلف بسیار متفاوت است. نمونه‌های موجود در مورد اثرات کمکهای نقدی نامشروط محدودتر بودند و حاکی از نتایج متفاوتی بودند.

متعاقباً بررسی با مراجعه به 26 مطالعه دیگر در باره کمکهای نقدی تکمیل شد. از این تعداد 12 مطالعه در باره کمکهای نقدی نامشروط و 12 مورد در مورد کمکهای نقدی مشروط بودند. یک مطالعه توسط فنتون (Fenton) و همکاران اثرات جداگانه هر نوع کمک نقدی را بررسی کرده است. مطالعه دیگری توسط د هوب (De Hoop) و همکارانش انجام شده، که بر مطالعه برنامه‌ای تمرکز دارد که کمکهای مشروط و نامشروط را همراه با حمایت از اشتغال عمومی ترکیب کرده است.



کار کودک، بنا به طبیعت آن، همه جا با شرایط مشقت باری همراه است

یافته‌های 16 مطالعه از این 26 مطالعه، حکایت از آن دارند که کمکهای نقدی، اعم از مشروط یا نامشروط، موجب کاهش الزام حضور کودکان در بازار کار کودکان و کاهش زمانی دارد که آنان صرف فعالیتهای اقتصادی می‌کنند. قابل توجه این است که سه مطالعه از مجموع 26 مطالعه، حاکی از افزایش این حضور بوده‌اند. چهار مطالعه اثرات مختلفی را گزارش کرده‌اند و در سه مطالعه هیچ نتیجه قابل اتکائی دایر بر تغییر (افزایش یا کاهش) مدت زمان حضور کودکان در بازار کار حاصل نشده است.

دو مورد از چهار مطالعاتی که نتایج مختلفی را گزارش کرده‌اند، نشان می‌دهند که وقت کاسته شده از حضور در بازار کار مجدداً به کار در خانه (و نه مثلاً در مدرسه) اختصاص یافته است. در دو کشور مالاوی و جمهوری تانزانیا، کمکهای نقدی مدت زمان حضور کودکان را در بازار کار کاهش داد، کاهش نسبی حقوق "خارج از خانه" خانواده بود؛ وضعی که موجب افزایش حضور کل خانواده در فعالیتهای اقتصادی شده است. در زامبیا، کودکان با وجود کمکهای نقدی، کار خود را در مزارع خانگی افزایش دادند. قابل توجه این است که این افزایش کار در مزارع خانگی با کاهش متناظری در کار برای دستمزد در خارج از خانه همراه نبود. کیفیتی که احتمالاً به دلیل شیوع نسبتاً کم فعالیتهای اقتصادی کودکان در خارج از خانه در ابتدای مطالعه بوده است. باید توجه داشت که کار در داخل خانه، اگرچه به طور کلی در مقایسه با کار در خارج از خانه ایمن‌تر است، اما می‌تواند خطرناک هم باشد. در واقع هم مطالعات گفته‌شده نشان می‌دهند که هم در مالاوی و هم در زامبیا، در پی کمکهای نقدی، مشارکت کودکان در کارهای خطرناک افزایش داشته است. در جمهوری متحد تانزانیا میزان مشارکت کودکان در کارهای خطرناک بدون تغییر باقی مانده است.

سرانجام این که چهار مطالعه حاکی از کاهش میزان مشارکت کودکان یا مدت زمان صرف شده در کارهای خانگی در اثر کمکهای نقدی‌اند. این تأثیر به ویژه در مورد کودکان دختر در خانواده‌هایی در لسوتو و اندونزی مشهود بود، که در چارچوب برنامه "کمک هزینه کودک" از این کمک برخوردار شدند. دو مطالعه هم گزارش کرده‌اند که کمکهای نقدی در مبارزه با بدترین اشکال کار کودکان به ویژه در میان دختران در بخش قالبیافی در نپال و در میان "کودکان جنگی" (قاعدتاً پسران) در کلمبیا موثر بوده است.

برخی از یافته‌های آشکار بررسی کمکهای نقدی مشروط و نامشروط، ناظر بر طراحی و اجرای این برنامه‌ها، به قرار زیر اند:

- **طبعاً برای کاهش کار کودکان مبلغ کمک نقدی دارای اهمیت است.** کمک نقدی بالا می تواند با کاهش قابل توجه کار کودکان و بهبودهای محسوسی در تخصیص وقت آنان همراه باشد. برعکس، یک کمک نقدی کم ممکن است ابداً تاثیری در کاهش کار کودکان نداشته باشد، یا فقط شدت کار را کاهش دهد اما شیوع را نه، یا فقط کار دستمزدی کودکان را کاهش دهد اما موجب تغییری در سایر شاخصهای کلیدی - مانند مخارج خانواده برای آموزش - نشود. یک کمک مالی اندک، اگر برای پوشش کامل هزینه های تحصیل کودک کافی نباشد، حتی ممکن است منجر به افزایش کار کودکان گردد، یا برای جبران اثرات ناشی از شوکهای اقتصادی نامطلوب صرف شود. حصول اطمینان از مقدار کافی کمک مالی و مزایای جنبی، بر حسب زمینه و محیط، می تواند بین مناطق روستایی و شهری در یک کشور واحد متفاوت باشد.

- **مدت زمان طولانی تر پرداخت کمکهای نقدی با کاهش قابل توجه کار کودکان همراه است.** وقتی کمکهای نقدی برای دوره های طولانیتری انجام می گیرند، اثرات آنها بر میزان کار کودکان محسوساً قویتر است. این واقعیت ناشی از کاهش فقر در خانواده است. به این ترتیب خانواده به مرور زمان وجه لازم برای این یا آن سرمایه گذاری مولد را



دختران کار نیال در کلاس درس

به دست می آورد و به آن نیز دست می زند؛ اقدامی که می تواند کار کودکان را محسوساً کاهش دهد. تأمین اقتصادی به خانواده ها کمک می کند تا از کشیده شدن کودکان به بازار کار، به عنوان یک چاره پیشگیرانه یا جبرانی، کاسته شود. به نظر می رسد کمکهای نقدی پایدار برای مقابله با بدترین اشکال کار کودکان و دور نگه داشتن آنان از کارهای خطرناک بسیار مهم است. البته نظارت بر اثرات کمکهای نقدی بر تخصیص زمان کودکان به کار، در کوتاه مدت نیز بسیار مهم است تا اطمینان حاصل شود که دستاوردهای بلندمدت به قیمت کار بیشتر کودکان در کوتاه مدت حاصل نمی شود.

- **مشروط کردن کمکها موجب برای اثربخشی مطلوبتر بر کار کودک نیست.** مطالعات انجام شده روی کمکهای نقدی مشروط و نامشروط حاکی از اثرات مشابه آنها بر کار کودک اند. شواهد نیز نشان می دهند که کمکهای نقدی نامشروط هم، که با پیام "آموزش به جای کار" همراه اند، می توانند اثربخشی محسوسی بر کار کودکان داشته باشند. با این وجود، در صورتی که شوکهای درآمدی پیش می آیند، ممکن است که مشروط بودن کمکها انگیزه قویتری برای ننگه داشتن کودکان در مدرسه و محدود کردن حضور آنان در بازار کار کودکان ایجاد کند.

- **برنامه هایی که مشخصاً بر کار کودکان تمرکز می کنند، در مقابله با آن مؤثرتر اند.** همانطور که در بالا ذکر شد، برنامه هایی که حاوی پیامهایی در حمایت از آموزش کودکان بوده اند، در مقابله با کار کودک مؤثرتر بوده اند. علاوه بر این، برنامه هایی که در آنها میزان کمک متناسب با تعداد فرزندان خانواده متفاوت بوده، نیز اثرات بازدارنده نسبتاً قویتری را نشان می دهند. در خانوارهایی که کمکهای نقدی دریافت می کنند، حتی کودکانی که واجد شرایط نیستند، نیز کاهش حضور در بازار کار را تجربه می کنند. مطالعات نشان می دهند که حواله های نقدی، در صورتی که برنامه مشخصاً برای مقابله با کار کودک هم طراحی نشده بوده، به ویژه برای کودکان آسیب پذیر، از جمله کودکان پناهندگان و اهالی بومی، مفید بوده است.

- **دسترسی به خدمات و کیفیت آنها، و نیز مقررات جامع و کارا می توانند اثرات مثبت کمکهای نقدی بر کار کودکان را تقویت کنند.** عوامل موجود در سطح اهالی نیز بر اثربخشی یک برنامه در مبارزه با کار کودکان تأثیر دارند. مثلاً در صورت کمبود یا ناکافی بودن زیرساختهای آموزشی عمومی یا بهداشتی، کمکهای نقدی نمی تواند به فعلیت کامل خود برای اثربخشی برسد. لبنان یک نمونه است: در آنجا افزایش حضور کودکان در مدارس پس از کمکهای نقدی محدود شد، زیرا مدارس فاقد ظرفیت کافی نبودند. عدم دسترسی به خدمات یا ناکافی بودن آنها همچنین می تواند باعث تبعیض علیه جمعیت های حاشیه ای یا آسیب پذیرتر شود؛ اگر مثلاً آنها مجبور به طی مسافتهای طولانی برای برآورده کردن شروط برنامه باشند. چارچوب قانونی ملی که کار کودک را تنظیم می کند، از جمله سنی که کودکان

قانوناً مجاز به کار اند، و لازم الاجرا بودن آن متکی بر ضمانت اجرائی، احتمالاً تعدیل کننده مهم اثرات کمکهای نقدی است و در طراحی برنامه های حمایت اجتماعی باید در نظر گرفته شود.

سرانجام این که این بررسی نشان داد اثرات کمکهای نقدی به عواملی چون ویژگیهای کودک، خانواده و عوامل بومی نیز بستگی دارد، از جمله:

- در کشورهای اتیوپی، لسوتو و جمهوری متحد تانزانیا تفاوتی قابل توجهی در اثرات گفته شده بر حسب جنسیت و سن کودک مشاهده شدند. مثلاً در تانزانیا کاهش کار با دستمزد در خارج از خانواده محدود به پسران بزرگتر بود، در حالی که کار با دستمزد برای کودکان و دختران کوچکتر بدون تغییر باقی ماند.
- ترکیب خانواده، از جمله در خانواده هائی با تعداد بزرگسالانی که قادر به کار اند، در مقایسه با خانواده های دارای بزرگسالان کمتر قادر به کار. در این دسته دوم احتمال بیشتری وجود دارد که کودکان به بازار کار کشیده شوند یا اوقات طولانیتری کار کنند. همچنین تعداد برادران و خواهران یک کودک بزرگتر مورد تحقیق، و سن آنها، در صورتی که کودک مورد نظر از کمکهای نقدی ناظر بر کودکان کوچکتر بهره مند شود، در کشیده شدن او به بازار کار مؤثر است. جنسیت نان آور خانواده نیز ممکن است موجب تفاوت در اثرات یک برنامه شود. در لسوتو، با معیار اختصاص وقت بیشتر به تحصیلات و کاهش مدت کار، در خانواده های با نان آور مرد دختران و در خانواده های با نان آور زن، پسران بهره بیشتری برده اند.
- این اثرات همچنین به هنجارهای سنتی حاکم بر کار کودکان و سایر رسوم مضر، مانند ازدواج کودکان، بستگی دارند. چنان که ادامه این گزارش، در بخش برنامه های حمایت اجتماعی یکپارچه، توضیح داده خواهد شد، برنامه هایی که کمک نقدی را با حساس کردن اهالی برای مواجهه چالشی با این هنجارها ترکیب می کنند، در کاهش کار کودکان، از جمله در بدترین شکل های آن موثرتر اند.

### 3.4 کمکهای غیرنقدی

یافته های کلیدی

داده ها در مورد کمکهای غیر نقدی محدود اند. این داده ها حاکی از آنند که:

- تغذیه در مدرسه یا جیره غذایی در خانه تاثیرات معنی داری بر ثبت نام و حضور در مدرسه دارد، از این رو به طور بالقوه باعث کاهش در کار کودکان می شود؛
  - در زمان های سخت، مشروط کردن کمکها به برنامه های تغذیه در مدرسه می تواند برای حفظ کودکان در مدرسه و دوری از کار مؤثر باشد؛
  - میزان کمکهای غیرنقدی یک پارامتر مهم برای اثربخشی برنامه در کاهش و جلوگیری از کار کودکان است؛
  - به نظر می رسد که کمکهای غیرنقدی در مبارزه با کار کودکان - در مقایسه با کمکهای نقدی با مبلغ مشابه، که امکان انعطاف در هزینه های خانوار فراهم می کند - کمتر مؤثر است؛
  - کمکهای غیرنقدی با مشکلات اجرائی و لجستیکی بسیاری مرتبط با تحویل و نظارت بر آنها همراه اند. این وضع موجب نگرانی از کارایی این نوع کمک است؛
  - این مطالعه هیچ موردی از تأثیر کمکهای غیرنقدی را بر کار خطرناک کودکان شناسایی نکرد.
- کمکهای غیرنقدی بخشی از هزینه های مصرف خانوار را پوشش می دهند، بنابراین نیاز به توسل به کار کودکان برای تهیه کالاهای معینی را محدود می کنند. اما این کمکها در مقایسه با کمکهای نقدی، امنیت درآمدی برای خانواده های ذینفع ایجاد نمی کنند. با این حال، می توانند هزینه های خانواده را برای مصرف کالاهای معین محدود کنند و بنابراین بالقوه بر نتایج توسعه انسانی اثر مکملی داشته باشند.

در سطح جهانی، با آسانتر و کم هزینه تر شدن پرداخت کمکهای نقدی از طریق دیجیتالی سریع، این نوع کمکها به تدریج جایگزین کمکهای غیرنقدی شده اند. این نوع کمک همچنین به برخورداران از آن امکان می دهند که از پول نقد برای رفع نیازهای متعدد، غیر از غذا یا کالاهای خاص استفاده کنند. با این وجود، کمک غیرنقدی در قالب تغذیه در مدرسه یا حمایت از هزینه های آموزشی همچنان به طور گسترده اجرا می شود و همچنان در کشورهای با درآمد کم و متوسط در حال گسترش است.





تغذیه رایگان در مدارس زامبیا

شواهد قبلی در مورد کمکهای غیر نقدی بر برنامه‌های تغذیه در مدرسه و جیره بندی در خانه در بنگلادش و بورکینافاسو متمرکز بودند. این شواهد حاکی از کاهش مقبولی در کشیده شدن کودکان به فعالیتهای اقتصادی بودند اما تأثیری را در میزان کار خانگی کودکان نشان نمی دادند.

بررسی حاضر شامل چهار مطالعه اخیر می شود که تأثیر کمکهای غیر نقدی را بر زمان اختصاص یافته به کار و تحصیل توسط کودکان می سنجند، یک مطالعه که به طور خاص تأثیرات کمکهای غیر نقدی برای حذف کار کودکان را تجزیه و تحلیل می کند و مطالعه دیگری که به مناطق متأثر

از درگیریهای نظامی در مالی می پردازد. نتیجه ترکیبی این مطالعات حاکی از آن است که:

- اثرات حمایتی ناشی از اصلاحات آموزش اجباری رایگان در چین شیوع کار کودکان را - که در مطالعه حاضر "کار در زیر حداقل سن" تعریف شده است - کاهش داد، اما فقط برای پسران. برنامه "حمایت غذایی" در مکزیک، شیوع و شدت حضور کودکان در فعالیتهای اقتصادی را در خانواده های با درآمد متوسط کاهش داد. با این حال، همانا کمکهای نقدی (با مقدار مشابه) بودند که فقیرترین خانوارها را قادر ساخت تا مشارکت کودکان را در فعالیت های اقتصادی کاهش دهند، و نه سبدهای غذایی. برنامه "برنج برای فقرا" در اندونزی هیچ تأثیری بر حضور کودکان در فعالیتهای اقتصادی به بار نیاورد.

- در مناطق متأثر از درگیریهای نظامی در مالی، تغذیه در مدرسه در کاهش ماه های سپری شده در مزرعه مؤثر افتاد، اما توزیع عمومی غذا حضور در کار مزرعه را افزایش داد. تأثیر برنامه توزیع عمومی غذا بر حضور دختران در کار مزرعه کمتر، در حالی که برنامه تغذیه در مدرسه، منجر به کاهش قابل توجهی در زمان صرف شده برای کشاورزی و پرورش حیوانات توسط دختران شد.

یک ملاحظه مهم در باره کمکهای غیر نقدی، هزینه های جنبی ای اند که خانواده ها برای دسترسی به این کمکها باید متحمل شوند. مثلاً محدودیتهایی مانند عدم دسترسی به فروشگاه های خاص در روزهای خاص منجر به ناتوانی برخی خانواده های واجد شرایط در دریافت کمکهای غذایی می شوند. ضعف در نظارت بر علل عدم دسترسی به این کمکها یا بهره گیری محدود از آنها از اثربخشی این کمکها می کاهد و در نهایت به ماندن کودکان در، یا کشیده شدن آنان به، بازار کار می انجامد.

### 3.5 کمکهای جامع

یافته های کلیدی

- مطالعات موجود نشاندهنده اثرات مختلف برنامه های حمایتی جامع اند. این اثرات بستگی به نوع کمکهای تکمیلی ارائه شده دارند؛
- ترکیب کمک نقدی با بیمه اجتماعی قدری از میزان کار کودکان می کاهد؛
- ترکیب کمک نقدی همراه با یک کارزار اطلاعاتی در باره کار کودکان یک استراتژی امیدبخش برای مقابله با کار کودکان، به شمول کارهای خطرناک، همهل کرده است؛
- برنامه هایی که کمک نقدی را با کمکهایی برای بهبود وضع معیشت (مانند تأمین سرمایه) ترکیب می کنند، حاوی ریسکهایی نیز هستند. این ترکیب می تواند منجر به جلب کودکان به فعالیتهای تولیدی برای خانواده، از جمله در

کارهای خطرناک، گردد. البته این برنامه ها در ترکیب با آگاه سازی اهالی از حقوق کودکان و خطرات مرتبط با کار آنان، می توانند موجب کاهش کار کودکان شوند.

- مقدار کمک نقدی و راسخیت در امر آگاه سازی و اطلاع رسانی، کلیدی برای تضمین اثرات حمایتی اند.

\*\*\*

برنامه های جامع حمایت اجتماعی - که به آنها برنامه های "کمک نقدی و چیزی بیشتر" هم گفته می شود - کمک نقدی را با حمایت های تکمیلی ترکیب می کنند تا همزمان به بهبود رفاه خانواده و کودکان نایل شوند. حمایت های تکمیلی شامل ارائه اطلاعات در مورد اثرات آسیب زای کار کودک یا دسترسی به خدماتی نظیر بهداشت و/یا تحصیلات اند. با تصدیق یافته های مختلط در ارتباط با کمک های مشروط، نوع خدمات و خطرات مرتبط با سرمایه گذاری خانواده در فعالیتهای اقتصادی، انتظار می رود که حمایت های تکمیلی موجب تعاملات مؤثری به ویژه در ارتباط با مسئله کار کودک گردند.



بورکینافاسو: کودکی گمشده در معادن طلا

برنامه های جامع حمایت اجتماعی به سرعت در کشورهای با درآمد پایین و متوسط گسترش یافته اند، از جمله در کشورهای نظیر بورکینافاسو (برنامه حمایت اجتماعی ناظر به کودک، که کمک نقدی را با خدمات آب و فاضلاب و تغذیه ترکیب می کند)، غنا (برنامه تقویت معیشت علیه فقر، که کمک نقدی را با بیمه اجتماعی ترکیب می کند) و موزامبیک (برنامه پارانه کودک، که کمک نقدی را با تغییر رفتار ارتباطاتی در اثر تغذیه ترکیب می کند). با این حال، تحقیقاتی که تأثیر برنامه های جامع را بر کار کودکان بررسی کرده اند، زیاد نیستند. بررسی حاضر به 11 مطالعه در مورد برنامه های جامع حمایت اجتماعی دست یافته است. از این تعداد، پنج تحقیق در غنا

انجام شده، که بر ترکیب کمک نقدی با بیمه اجتماعی و نیز ترکیب کمک نقدی با یک کمپین اطلاعاتی در مورد کار کودکان تمرکز داشته اند. موضوع شش تحقیق دیگر ترکیب کمک نقدی با انواع حمایت های ناظر بر بهبود معیشت - مثل کمک مالی برای سرمایه گذاری در فعالیت تولیدی یا آموزش در زمینه فعالیت های تجاری - بوده است. در برخی از موارد این برنامه ها با آگاه سازی در باره کار کودک همراه بوده اند. یافته های حاصل نشان می دهند که:

- برنامه هایی که کمک نقدی را با بیمه اجتماعی ترکیب می کنند، قابلیت دارند که وابستگی خانواده را به کار کودکان، به عنوان یک استراتژی احتیاطی برای مقابله با احتیاجات ناگوار و ناکهانی بهداشتی و سلامتی کاهش دهند. با این حال، در برنامه های جامع نیز، تنظیم و کفایت میزان کمک نقدی همچنان به عنوان عامل تعیین کننده اصلی برای اثربخشی برنامه باقی می ماند. ارزیابی های کوتاه مدت از برنامه "معیشت علیه فقر" در غنا، و برنامه متمم آن که خانواده هایی با زنان باردار و کودکان تا دو سال را نیز شامل می شود، به عنوان مکملی برای بیمه بهداشت ملی، تأثیرات محدودی بر فعالیتهای تولیدی کودکان نشان داده اند. اغلب پژوهشگران این تأثیرات محدود را با بی نظمی پرداختها و مقدار کم کمک های نقدی توضیح داده اند.

- برنامه هایی که کمک نقدی را با کارزار های اطلاع رسانی و آگاه سازی در باره کار کودکان ترکیب می کنند به ویژه به مخاطرات مرتبط با فعالیتهای تولیدی گسترده در خانواده ها که کودکان در آنها شرکت می کنند، می پردازند. این برنامه ها در واقع ارائه دهندگان خدمات را از خطرات مرتبط با کار کودکان آگاه می سازند. بنابراین از صرف کمکها برای تحصیل کودکان حمایت می کنند و خانواده ها را از گماشتن کودکان به کارهای خطرناک برحذر می دارند. ابتکار بین المللی "کوکوا" در غنا به این نتیجه رسیده است یک برنامه کمک نقدی نامشروط که با یک کمپین اطلاع رسانی ترکیب شده باشد، نقش مؤثری در کاهش شیوع کارهای خطرناک در میان کودکان دارد.

- برنامه هایی که کمک نقدی را با بهبود معیشت ترکیب می کنند، می توانند به خانواده ها کمک کنند تا درآمد خود را افزایش، و نیاز به کار کودکان را کاهش دهند، اما اگر کسب و کار تازه خانواده نیاز به نیروی کار را افزایش دهد، محتمل است که این نیاز با کار کودک پاسخ گیرد. شواهد مقدماتی در مورد این نوع برنامه ها نیز نشان داده اند که

ارائه سرمایه ممکن است اثرات مثبت حاصل از حمایت اجتماعی را به طور قابل توجهی کاهش دهد. بررسی حاضر شش مطالعه در باره چنین ترکیبی را شناسایی کرد. پنج تای آنها حاکی از نتیجه صفر یا منفی بودند. دو مطالعه نشان می دهند که این برنامه ها تغییری در مشارکت کودکان در فعالیت های اقتصادی در برزیل و هند ایجاد نکرده اند، سه مطالعه دیگر نشان داده اند که مشارکت کودکان در فعالیتهای اقتصادی در بنگلادش و فیلیپین افزایش یافته است. از میان سه تحقیقی که حاکی از افزایش حضور کودکان در بازار کار اند، یک تحقیق تأثیرات بر شیوع کار کودکان را نیز ارزیابی کرد و یافت که برنامه مورد مطالعه در فیلیپین حتی با اینکه با هدف کاهش شیوع کار کودک طراحی شده بود، موجب افزایش آن شده بود. بورکینافاسو تنها نمونه مثبت بوده است. در یک برنامه بهبود معیشت در ترکیب با کمک نقدی و شامل کارزار آگاه سازی در مورد کار کودکان، محققان اثرات منحصر به فرد حفاظتی مثبتی را ثبت کرده اند. در این برنامه، آگاه سازی دارای راسخیت نسبتاً بالا بوده است (شامل جلسات ماهانه برای شش تا هشت تن از اعضای خانواده)، که احتمالاً اثربخشی برنامه را افزایش داده است.

آنچه از برنامه های کمکه های جامع آشکار می شود این است که بافتار خانواده و حمایت تکمیلی دارای اهمیت بسیار اند. اثر قوی و منفی که در مطالعه برنامه های مورد نظر در فیلیپین یافته شدند، با کمبود نیروی کار بزرگسال در خانواده های مشمول کمکه ها و احتمالاً عدم آگاهی از خطرات مرتبط با کار کودکان توضیح داده شده اند؛ اگرچه که این برنامه ها با جلساتی برای آگاهی از زیانهای کار کودکان نیز همراه بوده اند. با این حال، در مصاحبه های انجام شده با شرکت کنندگان در این جلسات، آنها ارزش این جلسات را کم دانستند و از هدف برنامه اظهار بی اطلاعی کردند. درست در مقابل این یافته، در مطالعه برنامه بورکینافاسو، مؤلفه آگاه سازی خانواده ها از زیانهای کار کودکان دارای راسخیت بیشتری بود.

### 3.6 برنامه های اشتغال عمومی

#### یافته های کلیدی

- مطالعات انجام یافته نشان می دهند که برنامه های اشتغال عمومی تأثیرات متفاوتی بر مشارکت کودکان در بازار کار دارد.
- برنامه های اشتغال عمومی قطعاً خطراتی را از نظر کار کودکان به همراه دارد، زیرا کودکان بزرگتر احتمالاً مشارکت خود را در فعالیتهای تولیدی افزایش می دهند تا جای بزرگسالانی را پر کنند که در این برنامه ها شرکت جسته اند.
- تأثیرات گفته شده بر حسب جنسیت کودکان متفاوت اند: دختران غالباً در کارهای خانه جایگزین مادران خود می شوند و پسرها مانند مردان بزرگسال بیشتر در خارج از خانه کار می کنند.
- افزایش میزان و انتظام پرداختها بابت مشاغل عمومی می توانند از اثرات مخرب احتمالی بر کار کودکان جلوگیری کنند.
- این بررسی هیچ مطالعه ای را ناظر بر ارزیابی تأثیر برنامه های اشتغال عمومی بر کار خطرناک شناسایی نکرد.

برنامه های اشتغال عمومی یک منبع شغلی برای بزرگسالان خانواده های فقیر یا کسانی که گرفتار ناامنی معیشت مزمن



سیرنون: کودکان، بی بهره از طلانی که می یابند

اند، به ویژه در فصول با ظرفیت پائین کار فراهم می کنند، بنابراین تصور این است که این برنامه ها نیاز خانوار برای کار کودک را به عنوان یک منبع درآمد جایگزین کاهش می دهند. برنامه های اشتغال عمومی همچنین می توانند به ایجاد زیرساختهای عمومی و گسترش خدمات اساسی از جمله خدمات بهداشتی و آموزشی کمک کنند و این امکانات به نوبه خود می توانند موجب کاهش بیشتر کار کودکان گردند. با این حال، چنین برنامه هایی ممکن است مشارکت کودکان را در فعالیتهای مولد برای خانواده افزایش دهند، زیرا آنها برای جبران کار قبلی بزرگسالانی که اکنون در برنامه اشتغال عمومی شرکت

دارند، به کار در خانه یا بیرون از آن روی می آورند. شواهد همچنین نشان می دهند که در برخی از موارد، کودکان نیز مستقیماً در این برنامه ها شرکت می جویند.

برنامه های اشتغال عمومی می توانند عناصر کلیدی در سیستم های حمایت اجتماعی باشند. این برنامه ها در قالب سیاست های فعال ناظر بر بازار کار در پیشرفته ترین سیستمها در سراسر جهان رایج اند. در کشورهای با درآمد کم و متوسط، برنامه هایی مانند طرح تضمین اشتغال روستایی ملی مهاتما گاندی در هند، برنامه شبکه تأمین کار در اتیوپی و برنامه های گسترده تأمین اشتغال در آفریقای جنوبی برای مدت طولانی اجرا شده و به طرح های شاخص در کشورهای نامبرده تبدیل شده اند. با این حال، علیرغم این که برنامه اشتغال عمومی جزء مهمی از سیستم حمایت اجتماعی است، مطالعات در باره تأثیرات این برنامه ها بر کار کودکان نسبتاً محدود است و غالباً محدود به مطالعه این تأثیرات در برنامه های نامبرده در هند و اتیوپی اند.

این بررسی علاوه بر شواهد قبلی ناظر بر اثرات متفاوت برنامه های اشتغال عمومی در کاهش کار کودکان بر حسب جنسیت، که حاکی از اثرات مثبت آنها در وضع دختران اند، 10 مطالعه انجام یافته در آرژانتین، اتیوپی، هند و سیرالئون را پوشش می دهد. این مطالعات نیز حاکی از تأثیر متفاوت برنامه های اشتغال عمومی بر کار کودکان اند: چهار مطالعه اثرات مثبتی را نشان می دهند، چهار مطالعه اثرات نامطلوب را گزارش می کنند، یک مطالعه اثرات مختلط را گزارش می کند و یک مطالعه حاکی از بی تأثیری است. به طور خلاصه:

- سه مطالعه در مورد برنامه شبکه تأمین کار در اتیوپی نشان دادند که مشارکت کودکان در بازار کار، به ویژه برای کودکان بزرگتر کاهش یافته است. الگوی مشابهی برای برنامه آرژانتینی اشتغال عمومی، موسوم به نان آور خانواده، یافته شده است. اما مطالعه دیگری در باره برنامه اتیوپی نتایج متفاوتی را گزارش کرده است. این تفاوت با تغییرات ایجاد شده در شاخصهای مورد استفاده در این مطالعه قابل توضیح است.
- سه مطالعه در باره طرح تضمین اشتغال روستایی ملی مهاتما گاندی در هند، همگی حاکی از افزایش کار کودکان در بازار کار اند. یافته های این مطالعات حاکی از آن اند که در میان کودکان، دختران بیشتر در کارهای خانه جایگزین مادران خود می شوند، در حالی که پسران بیشتر در خارج از خانه به کار دستمزدی روی می آورند.
- مطالعه انجام شده در باره پروژه حمایت از اشتغال جوانان در سیرالئون نشان می دهد که این برنامه تأثیری در میزان شرکت کودکان در فعالیتهای با دستمزد نداشته است، اما غیبت کودکان از مدرسه را افزایش داده است. این کیفیت می تواند ناشی از ناشی از تشدید کار کودکان در کارهای خانگی باشد.

به عنوان تجربه ای برای اجرای برنامه های آتی، شواهد نشان می دهند که زمان بندی برنامه های اشتغال عمومی، میزان دستمزد و نظم پرداختها فاکتورهای اصلی تعیین کننده تأثیر این برنامه ها بر کار کودکان اند. مثلاً هنگامی که یک برنامه اشتغال عمومی در فصل اوج کشاورزی جریان دارد، کودکان بسیاری کار مزرعه بزرگسالان را، هم در داخل و هم در خارج از خانه به عهده می گیرند. به علاوه دستمزدهای بیشتر و منظمتر می توانند تأثیرات برنامه را از جمله به صورت کاهش شیوع کار کودک و افزایش حضور در مدرسه و تعداد سالهای تحصیل بهبود بخشند.

### 3.7 تأمین ایام بیکاری

#### یافته های کلیدی

- در سالهای اخیر هیچ تحقیقی در باره تأثیر تأمین ایام بیکاری بر کار کودکان یافته نشد؛
- در خانواده های نابرخوردار از تأمین ایام بیکاری، وقتی بزرگسالان شغل خود را از دست می دهند، غالباً مجبور شوند به کار کودکان به عنوان منبع درآمد جایگزین تکیه کنند؛
- داشتن یک منبع درآمد جایگزین، که تأمین ایام بیکاری فراهم می آورد، به احتمال زیاد نیاز خانواده ها به توسل به کار کودکان را کاهش می دهد؛
- لازم است در باره تأثیر تأمین ایام بیکاری و کار کودکان تحقیقات به روز انجام گیرند.

ارتباط بین بیکاری و خطر کار کودکان، و همچنین پیامدهای سطوح پایین بازار کار رسمی برای کار کودکان واضح اند. وقتی یکی از اعضای بزرگسال خانواده بیکار می شود، در صورت عدم برخورداری از تأمین ایام بیکاری، احتمال این که خانواده مجبور شود، به عنوان یک استراتژی جبرانی، به کار کودکان تکیه کند، بسیار است.

این بررسی هیچ مطالعه اخیری را شناسایی نکرد که ارتباط مستقیم بین طرح های تأمین ایام بیکاری یا تأمین درآمد پایه مرتبط با کار و کار کودکان را بررسی کرده باشد. با این حال، شواهد قبلی از گزارش سازمان بین المللی کار، مربوط

به سال 2013، در مورد آرژانتین، برزیل، تانزانیا و توگو نشان می‌دهند که در جایی که تأمین ایام بیکاری وجود ندارد، احتمال این که مجبور شوند برای جبران درآمد از دست رفته به کار کودکان تکیه کنند، بسیار است. مفهوم روشن این نکته این است که تأمین ایام بیکاری با ارائه حداقل بخشی از درآمد از دست رفته و ایجاد امکان برای مشمولان این کمک، به منظور حفظ سطح معینی از هزینه های خانواده تا زمانی که کار دیگری برای نان آور بیکار شده میسر شود، نقش مهمی در مقابله با کار کودکان دارد.

### 3.8 امنیت درآمد در دوران پیری

یافته های کلیدی

- بیشتر شواهد نشان می‌دهند که به طور کلی کودکانی که در خانواده‌های با حقوق بازنشستگی و سالمندی زندگی می‌کنند، کمتر احتمال دارد به بازار کار رو آورند.



یک خانواده چندنسلی آمریکایی

- به نظر می‌رسد که این تأثیرات مثبت به سن کودکان و جنسیت دریافت کننده حق بازنشستگی وابسته اند: سن بالاتر کودک و زن بودن فرد بازنشسته حاکی از تأثیر مثبت بیشتر در برخی از زمینه هاست.
- حقوق بازنشستگی و سالمندی همچنین ثبت نام کودکان در مدرسه را و دوره حضور کودکان در مدرسه را افزایش می‌دهد، همچنین محرز است که کارهای خطرناک را کاهش می‌دهد. البته این آخرین تأثیر گفته شده تنها در یک مطالعه بررسی شده است.
- شواهد عمدتاً از آمریکای لاتین و جمعیت روستایی است. از این رو، تحقیقات بیشتری از کشورهای مختلف با درآمد کم و متوسط و محیط های شهری مورد نیاز اند.

سالمندی منبع آسیب‌پذیری است، زیرا افراد توانایی درآمدزایی خود را از دست می‌دهند، سلامت شکننده تری را تجربه می‌کنند و بیشتر در معرض خطر فقر قرار دارند. در خانواده های "چند نسلی" یا خانواده های "چند نسلی چاک خورده" \* امنیت درآمد سالمندی می‌تواند نقش کلیدی در امنیت اقتصادی خانواده به عنوان یک کل، از جمله برای جوانترین اعضای آن داشته باشد. حقوق بازنشستگی سالمندی می‌تواند این امنیت درآمد را فراهم کند و به طور بالقوه بر کار کودکان تأثیر بگذارد.

شواهد اولیه از آفریقای جنوبی نشان داده اند که حقوق بازنشستگی سالمندان می‌تواند کار کودکان را به طور کلی کاهش دهد و ثبت نام در مدارس را در میان دختران بهبود بخشد. بررسی نمونه هایی را - خواه در برنامه های عمومی، خواه در برنامه های ناظر بر مقابله با کار کودکان - نشان می‌دهد:

- در برزیل، یک مستمري سالمندی مشارکت نیروی کار کودکان 10 تا 15 ساله در بازار کار را کاهش داد. مطالعه دیگری در همین کشور نشان می‌دهد که یک طرح تأمین سالمندی برای کارگران روستایی، مشارکت دخترانی را که با یک بازنشسته زن زندگی می‌کنند، هم به طور کلی در بازار کار (شیوع) و هم ساعات کار را (شدت) کاهش می‌دهد. در مکزیک، یک طرح تأمین سالمندی روستایی (حال حاضر متوقف شده است) مشارکت نیروی کار پسران نوجوان 12 تا 17 ساله از فقیرترین خانوارها را که با یک زن برخوردار از این تأمین زندگی می‌کردند، کاهش داد.
- از طرح های عمومی نمی‌توان نتیجه روشنی به دست آورد. در تایلند، یک طرح عمومی بازنشستگی، کار غیررسمی دختران در کشاورزی و کارهای رسمی پسران در مشاغل غیرکشاورزی را در بین کودکان 12 تا 18 ساله کاهش داد. در بولیوی، یک مستمري همگانی احتمال کار را در میان پسران خانواده های روستایی کاهش داد.

### 3.9 حمایت اجتماعی از معلولان

#### یافته های کلیدی

- هیچ مطالعه اخیری در مورد تأثیر حمایت اجتماعی از معلولان بر کار کودکان یافت نشد.
- برای سنجش رابطه بالقوه بین حمایت از معلولان و کار کودکان، تحقیقات لازم اند.
- شواهد بین کشوری نشان می دهند که آسیب پذیریهای اجتماعی-اقتصادی مرتبط با معلولیت می توانند اتکای خانواده به کار کودک را افزایش دهند.
- با این وجود، مجموعه گسترده ای از حمایت‌های اجتماعی را می توان برای مقابله با آسیب پذیریهای مرتبط با معلولیت‌های کوتاه مدت و بلند مدت به عمل آورد.

خانواده های دارای اعضای معلول از نظر اقتصادی و اجتماعی از آسیب پذیرترین خانواده هاند و بسیاری از آنها در فقیرترین لایه ها قرار می گیرند. معلولیت طبعاً می تواند توانایی کار و کسب درآمد را به خطر اندازد. در عین حال افراد دارای معلولیت با هزینه های اضافی برای هزینه ها و تجهیزات پزشکی مواجه اند. سایر اعضای خانواده نیز



بدون شرح

ممکن است مجبور شوند برای مراقبت از فرد معلول از کار با حقوق صرف نظر کنند. علاوه بر آسیب پذیری اقتصادی، افراد دارای معلولیت از چالش های «پنهان» دیگری رنج نیز می برند، از جمله تبعیض و اشکال مختلف انزوای اجتماعی. انزوای اجتماعی در کودکان دارای معلولیت، می تواند به شکل محرومیت از تحصیل و گوشه گیری در خانه باشد. جای تعجب نیست که در کشورهای در حال توسعه، نرخ فقر چند بعدی برای خانواده های دارای فرزند معلول بسیار بیشتر از سایر خانواده ها است.

در مجموع، افزایش خطرات فقر و آسیب

پذیری در خانواده های دارای اعضای معلول می تواند کودکان را به سمت کار سوق دهد. این واقعیت در حجم قابل توجهی از نوشته های مرتبط با معلولیت و کار کودکان منعکس شده است. گزارش سازمان بین المللی کار که حاوی مطالعاتی از بنگلادش، نپال و استان گانسو، چین است، نشان می دهد که احتمال کشیده شدن کودکان به کار در خانه یا در بازار کار، در خانواده هایی که بزرگسالان مریض یا معلول اند، بسیار زیاد است. مطالعه دیگری در نپال حاکی از این است که معلولیت [یکی از] والدین احتمال کشیده شدن کودکان به کار باریبری یا به گدائی را، که هر دو از بدترین اشکال کار کودکان اند و خطرات جسمی و روانی-اجتماعی قابل توجهی را به دنبال دارند، به شدت افزایش می دهد. احتمال این که خود کودکان معلول درگیر برخی از بدترین اشکال کار کودکان، مانند گدایی شوند، نیز بسیار است.

مجموعه گسترده ای از حمایت‌های اجتماعی وجود دارد که می توان برای مقابله با آسیب‌های مرتبط با معلولیت کوتاه مدت و بلند مدت به کار گرفت. از جمله این حمایت‌ها می توان از بیمه یا مساعده معلولیت نام برد و از حق ازکارافتادگی در اثر سوانح کار و بیماری‌های موجب معلولیت، دسترسی رایگان یا یارانه ای به وسایل کمکی، حمل و نقل عمومی، مسکن و دیگر تسهیلات، و نیز همچنین حمایت‌های مکمل وسیع و باکیفیت مبتنی بر سرویس‌های عمومی. با این حال، در این موارد تحقیقاتی انجام نشده، و تلاش برای شناسایی تأثیر خاص چنین اقداماتی بر کار کودکان در میان کودکان معلول یا کودکان خانواده های دارای اعضای معلول ضرورت دارد.

### 3.10 حمایت از سلامت عمومی

#### یافته های کلیدی

- این بررسی بر بیمه سلامت عمومی متمرکز بود. بررسی بیشتر تأثیر انواع سیاست‌های حمایت از سلامت عمومی ضرور است؛ به ویژه بررسی برنامه‌های کمک اجتماعی که خدمات بهداشتی رایگان یا مقرون به صرفه را برای امنیت زایمان و دوران کودکی، و برنامه‌هایی که مراقبت‌های بهداشتی رایگان را برای کودکان تضمین می‌کنند.

- مطالعات جدید عموماً یافته‌های قبلی را تأیید کردند دایر بر این که کودکان خانواده‌های تحت پوشش بیمه سلامت عمومی کمتر احتمال دارد کار کودک را تجربه کنند. این نوع بیمه همچنین تأثیرات مثبتی بر تحصیل آنان دارد.
  - قطعی است که حمایت از سلامت عمومی تأثیرات مثبت پیش بینی پذیر دارد و کار کودکان را در میان خانواده‌های مورد حمایت کاهش می‌دهد، چه با شوکهای سلامتی مواجه شوند یا نشوند.
  - هزینه‌های فاجعه بار بهداشتی می‌توانند خانواده‌ها را به فروش دارایی و تکیه بر نیروی کار کودکان برای تأمین این هزینه‌ها وادارد.
  - حمایت از سلامت عمومی با حذف یا کاهش هزینه‌های بهداشتی و بهبود نتایج سلامت، می‌تواند خانواده‌ها را از توسل به کار کودکان مبادارد.
  - حمایت از سلامت عمومی در کاهش کار خطرناک کودکان نیز مؤثر است.
- حمایت از سلامت عمومی و حمایت اجتماعی عمومی گاهی اوقات به اشتباه می‌توانند به عنوان سیستمهای جداگانه ای تلقی شوند. این تلقی ارتباط متقابل واضح بین این دو را در سایه قرار می‌دهد. در حقیقت، سیستم‌های بهداشتی مؤثر، منابعی را توزیع و بازتوزیع می‌کنند که بخش مهمی از کف حمایت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. در عین حال سایر سیستمهای حمایت اجتماعی می‌توانند بر شاخصهای سلامت اجتماعی مؤثر افتند، و این به نوبه خود می‌تواند بر محرکهای کار کودکان تأثیر بگذارد.

حمایت از سلامت اجتماعی شکل ضرور حمایت اجتماعی در برابر فقر و آسیب پذیری است. بدون چنین حمایتی آسیبه‌ها، بیماریها، مرگ زودرس یا حتی بارداری و زایمان می‌توانند به دو صورت خانواده‌ها را تحت فشار اقتصادی قرار دهند: 1- با کاهش درآمد نان آوران خانواده، 2- با تحمیل هزینه‌های اضافی و پیش بینی نشده برای مراقبتهای بهداشتی. حمایت از سلامت عمومی هنوز برای همه انسانها تحقق نیافته است. بیش از 60 درصد جمعیت دنیا تحت پوشش این یا آن طرح حمایت اجتماعی قرار می‌گیرند، اما این نسبت در کشورهای با درآمد متوسط و کم به ترتیب تنها 34 و 16 درصد است.



محمد، 10 ساله، برای حمل هر گونی آجر 3 تاکا (واحد پول بنگلادش)، معادل 4 سنت دلار می‌گیرد.

به مشابهت با انواع حمایت‌های غیرنقدی، برای دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی نیز موانع بسیاری وجود دارند؛ از آن جمله: پرداخت‌های غیررسمی برای خدمات بهداشتی، فاصله بسیار تا محل ارائه خدمات، محدودیت دامنه خدمات بهداشتی و کیفیت و تناسب آنها، زمان انتظار طولانی و همچنین "هزینه‌های برخورداری" مانند زمان کار از دست رفته. در سال 2015، 930 میلیون نفر در سراسر جهان مخارج بهداشتی فاجعه‌باری را متحمل شدند (موسوم به "هزینه کردن از جیب" که بیش از 10 درصد کل مصرف یا درآمد سالانه خانواده‌ها را شامل می‌شده است). این وضع خطر بزرگی را در گسترش فقر به بار آورد و خطر کشیده شده کودکان به بازار کار را

افزایش داد. شواهد فزاینده‌ای وجود دارند که تأیید می‌کنند حتی هزینه‌های بهداشتی نسبتاً کوچکی که منظم به طور دوره‌ای ضرورت می‌یابند، و نه تنها شوکهای سلامتی بزرگ، تأثیرات محسوس تضعیف‌کننده‌ای دارند. این واقعیت حمایت جامع از سلامت اجتماعی را با تمرکز قدرتمند قوی بر مراقبتهای بهداشتی اولیه ایجاب می‌کند.

پیشتر شواهد معتناهایی وجود داشتند دایر بر وابستگی کمتر به کار کودک در خانواده‌های دارای بیمه سلامت اجتماعی در گواتمالا و پاکستان و نیز در خانواده‌های کنیایی که به خدمات بهداشتی ضرور برای درمان ایدز دسترسی داشته‌اند. شواهد جدیدی در چین، غنا، پاکستان و رواندا نشان می‌دهند که بیمه سلامت اجتماعی به کاهش کار کودکان و افزایش تحصیل کمک محسوسی کرده است. مشخصاً:

- دسترسی به طرح جدید پزشکی تعاونی در چین اثرات نامطلوب شوکهای بهداشتی را از نظر کاهش ثبت نام در مدرسه و افزایش شیوع کار کودکان به طور کامل خنثی کرده است.

- طرح بیمه سلامت ملی غنا به طور قابل توجهی میزان کار کودکان را (به میزان 22 درصد) در میان خانواده هایی، که دوره های طولانی نان آور بیماری داشتند، و نیز ساعات انجام کارهای خانگی کودکان را کاهش داد. در خانواده هایی که نان آورانشان دوره های بیشتری به بیماری گرفتار می شدند، تأثیر مثبت باز هم بیشتری بر حضور پسران در مدرسه و کاهش باز هم بیشتری در مشارکت دختران در کارهای خانگی مشاهده شد.
- برنامه ملی حمایت روستایی پاکستان از طریق ارائه خدمات مالی کوچک و بیمه اجباری سلامت برای پوشش خطرات حوادث و سلامتی همه افراد وابسته به حادثه دیدگان و افراد تحت تکفل آنها، با کاهش مشارکت کودکان در کارهای خطرناک تا 4 درصد و در نتیجه کاهش حدود 125 روپیه در ماه درآمد حاصل از کار کودکان همراه بوده است. این تأثیرات برای پسران بیشتر بود و موجب غیبت کمتر آنان در مدرسه بود.
- طرح بیمه سلامت اجتماعی رواندا موجب کار کمتر کودکان (به طور متوسط یک ساعت کمتر در هفته) و نتایج آموزشی بهتر آنان شده است. در حالی که شدت کار فقط برای پسران کاهش یافت، نتایج تحصیل هم برای پسران و هم برای دختران بهبود یافت و تأثیرات قوی تری برای دختران داشت. محققان عنوان می کنند که طرح بیمه سلامت اجتماعی نیاز به پس اندازهای احتیاطی را برای پوشش هزینه های پیش بینی نشده کاهش می دهد، و در نتیجه سرمایه گذاری در آموزش کودکان را میسرتر می کند و بالاخره موجب سردی بازار کار کودکان می شود. طرح بیمه سلامت اجتماعی رواندا در مجموع با افزایش کار کودکانی که والدین آنها بیمار می شوند، چه در بازار کار و چه در مشاغل خانوادگی مقابله می کند.

بررسی حاضر بر بیمه سلامت اجتماعی متمرکز شده است و نیاز به بررسیهای بیشتر در باره تأثیر انواع وسیعتری از سیستمهای حمایت از سلامت اجتماعی وجود دارد. به ویژه، برنامه هایی که مراقبتهای رایگان یا کم هزینه را برای مادران و نوزادان و/یا دسترسی به مراقبتهای بهداشتی را برای کودکان زیر سن معینی تضمین می کنند، ممکن است کار کودکان در خانواده های مربوطه تأثیر بگذارند. این برنامه ها به طور فزاینده ای در جنوب صحرای آفریقا در حال گسترش اند. با این حال، مشخص نیست که این تأثیر تا چه حد می تواند به اندازه تأثیر برنامه های حمایت از سلامت اجتماعی که کل خانواده ها را پوشش می دهد، قابل توجه باشد. در برخی از این برنامه ها، آستانه سنی برای مراقبتهای بهداشتی تا 5 سالگی است. واضح است که در چنین برنامه ای بخش اعظم دوران کودکی مشمول حمایت نمی شود.

#### 4. برای حمایت از کودکان در برابر کار کودک چه باید کرد؟

##### 4.1 ایجاد سیستم حمایت از کودکان: وعده ها و طرحها باید همین حالا به عمل درآیند!

شواهد نشان می دهند که ارتباط تنگاتنگی بین حمایت اجتماعی و حق کودکان برای مصونیت در برابر کار کودک وجود دارد. این درست است که سیاستهای حمایت اجتماعی ناظر بر خانواده های دارای کودکان، راهکارهای اصلی برای مقابله با کار کودکان اند، اما شواهد همچنین حاکی از نقش پررنگ دیگر سیاستهای حمایت اجتماعی در طول دوران زندگی و ترکیب این سیاستها مبتنی بر رویکردی سیستمی در کاهش عوامل ایجادکننده کار کودکان اند. اقدامات برای کاهش کار کودکان اساساً باید بر برنامه های موثر برای بیرون کشیدن کودکان از بازار کار کودکان متکی باشند و همزمان با تقویت سیستمهای حمایت اجتماعی، آموزش و ایجاد فرصت های شغلی مناسب برای والدین و دیگر سرپرستان کودکان همراه شوند، تا به این ترتیب با شرایطی، که در آینده ممکن است کودکان را به بازار کار بکشانند، نیز مقابله شود. علاوه بر این، یک رویکرد سیستمی تعبیه های اضافی برای تحقق چندین حق و هدف رفاهی را برای تمام کودکان شامل می شود؛ از جمله حق امنیت اجتماعی، سلامت، آموزش و استاندارد مناسب زندگی.

اکنون باید از وعده و وعید و طرحهای روی کاغذ فراتر رفت و در ایجاد و تقویت سیستمهای حمایت اجتماعی، به ویژه با گسترش پوشش (کودکان) و جامعیت (اقدامات) و میزان مناسب خدمات، دست به اقدام فوری زد. در این راستا، برای آن که تمام کودکان از حمایت اجتماعی برخوردار شوند، چندین اقدام سیاستگذارانه به عنوان اولویت های حذف کار کودکان برجسته می شوند.

**شکاف عمیق در پوشش حمایت اجتماعی برای کودکان را پر کنید!** این که در دهه سوم قرن بیست و یکم، اکثریت بزرگی از کودکان (1.5 میلیارد کودک در سن 0 تا 14 سالگی، که بسیاری شان کودکان کار اند) هنوز از هیچ گونه حمایت نقدی برخوردار نیستند، یک فاجعه اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی است. در این شرایط، کودکان مجبور اند کار کنند یا گرسنه بمانند و از تحصیلات بازمانند، جوامع و کشورها از ظرفیت های بزرگی محروم بمانند و متحمل هزینه های اجتماعی عظیم گردند. ایجاد و افزایش پوشش حمایتی نقدی گسترده برای کودکان و خانواده ها، حداقل به معنای رسمیت دادن و تأمین عملی حمایت مناسب است. برای دستیابی به این هدف، خطاب به سیاستگذاران این است:





مرکز پژوهش‌های مجلس: "15 درصد کودکان ایران کودک کار اند"

- امکانات و ارگانها را هماهنگ کنید و تلاش مشترکی را به کار گیرید تا دو میلیارد کارگر در اقتصاد غیررسمی را تحت پوشش حمایت اجتماعی بیاورید، و از این طریق به انتقال آنان به اقتصاد رسمی و به کاهش کار کودکان یاری رسانید. این امر حیاتی است، زیرا کار کودکان در بخشهای اقتصاد غیررسمی تمرکز دارد؛ جایی که کارگران بزرگتر، یعنی سرپرستان کودکان کار، از حمایت اجتماعی بی بهره یا بسیار کم بهره اند و اکثراً از حمایت‌های مربوط به کار و دیگر

تأمینات اجتماعی محروم اند. گسترش حمایت اجتماعی به کارگران غیررسمی، به ویژه در بخش کشاورزی، امری اساسی است برای دستیابی به کار مناسب، یاری در انتقال کارگران به اقتصاد رسمی و کاهش آسیب‌هایی که کودکان را به بازار کار کودک می کشانند. رسمی کردن کارگران غیررسمی، گام حیاتی در سیستم‌های پایدار مالیاتی و پرداخت، در تأمین منافع این کارگران است.

- **پر کردن شکاف حمایت اجتماعی مستلزم پر کردن "شکاف تأمین مالی" است، و این به نوبه خود مستلزم اعمال مجموعه متنوعی از مکانیسمها و اطمینان از اینکه تأمین مالی پایدار و منصفانه در اولویت باشد.** شکافهای موجود در سیستم‌های حمایت اجتماعی با سرمایه‌گذاری ناکافی در این سیستمها ارتباط مستقیم دارد. در حال حاضر، کشورهای با درآمد کم و متوسط درصد کمی از تولید ناخالص داخلی خود را برای حمایت اجتماعی از کودکان صرف می‌کنند. این درصد باید افزایش یابد و می‌تواند افزایش یابد. در سطح جهانی حدود 19 تریلیارد دلار (هر تریلیارد برابر هزار میلیارد) در پاسخ به کووید-19 تأمین شد، در حالی که برای تضمین کف حمایت اجتماعی در کشورهای با درآمد کم حدود 78 میلیارد دلار در سال، یعنی فقط 0.4 درصد مبلغ مذکور، لازم است. طبیعتاً تأمین این بودجه نیازمند تقویت منابع مالی موجود و شناسایی منابع جدید و نوآورانه است. تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورها می‌توانند استراتژیهای مختلفی را برای ایجاد فضای مالی لازم به کار گیرند. همه‌گیری کووید-19 هم نشان داد که افزایش پوشش مؤثر، جامعیت و میزان مناسب جمایتهای اجتماعی به لحاظ عملی و مالی امکانپذیر است. انجام این کار تأثیر قابل توجهی بر کار کودکان و رفاه آنان دارد و با تعهدات بین‌المللی همخوان است. کنفرانس بین‌المللی کار 2021 حاکی از سرمایه‌گذاری در حمایت اجتماعی برای کمک به حذف کار کودکان است. تلاش برای پر کردن شکاف تأمین مالی باید در روندی تدریجی از طریق تأمین مالی داخلی تضمین شود، و در صورت لزوم با حمایت بین‌المللی تکمیل گردد. این امر نیازمند هماهنگی نزدیک در تأمین مالی عمومی بین‌المللی و مدیریت بدهیهای [کشورهای فقیر] است.

- همراه با گسترش سیستم‌های حمایت اجتماعی، اطمینان از کفایت و شمول این سیستمها، این که آنها واجد تمایزات جنسیتی، و خطرات مرتبط با وضع اقلیم و منازعات ملی نیستند، بسیار اهمیت می‌یابد. همه‌گیری این واقعیت را آشکار و برجسته کرده است که در حالی که فقیرترین و آسیب‌پذیرترین گروه‌ها و جوامع در معرض بدترین تأثیرات چنین شوک‌هایی قرار می‌گیرند، از کمترین پوشش مناسب حمایت اجتماعی می‌توانند برخوردار شوند. برای بهبود این وضعیت باید سیاست‌ها و برنامه‌های فراگیری تدوین شوند و به اجرا درآیند، که به نیازهای کودکان کار، دختران و زنان، کودکان دارای معلولیت، کودکان مهاجر و سایر گروه‌های حاشیه ای و رانده شده توجه ویژه داشته باشند. کار قابل توجهی نیز لازم است تا اطمینان حاصل شود که برنامه های حمایت اجتماعی می‌توانند به شوک‌های مختلف پاسخ دهند، تا به این ترتیب از تأثیرات نامطلوب آنها بر الزام کار کودکان جلوگیری شود. اقداماتی که در دوران کووید-19 برای مقابله با آثار معیشتی آن به کار گرفته شدند، می‌توانند و باید با هدف اولویت دادن به سرمایه گذارهای ناظر بر تخفیف شکافهای بحرانی معمول گردند.

- با تقویت سیستمها، کشورها باید به سرعت به سوی حمایت اجتماعی جهانی از کودکان حرکت کنند. مقابله با ویروس کووید-19 هرچه بیشتر اهمیت سیستمهای قوی حمایت اجتماعی را محرز ساخته و فرصتی را فراهم آورده است تا در زمینه حمایت اجتماعی جهانی از کودکان پیشرفتهائی حاصل آیند. این حمایت می‌تواند مقدمتاً در چارچوب برنامه یونسکو زیر نام "تسهیلات جهانی کودک" (Universal Child Benefits)، در ابعاد نیمه جهانی یا جهانی متحقق گردد. شواهد در کشورهایی که تحت پوشش این برنامه قرار گرفته اند، و کودکان در این کشورها برای مدت طولانی از حمایت این برنامه برخوردار اند، نشان می‌دهند که این برنامه، نسبت به برنامه های حمایتی مشروط [به عدم استطاعت مالی]، در امر کاهش فقر موفقتر عمل می‌کند. به علاوه، شبیه‌سازی‌ها در کشورهایی که در حال حاضر این برنامه در آنها جاری نیست، نشان می‌دهند که یک طرح مشابه با هزینه ای تنها معادل 1 درصد از تولید ناخالص داخلی می‌تواند نرخ فقر کودکان را تا 20 درصد کاهش دهد. چنین نتیجه ای اثرات بسیار مهمی در کاهش کار کودکان خواهد داشت، و همین نتیجه هم، به تنهایی، دلیل خوبی برای سیاستگذاران است تا دست به تدوین و اجرای چنین طرحی بزنند.



کنیا- گروهی از کودکان تحت پوشش برنامه "تسهیلات جهانی کودک"

سیاستگذاران باید بدانند چنین نیست که کشوری ابتدا توسعه یابد و سپس سیستمهای حمایت اجتماعی را ایجاد کند. کشورها سیستمهای حمایت اجتماعی را به عنوان بخشی از برنامه توسعه شان ایجاد می‌کنند. مسامحه در ایجاد و سرمایه گذاری در سیستمهای حمایت اجتماعی از کودکان، برای هر جامعه ای که بخواهد از رفاه حاصل از توسعه برخوردار شود، فاقد منطق است. سرمایه گذاری در حمایت اجتماعی از کودکان نه تنها حقوق آنان را تضمین می‌کند، بلکه نقش مهمی در چرخه انسانی توسعه ایفا می‌کند. بخشی از این

چرخه، گذار از کار غیررسمی به کارهای رسمی است. بخشی دیگر تقویت سیستمهای مالیاتی و حمایتهای مالی است که آسیب‌پذیری [گروه های معین] را کاهش می‌دهد و سرمایه‌گذاری لازم را برای شکوفائی نیروی انسانی، بهبود زیرساخت‌های ملی و تأمین سایر شرایطی که برای حذف کار کودکان و ضرور اند، ممکن می‌سازد. مؤثرترین سیستمهای حمایت اجتماعی برای مقابله با کار کودکان و علل ریشه‌ای آن، سیستمهای یکپارچه و جامعی اند که اجزاء آن به خوبی در هر بخش و بینابخشی هماهنگ شده باشند.

به این دلایل:

- یک رویکرد سیستمی از منظر مقابله با کار کودک باید بر این تمرکز داشته باشد که چگونه ابزارهای خاص حمایت اجتماعی می‌توانند مکمل یکدیگر در مواجهه با انواع وضعیتهای احتمالی باشند که خانواده ها را آسیب پذیر و مستعد یا ملزم به توسل به کار کودک می‌کنند. البته از نظر سیستمهای حمایت اجتماعی راه حلی برای همه وضعیتهای ممکن وجود ندارد، بلکه ترکیبی از تعبیه های مختلف و گاه ویژه ضرورت می‌یابد که همواره به زمینه وضع، چالش‌های خاص آن و انواع عوامل دیگر بستگی دارد. چنین رویکردی کاملاً مطابق با توصیه های سازمان بین المللی کار است که بر مالکیت ملی و اهمیت راهبردهای ملی برای گسترش سیستمهای حمایت اجتماعی، و بر سازماندهی یک گفتگوی اجتماعی برای نیل و تدوین چنین سیستمهایی تأکید می‌کند.

علاوه بر این، اهمیت فوق العاده‌ای دارد که سیاستگذاران تأمینات اجتماعی جامعی را برای کودکان، با نقش کلیدی سیستمهای حمایت اجتماعی، تشخیص دهند و به اجرا بگذارند. این امر، اولاً و به ویژه به معنای تأمین مساعده های بی بدیل مربوط به کودک و خانواده است؛ مساعده هائی که مستقیماً رفع آن موانع مالی ای را هدف قرار می‌دهد، که تحقق حقوق کودکان را سد می‌کنند. ثانیاً به معنای تحقق دسترسی کودکان و خانواده ها به خدمات انسانی کلیدی است که کودکان را در کشیده شدن به بازار کار حمایت می‌کنند و حقوق آنها مانند حق بهداشت و آموزش را ارتقا می‌دهند. به این ترتیب، حفاظت اجتماعی که به خوبی طراحی شده باشد، می‌تواند چرخهای تأمین اجتماعی و تحول ساختاری ای را که بسیار مورد نیاز است، صیقل دهد و روان کند. تدوین و تحقق یک رویکرد سیستمی یکپارچه به معنای هماهنگی

طراحی و اجرای خدمات مراقبت از نوزاد، تأمین خدمات آموزشی، خدمات حمایتی از کودک، دسترسی بدون مشکل به مراقبتهای بهداشتی و و است.

نکته آخر این که در حمایت از تلاش‌های سیستم‌سازی، سیاست‌گذاران می‌توانند از تعهدات سیاست بین‌المللی موجود برای حفاظت اجتماعی جهانی استفاده کنند و اجماع بیشتری برای اقدام ایجاد کنند. تعهدات و چارچوبهای سیاست‌گذاری از قبل موجود، مانند دستور کار و اهداف توسعه پایدار و اجماع قوی سیاست سه جانبه مورد توافق کنفرانس بین‌المللی کار، چنین امکاناتی را فراهم آورده‌اند. در دستور کار اهداف توسعه پایدار، اگر "انتلاف 8.7" و "مشارکت عمومی برای حمایت اجتماعی عمومی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار" بتوانند برای ترویج حمایت اجتماعی جهانی جهت ریشه‌کن کردن کار کودکان نیروهای خود را با هم پیوند دهند، کیفیتی پدید خواهد آمد که می‌تواند وسیله مهمی برای پیشبرد این تلاش و حمایت از کشورهای عضو باشد.



بدون شرح

دستور کار مشترک دبیر کل سازمان ملل متحد و ابتکار "تسریع عمومی مشاغل و حمایت اجتماعی برای انتقال عادلانه" که در سال 2021 راه اندازی شده است، پتانسیل فوق العاده‌ای را برای تحقق حق حمایت اجتماعی برای همه عرضه کرده است. ابتکار مذکور، یک ابتکار گسترده در سطح سیستم سازمان ملل متحد است که قادر به ارائه یک پاسخ سیاست‌گذارانه جامع است که هدف آن کمک به کشورهای کم درآمد برای ایجاد حداقل 400 میلیون شغل مناسب و گسترش حمایت اجتماعی به چهار میلیارد نفر است. اگر این ابتکار به پتانسیل خود عمل کند، می‌تواند این امید را

تقویت کند که کودکان بیشتری زندگی خود را بدون کشیده شدن به بازار کار کودک، با برخورداری از حمایت اجتماعی و در حالی که سرپرستان آن نیز به مشاغل رسمی مناسبی اشتغال دارند، پشت سر گذارند.

#### 4.2 طراحی برنامه‌های حمایت اجتماعی برای پیشگیری و کاهش کار کودکان: شواهد چه می‌گویند؟

بخش حاضر در تکمیل بخش 3.1، توصیه‌هایی را برای سیستم حمایت اجتماعی ارائه می‌دهد که می‌تواند به بهترین وجهی ناظر بر نگرانیهای کار کودکان باشند. این بخش توصیه‌های خاصی را در مورد طراحی طرح‌های حمایت اجتماعی ارائه می‌دهد.

شواهد موجود در گزارش حاضر، چندین شیوه امیدوارکننده را برای طراحی سیستمهای حمایت اجتماعی برای کاهش کار کودکان و پیشگیری از آن آشکار کرده‌اند. برنامه‌هایی که این شیوه‌ها را به کار می‌گیرند، تأثیرات بسیار مثبتی در کاهش کار کودکان، از جمله بدترین اشکال کار کودک، داشته‌اند. این موارد به قرار زیر اند:

برنامه‌های حمایت اجتماعی همگانی و مشتمل، به احتمال زیاد کار کودکان را کاهش می‌دهند. طرح‌های سنجیده، که با دقت طراحی شده باشند، می‌توانند - در نتیجه محدود کردن خطاهای ناشی از کنار گذاشتن و شامل نکردن - مساعده‌های کسانی را که از حق مساعده برخوردارند، افزایش دهند، سهولت دسترسی به خدمات و مساعده‌ها را تضمین کنند، و کارزارهای لازم را برای مقابله با "انگ زنی" و "شرم برخورداری"، در راستای تسهیل سیستم و کاستن از پیچیدگی روال برخورداری، و در نتیجه کاهش هزینه‌های مربوط به واریز مساعده‌ها، سازمان دهند. بنابراین، سیاست‌گذاران باید در نظر داشته باشند که:

- کاهش بار اداری بر روی سیستم و خانوارها، که در صورتی که کاهش نیابد، می‌تواند خطر کنار ماندن از افراد نیازمند واجد شرایط را افزایش دهد، با اولویت دادن به اهداف طبقه بندی شده هر جا امکان دارد، یا با بهبود ابزارها و مکانیسمهای هدفمند دیگر، هر جا که امکان مذکور وجود ندارد.
- اطمینان از این که این فرآیندها شفاف، مبتنی بر حقوق و حتی الامکان غیردستوری اند. برنامه‌های عمومی پیچیدگی رویه‌ای بسیار کمتری برای واجدان شرایط جهت برخورداری از مساعده‌ها دارند. مثلاً یک مساعده عمومی کودک

فقط یک بار از طریق ثبت تولد کودک نیاز به گواهی دارد. برنامه‌های ناظر بر مقابله با فقر مستلزم تأیید [مکرر] واجد شرایط بودن برای جلوگیری از خطای حذف اند. روشن است که صدور گواهی مجدد با فرکانس بالا به طور قابل توجهی هزینه های اداری را افزایش می دهد. بنابراین صرفه جویی در هزینه های اداری باعث می شود که پول بیشتری برای مساعده ها در دسترس باشد.

- از استفاده از طرحهای مشکل ساز واجد شروط سخت، و به ویژه تنبیهی خودداری کنید.
- برای اجرای برنامه‌هایی که تا حد امکان فراگیر باشند، با اولویت برنامه‌های عمومی و بی قید و شرط که همه خانواده‌های دارای فرزند را بدون در نظر گرفتن وضعیت درآمد پوشش می‌دهند، تلاش کنید. چنین برنامه‌های فراگیری پیامدهای مهمی برای کار کودک دارند و امکان آنها را برای دسترسی به حقوق شان تقویت می‌کنند.



ایران: "کودکان کار، زندگی، آزادی"

برنامه های حمایت اجتماعی باید به کودکان حساس باشند و با در نظر گرفتن پیامدهای بالقوه در زمینه کار کودک طراحی شوند. شواهد به وضوح نشان می‌دهند که برنامه‌هایی که درآمد خانوار را افزایش می‌دهند (مانند مساعده های نقدی)، در حالی که هدف اصلی کاهش فقر را تامین می‌کنند، ممکن است در صورت مشارکت کودکان در فعالیت‌های تولیدی گسترده خانوار، در عین حال کار کودک را نیز افزایش دهند. نگرانی مشابهی در ارتباط با برنامه های تقویت معیشت (مانند مساعده نقدی همراه با سرمایه تولیدی)

وجود دارد. برای جلوگیری از چنین اثرات ناخواسته ای بر کار کودکان و افزایش اثرات محافظتی، مهم است که نگرانی های کار کودک را در طراحی برنامه لحاظ کنید، مانند:

- افزایش حساسیت یا ارائه اطلاعات در مورد خطرات مربوط به کار کودکان، از طریق جلسات منظم ماهانه با اعضای متفاوت خانواده برای افزایش آگاهی در مورد مسائل حمایت از کودک، از جمله کار خطرناک کودکان، بیسودی کودکان ناشی از کشیده شدن به بازار کار، از دواج زود هنگام و اجباری.
- اشاعه "پیام" در مورد اهمیت آموزش، زیرا این امر همچنین با نتایج بهتر کار کودکان و تحصیل در مساعده های بی قید و شرط همراه است.

کفایت و قابل پیش بینی بودن مزایای حمایت اجتماعی برای تأثیرات آن بر کار کودکان امری کلیدی است. برنامه‌هایی که مبالغ مساعده بالاتری را ارائه می‌کنند، کاهش شدیدتری را در کار کودکان نشان می‌دهند، و روشن است که تأثیرات نامطلوب یا جزئی بر کار کودکان اغلب با مساعده های ناچیز مرتبط اند. بنابراین، برای بهبود تأثیر حمایت اجتماعی بر کار کودکان، سیاستگذاران باید موارد زیر را در نظر بگیرند:

- تعیین سطح حمایت مالی کافی برای رفع نیازهای خانوار، با در نظر گرفتن اندازه و ترکیب آن، و مطابق با استانداردهای بین المللی تامین اجتماعی.
- انطباق مبالغ انتقالی با توجه به فکتورهای مانند قیمت‌ها و دستمزدهای محلی، و ملاحظه "هزینه‌های فرصت" یا "درآمدهای از دست رفته" تحصیل و تفاوت‌های آنها از جمله در محیط‌های روستایی و شهری. به این منظور می‌توان و باید به تحقیقات با مشارکت جامعه مدنظر، از جمله با مشارکت کودکان و خانواده هائی که رفع نیازهای اساسی و هزینه های مربوط به آنان موضوع تحقیق است، به انجام رساند.
- بازنگری منظم مبالغ مساعده ها با توجه به نرخ تورم.
- اطمینان از این که پرداخت منظم مساعده های تحت پوشش حمایت اجتماعی، زیرا تصمیم خانواده ها در مورد کار کودکان یا تحصیل آنها اکیداً به ثبات درآمد بستگی دارد.

ترکیب برنامه‌های حمایت اجتماعی با مداخلات تکمیلی در بخش‌های آموزشی و بهداشتی، زیرا این برنامه‌ها به ویژه در کاهش کار کودکان مؤثر اند. توصیه های کلیدی عبارتند از:

- ترکیب مساعده‌های داخلی جنبی در زمینه آموزش (مانند دسترسی بهتر به مدرسه یا رویکردهای آموزشی بهبودیافته)، و پرداختهای نقدی برای تقویت اثربخشی برنامه در کاهش کار کودکان و بهبود نتایج تحصیلی. در

واقع، هر جا که امکانات آموزشی وجود نداشته باشد یا کیفیت پایینی داشته باشد، خانواده ها انگیزه چندانی برای پرهیز از کار کودکان و فرستادن آنان به مدرسه ندارند.

- عرضه خدمات عمومی به ویژه در زمینه های بشردوستانه دارای اهمیت است. در این زمینه است که ورود گروه های بزرگ پناهندگان می تواند باعث افزایش ناگهانی تقاضا برای خدمات در محل شود.
- یک برنامه دیگر ارائه خدمات مراقبت از کودکان در سامانه های خدمات عمومی برای حمایت از خانواده ها، به ویژه زنان، است که مشوق کار سرپرستان بدون تکیه بر کار کودکان (اغلب دختران) به صورت گماشتن آنها به مراقبت از کودکان کوچکتر است.
- تأمین پوشش عمومی حمایت از سلامت اجتماعی کودکان و مشارکت در سیستم بهداشتی برای تضمین دسترسی به خدمات بهداشتی با کیفیت مناسب برای کودکان و در نزدیک خانه و مدرسه نیز بسیار مهم است.

در نهایت، با ادامه کار در مبارزه با کار کودکان - از جمله در مقابله با اثرات کووید-19، تحقیقات بیشتری برای ایجاد یک پایه مؤثر میثی بر داده های کافی برای تدوین سیاست ها مورد نیاز است.

داده های بسیاری، هم در مورد چالش های اقتصادی و اجتماعی که خانواده ها را در برابر کار کودکان آسیب پذیر می کنند، و هم در مورد اثربخشی طیفی از ابزارهای حمایت اجتماعی و اثرات ترکیبی آنها در مواجهه با این چالش ها مورد نیاز است. دارای اهمیت ویژه است که پایه داده ها در مورد کار خطرناک کودکان و سایر بدترین اشکال کار کودکان گسترش یابد. این گزارش روشن کرده است که برنامه های حمایت اجتماعی به هیچ وجه به طور اتوماتیک به نتایج مطلوب ناظر بر کار کودک منتهی نمی شوند. این بدان معناست که داشتن داده های محکم دایر بر این که کدام رویکرد در چه شرایطی مؤثر است و در چه شرایطی نیست، و چرا چنین است، در مواجهه با بلای کار کودکان و به ویژه در تداوم مبارزه با آن دارای اهمیت بسیار است.

ریشه کن کردن کار کودکان نه تنها یک اولویت اخلاقی است، بلکه به وضوح یک هدف قابل دستیابی به شرط وجود اراده سیاسی و منابع است. شواهد نشان می دهند که حمایت اجتماعی می تواند نقش مهمی در دستیابی به این اهداف ایفا کند.

## کار کودک، تحصیل، گزینه های سیاستگزاری

نویسندگان: جی پانوبی، میما پریسیک، نادین پراولت، جورج لارنا-آجی، نورین خان  
یونسکو، قسمت سیاستگزاری و برنامه

### چکیده

پژوهش حاضر تعاریف مختلف از کار کودک را ارائه می‌کند و بر اساس این تعاریف و میزان داده های در دسترس، تعریف و داده‌های یونیسف را برای تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از سؤالات پژوهشی انتخاب می‌کند. بنابراین برای تجزیه و تحلیل وضع از داده های یونیسف استفاده می‌کند و در عین حال بر لزوم تحقیقات بیشتر در باره مسائل مربوط به تعریف کار کودک و گردآوری داده های بیشتر در این باره تأکید می‌کند.



لیگ کارگران جوان  
نابود باد کار کودک!

این پژوهش بر اساس تحقیقات تا کنونی و سنجش داده‌های موجود در باره کار کودک و متغیرهای مختلف احتمالاً دخیل، علل کار کودک و غیبت در مدرسه را می‌پژوهد. در این پژوهش سه سوال مطرح اند: چه عواملی بر تصمیم خانواده برای فرستادن کودکان به بازار کار تأثیر می‌گذارند، چه عواملی کودکان شاغل را از رفتن به مدرسه بازمی‌دارند، و سوم این که آیا گزینه‌های سیاستگزاری برای مداخله مؤثر دولت در این زمینه وجود دارند یا نه؟ برای تجزیه و تحلیل این سؤالات، این مقاله دو دسته از علل را متمایز می‌کند: یکی عللی که فی نفسه در کشاندن کودکان به بازار کار

مؤثر اند، و دیگری عللی که بر تصمیم خانواده ها برای فرستادن فرزندان خود به مدرسه اثر می‌گذارند.

این تجزیه و تحلیل شواهدی را از 175 کشور منتخب ارائه می‌دهد حاکی از آن که کار کودک یک متغیر تعیین کننده برای روی آوردن یا رویگردانی کودکان در دوره های ابتدائی و متوسطه تحصیلی است. انتخاب دختران برای این که به تحصیل بپردازند، به طور ثابتی حساسیت بیشتری را نسبت به کار کودک و سایر عوامل مؤثر در این انتخاب نشان می‌دهد. کار کودکان به نوبه خود اساساً یک پدیده تبعی فقر است، که مستقیماً از فقر و شرایط بد اقتصادی ناشی می‌شود، اما موضوع دستیابی زنان به امکان تحصیل نیز مستقلاً عاملی مبین پذیرش اجتماعی-فرهنگی شیوه های کار کودکان است. در پدیده کار کودک باز یک بعد جنسیتی وجود دارد که به آسیب پذیری دختران در قیاس با پسران می‌افزاید.

توصیه های چهارگانه این پژوهش برای سیاستگزاری چنین اند:

1. برای ریشه کن کردن کار کودک حمایت مالی و تأمین درآمد خانواده های آسیب پذیر ضرور است. این حمایت در ارتباط با دختران کار، در قیاس با پسران کار، دارای اهمیت بیشتری است؛
2. آموزش مادران از طریق آگاهی بخشی، خاصه در باره خطرات کار کودکان و مزایای تحصیل، نقش روشنی در مبارزه با کار کودک دارد؛
3. در تأمین امکان تحصیل یک مجموعه کامل از عوامل دخیل در آن باید مورد توجه قرار گیرد. این امر مستلزم افزایش قابل توجه هزینه های عمومی برای اصلاح شکافهای حاکم بر عرضه تحصیل و نیز برای حمایت حقوقی و آگاهی بخشی است.
4. این پژوهش زمینه‌هایی را نیز برای تحقیقات بیشتر توصیه می‌کند: تحقیق در مورد تعریف کار کودک، تحقیق در این باره که چرا روی آوردن به تحصیل در دوره متوسطه در قیاس با دوره ابتدائی حساسیت کمتری نسبت به بودجه عمومی دارد. سؤال این است: آیا کمبود بودجه برای آموزش متوسطه دلیل این تفاوت آشکار نیست؟ این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که آموزش ابتدایی به شدت به بودجه آموزش عمومی وابسته است و بر لزوم افزایش بودجه آموزش، برای تأمین امکان حضور همه کودکان در مدرسه تأکید دارد؛ چنان که در بیانیه "توسعه هزاره" تعهد شده است.

## 1. مفاهیم و تعاریف

هیچ راه واحدی برای تعریف «کار کودک» وجود ندارد. مفاهیم و تعاریف این پدیده متنوع و گاه مبهم اند. برخی از صاحب نظران استدلال می کنند که کار کودک آنقدر پدیده پیچیده ای است که تعریف واحدی که تمام جنبه های آن را دربر گیرد، به سادگی امکان پذیر نیست. کار کودک به عنوان یک ساختار اجتماعی در نظر گرفته می شود که در هر جامعه بر حسب ظرفیتهای سیاستگذاری، تاریخ، زمینه و هدف فهم متفاوتی از آن وجود دارد. بنابراین، تعریف کار کودک امری است که به همان اندازه بر اساس فرهنگ یا موازین سیاسی انجام می گیرد، که به عنوان یک تحلیل اقتصادی و علمی. در نتیجه، از نظر پژوهشگران دستیابی به هر تصدیقی برای این یا آن "تعریف جامع" از کار کودک یا اثبات این که یک تعریف بهتر از دیگری است، امر دشواری است.

حتی بین سازمانهای کلیدی که روی مسائل کار کودک متمرکز اند، بر سر مفاهیم و تعاریف تفاوتی وجود دارند. مثلاً بانک جهانی کار کودک را به عنوان یک «تهدید جدی» از نقطه نظر آسیبی که می تواند به سرمایه گذاری ملی بلندمدت وارد کند، توصیف می کند. سازمان بین المللی کار این پدیده را با آسیبهائی مرتبط می داند، که به دلیل کشیده شدن کودکان به انواع خاصی از فعالیتهای اقتصادی به آنان وارد می شود. یونیسف تأکید دارد که این موضوع بسیار فراتر از نگرانیهای سرمایه گذاری یا ارتباط آن با فعالیتهای اقتصادی است و شامل چندین جنبه از کار خانگی است که با پایه ای ترین منافع کودک در تضاد اند. از این قرار، نیل به نگاه مشترک در باره آنچه که موجب کار کودک می شود، دارای اهمیت است، زیرا موضع نسبت به علل کار کودک، پیامدهایی برای نوع و دامنه سیاستهایی دارد که توسط این سازمانها ترویج می شوند. تحقیق حاضر از مفاهیم و تعاریف سازمان بین المللی کار و یونیسف بهره می گیرد.

### 1.1 مفهوم و تعریف سازمان بین المللی کار از کار کودک

مفهوم سازمان بین المللی کار از کار کودک برگرفته از کنوانسیون شماره 138 این سازمان مربوط به حداقل سن کار، منعقد در سال 1973، است که 15 سالگی را به عنوان حداقل سن عمومی برای اشتغال تعیین می کند. هر کاری که مغایر با کنوانسیون شماره 138 باشد، کار کودک و غیرقانونی محسوب می شود و باید از میان برداشته شود. سازمان بین المللی کار بین نوعی از کار کودک، که ممکن است قابل قبول باشد، و کار کودک، که باید از میان برداشته شود، تمایزی قائل است. این تمایز بر شناسایی چهار گروه از کودکانی که درگیر کار اند، استوار است:



1. کودکان کارگر،  
2. کودکانی که به کار کودکان اشتغال دارند:  
از جمله تمام کودکان 5 تا 11 ساله که از نظر اقتصادی فعال اند؛ کودکان 12 تا 14 ساله از نظر اقتصادی فعال، به استثنای آنانی که کمتر از 14 ساعت در هفته کار سبک انجام می دهند؛ و کودکان 15 تا 17 ساله که درگیر هر نوع کار خطرناک اند،  
3. کودکان مشغول به کارهای خطرناک،  
یعنی کاری که احتمالاً به سلامت، ایمنی یا رشد اخلاقی کودک آسیب می رساند. این گروه علاوه بر کودکانی که در معادن، کارهای ساختمانی یا سایر فعالیتهای خطرناک کار می کنند، شامل همه کودکان زیر 18 سال می شود که 43 ساعت یا بیشتر در هفته کار می کنند،

4. کودکان شاغل در اشکال معینی از کارهای با شرایط بدون تردید بد، چنان که در کنوانسیون شماره 182 سازمان بین المللی کار تعریف شده است. این گروه شامل کودکانی است که در کارهای اجباری، درگیری مسلحانه، فحشا و پورنوگرافی، و انواع فعالیتهای غیرقانونی به کار گرفته می شوند.

شایسته است دو نکته را در باره این رویکرد متذکر شویم: اولاً، گروه اول فوق الذکر فعالیتهایی را منظور دارد که ممکن است از نظر سازمان بین المللی کار مثبت تلقی شوند. گروه دوم و سوم کارهای "مرسوم" کودکان را شامل می شود که سزاوار است از میان برداشته شوند. گروه چهارم انواع کارهایی اند که باید بیدرنگ از میان برداشته شوند.

کودکان زیر پنج سال که در این چهار گروه قرار نمی‌گیرند، عموماً کودک تر از آن به حساب آمده اند که به کار گماشته شوند. نکته دوم این که تعریف سازمان بین المللی کار فقط فعالیت اقتصادی، یعنی کارهای ناظر بر تولید کالا و خدمات را دربر می‌گیرد. در این تعریف کارهای خانگی مانند پخت و پز، نظافت، یا مراقبت از کودکان نادیده گرفته می‌شوند. انتقاد عمده به این تعریف این است که محدود است؛ از این بابت که بار کار بر دوش کودکان را دست کم می‌گیرد، به ویژه در حق دخترانی که در مقایسه با پسران، احتمال بیشتری هم وجود دارد که به کارهای خانگی گماشته شوند.

## 1.2 مفهوم و تعریف سازمان یونسکو کار از کار کودک

یونیسف با تأکید بر اهمیت منظورداشت کار خانگی، و نه فقط کار اقتصادی توسط کودکان، تعریف سازمان بین المللی کار از کار کودک را گسترش داده است. یونیسف کار کودک را چنین تعریف می‌کند:

1. کودکان 5 تا 11 ساله که در هر نوع فعالیت اقتصادی یا 28 ساعت یا بیشتر در هفته به کار خانگی اشتغال دارند؛
2. کودکان 12 تا 14 ساله که در هر فعالیت اقتصادی (به جز کار سبک کمتر از 14 ساعت در هفته)، یا 28 ساعت یا بیشتر در هفته به کار خانگی مشغول اند؛
3. کودکان 15-17 ساله درگیر در هر نوع کار خطرناک.

تعریف یونیسف این مزیت را دارد که از نظر تئوری تمام کارهایی را که کودکان انجام می‌دهند به تصویر می‌کشد. مطالعه بر روی 18 کشور در جنوب صحرای آفریقا نشان می‌دهد که این شاخص بهبودیافته، نشان دهنده کار کودکان به ویژه دختران است که در غیر این صورت پنهان می‌ماند. در نتیجه این تدقیق، به همان تعداد پسران، دختران نیز در کار کودکان یافت می‌شوند. روشن است که این کیفیت، با آنچه تعریف سازمان بین المللی کار به دست می‌دهد و به موجب آن کشیده شدن پسران به کار کودک احتمال بیشتری دارد، متفاوت است.



سال 1874 کار کودکان زیر 12 سال در هلند غیرقانونی شد

با این حال، هیوبلر (Huebler) به برخی از محدودیت‌های تعریف یونیسف به دلایل متعدد اشاره می‌کند. کار کودکان، از دیدگاه هیوبلر، به دو دلیل نگران کننده است: الف) می‌تواند برای سلامت کودک مضر باشد؛ ب) می‌تواند در تحصیل کودک اختلال ایجاد کند. تعریف یونیسف نشانگر خوبی از کار کودکان است که برای رشد جسمی یا ذهنی کودک مضر است. با این حال، برای تجزیه و تحلیل نوسان کودک بین بازار کار و حضور در مدرسه ارزش محدودی دارد. این واقعیت که تعداد معینی از کودکان در یک کشور، طبق تعریف یونیسف، به کار کودکان مشغول اند، به این معنا نیست که باقی کودکان آزاد اند و در مدرسه حضور دارند. نگرانی سوم، سوگیری احتمالی این تعریف هنوز علیه دختران است. در تعریف یونیسف در مورد تعداد ساعاتی که کودکان اجازه دارند، بی آن که کارگر در نظر گرفته شوند، به برخی فعالیت های اقتصادی اشتغال داشته باشند، ایرادی وجود دارد. فرض کنید پسرها فقط کارهای بازار را انجام می‌دهند و دختران فقط کارهای خانه را. یک پسر 10 ساله باید فقط 1 ساعت در هفته کار کند تا به عنوان کودک کار در نظر گرفته شود، در حالی که یک دختر در همان سن باید حداقل 28 ساعت در هفته کار کند تا کودک کار به حساب آید. علاوه بر این، دانستن این که کودک در چه ساعاتی کار می‌کند و این که آیا این امر در حضور و پیشرفت تحصیلی او دخالت دارد یا خیر - صرف نظر از قانونی بودن چنین کاری - بسیار مفید خواهد بود.

به دلایلی که در بالا ذکر شد، هیوبلر استدلال می‌کند که یونیسف باید در روش تخمین کار کودکان تجدید نظر کند. در درجه نخست باید آماری از همه کارهای انجام شده توسط کودکان گزارش شود، و نه تنها کارهایی که تحت تعریف موجود از کار کودک قرار می‌گیرند. ثانیاً یونیسف باید به دنبال راه‌هایی برای توجه لازم به کار خانگی باشد، زیرا به نظر می‌رسد محدودیت فعلی 28 ساعت در هفته بسیار زیاد است و موجب سوگیری علیه دختران می‌شود.



با این وجود، ما برای تجزیه و تحلیل خود در بخش های بعدی مقاله به طور گسترده بر داده های یونیسف تکیه می کنیم. ما نگرانیهای هیوبر در باره محدودیتهای تعریف یونیسف از کار کودک و در نتیجه استنتاجات آن را تصدیق می کنیم. با این حال، متذکر می شویم که تعریف و داده های یونیسف نسبت به تعریف سازمان بین المللی کار بهبود یافته است، به ویژه در ثبت آن دست کار های خانگی که برای رشد و تکامل کودک مضر اند. همچنین مشارکت دختران در کار کودکان نیز در داده های یونیسف بهتر به تصویر کشیده شده است.

بدیهی است که یکی از نتایج این مقاله درخواست از یونیسف، سازمان بین المللی کار و سایر بازیگران اصلی برای رفع نگرانیهای برشمرده توسط هیوبر در تعریف کار کودک، و جمع آوری و گردآوری داده هاست. البته ما امکان بیش از یک تعریف و معیار برای کار کودک را رد نمی کنیم، با این تصریح که هر معیار اهمیت و تأثیر منحصر به فرد خود را برای نفع کار کودک داشته باشد. یا شاید حتی ممکن است رشته ای از اقدامات وجود داشته باشد، که در حین حرکت از اقدامی به اقدام دیگر، تعریف پدیده های پیچیده را ممکن سازد\*. ما وارد این مسائل مربوط به تعاریف نمی شویم و تحلیل حاضر را بر اساس تعریف یونیسف و داده های مربوط به کار کودکان محدود می کنیم.

\* روش مشابهی را می توان در نحوه تعریف «عرضه پول» در اقتصاد یافت. هر چه هست، اصل همانا عرضه نقدینگی در اقتصاد است، اما تعریف زمانی جامع تر می شود که اعتبارات بانکی و سایر ابزارهایی را که مستقیم یا غیرمستقیم موجب ایجاد پول در اقتصاد می شوند، در نظر بگیریم. در این حالت هر تعریف دارای اثرات و نتایج متفاوتی خواهد بود و بسته به ماهیت تحلیل، واجد جهاتی گزینشی خواهد بود.

### 1.3 کار کودک و اهداف توسعه هزاره

رابط بین کار کودک و اهداف توسعه هزاره یک ربط علت و معلولی است. چنان که در ادامه خواهیم دید، علل کار کودکان به مسائلی مربوط می شود که اهداف توسعه هزاره به دنبال حل آن هستند؛ یعنی به مسئله فقر و ناامنی غذایی، به عنوان مسائل نخست اهداف هزاره، فقدان آموزش (مسئله دوم و سوم)، فقدان سایر خدمات اساسی (مسائل چهارم تا هفتم) و شکست سیاست اقتصادی (مسئله هشتم). علاوه بر این، پدیده فزاینده کار کودکان دستیابی به اهداف هزاره را تضعیف می کند، زیرا بسیاری از کودکان درگیر کار کودک در آمارها و برنامه های بومی ملحوظ نمی شوند و در نتیجه هدف برنامه ها و سیاستها قرار نمی گیرند. در کشورهایی که کار کودکان وجود دارد، سیاستهای عمومی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره و سایر اهداف ناظر بر کاهش فقر باید به گونه ای طراحی شوند که متضمن رسیدگی به چالشهایی باشند که این گروه آسیب پذیر با آنها مواجه است.

موضوعات این مقاله در ادامه به قرار زیر اند: بخش بعدی، بخش دوم، مرور بر ادبیاتی است که علل مؤثر بر کار کودکان، اعم از کودکان دختر یا پسر، و موانع تحصیل آنان در مدرسه را بررسی می کند. بخش سوم سوالات پژوهشی کلیدی را ارائه می کند که مقاله به دنبال تحلیل آنهاست.

بخش چهارم فرضیه هایی را در مورد علت کار کودکان و ثبت نام در مدرسه پیش می کشد. این فرضیه ها مبتنی بر بررسی ادبیات تا کنونی و همچنین از طیف وسیعی از داده های مربوط به 175 کشور به دست آمده اند. فرضیه های گفته شده برای پاسخ به سوالات تحقیق بخش سوم طرح شده اند. بخش پنجم مدل و روش تحلیل اعمال شده را توضیح می دهد و نتایج سیاستگذارانه حاصله را ارائه می دهد. بخش ششم نتیجه گیری مقاله را به طور بسیار مختصر ارائه می دهد.

## 2 بررسی ادبیات

### 2.1 ابعاد مشکل

کار کودکان همچنان یک پدیده گسترده، پیچیده و چند وجهی در سطح جهانی است. برآورد اخیر سازمان بین المللی کار حاکی از آن است که بیش از 350 میلیون کودک در سراسر جهان کار می کنند. این بدان معناست که بیش از یک پنجم کودکان 5 تا 17 ساله جهان به اشکال مختلف در بازار کار کودکان مورد استثمار قرار می گیرند. از این تعداد 218 میلیون به واقع کودک کار اند، و 126 میلیون کودک به کارهای خطرناک مشغول اند. منطقه آسیا-اقیانوسیه با مجموع 122 میلیون کودک، همچنان بیشترین تعداد کودکان کار را دارد. پس از آن کشورهای جنوب صحرای آفریقا (49.3 میلیون) و آمریکای لاتین و دریای کارائیب (5.7 میلیون) قرار دارند. به دلیل محدودیت داده ها، برآورد جدیدی برای خاورمیانه، شمال آفریقا و گروه کشورهای صنعتی وجود ندارد. هنوز تعداد زیادی از کودکان در شرایط هولناکی در

تلاش معاش اند و بیرحمانه برای انجام کارهای خطرناک با دستمزد کم یا بدون دستمزد مورد استثمار قرار می گیرند و در نتیجه این شرایط اغلب مورد آزار جسمی و روحی شدید قرار می گیرند.

## 2.2 علل کار کودکان

### فقر



غزه: "کودکان جنگ"

مارکوس کار کودکان را "ناشی از منطق نیروهای بازار - عرضه و تقاضا، رفتار کارفرمایان و همچنین فرهنگ این یا آن خانواده معین" می داند. او خاطر نشان می کند که فقر در مقیاس وسیع یکی از مهمترین دلایلی است که کودکان را به بازار کار می کشاند. اهمیت فقر، هم به عنوان علت و هم معلول کار کودکان، توسط بانک جهانی و سازمان بین المللی کار بررسی شده است. تحقیقات این مؤسسات نشان می دهند که ورود زود هنگام به بازار کار، "درآمد کل دوران عمر" را 13 تا 20 درصد کاهش می دهد و احتمال فقیر بودن و در فقر ماندن را به طور قابل توجهی افزایش می دهد.

تحقیقات سازمان بین المللی کار همچنین نشان می دهند در حالی که فقر تقریباً همیشه زمینه ورود زود هنگام کودکان به بازار کار عادی و بازار کار کودکان است، همچنین می تواند در موارد زیر موجب کشیده شدن کودکان به بازار کار باشد: الف) برای افزایش درآمد؛ ب) هنگامی که آن اعضای خانواده که در سن کار اند، فاقد مهارت های لازم و مناسب برای مطابقت با نیاز های بازار در محل و منطقه زندگی شان باشند؛ پ) در صورتی که اعضای خانواده از سطح تحصیلات پایینی برخوردار باشند؛ ت) شیوع بیماری در منطقه ای که خانواده در آن زندگی می کند؛ ث) مخاصمات سیاسی و جنگی، بیماری یا بلایای طبیعی که موجب غیبت نان آور خانواده و رها کردن خانواده تحت تکفل او، بی هیچ حمایت، به حال خود شوند.

### نابرابری

سازمان "اتحاد برای نجات کودکان" تصریح می کند که دیگر نابرابری های اجتماعی ساختاری مبتنی بر جنسیت، قومیت، سن، طبقه و کاست، در کشاندن کودکان به بازار کار، نوع کاری که انجام می دهند، و شرایط کاری آنها تأثیر می گذارد. درک و تصور از دوران کودکی بین فرهنگ ها بسیار متفاوت است، به نحوی که گاه ممکن است گماشتن کودک به کار تمام وقت مناسبترین چاره برای یک کودک فقیر، متعلق به طبقات پایینی یا اقلیتها، تلقی شود. به همین ترتیب، ممکن است از دختران انتظار برود که در حالی که برادرانشان به مدرسه می روند، آنها به کار مشغول باشند. نابرابری در ارائه خدمات اجتماعی و آموزشی و فرصت های اقتصادی بین مناطق روستایی و شهری نیز می تواند فشار های خاصی را بر کودکان روستایی برای کار و عدم حضور در مدرسه وارد آورد و همچنین گاهی به مهاجرت آنان - خواه داوطلبانه یا اجباری - به مناطق شهری بیانجامد تا مگر در شهر به این "فرصت های" قانونی و غیرقانونی دست یابند. البته کودکان شهری نیز از این دست "فرصت های" اقتصادی خاص استفاده می کنند.

در بسیاری زمینه ها، بحرانهای اقتصادی، سیاست های تعدیل مبتنی بر بازار و سیاست های ناظر بر تغییر وضع کودکان منجر به تشدید نابرابری می شوند و اغلب عرضه و تقاضا برای کار کودکان را افزایش می دهند. در عین حال، آزاد سازی تجارت و بومی سازی فزاینده تولید، بازار های جدیدی را برای نیروی کار غیرماهر و ارزان، که اغلب شامل کودکان نیز می شود، ایجاد کرده است. نابرابری های اقتصادی، و رشد سریع و بی نظم اقتصاد بازار، با افزایش آسیب پذیری خانواده های فقیر از یک سو و کاهش منابع موجود دولتی برای تأمین نیاز های آموزشی و رفاهی، به کار کودکان دامن زده است. در چنین شرایطی، گاه کار کودکان نقش مهمی در درآمد خاتوار و امنیت غذایی دارد و بنابراین ممکن است برای کودکان و والدین فاقد بضاعت کافی، گزینه جذابتری نسبت به آموزش با کیفیت پایین باشد.

### عدم دسترسی به آموزش

فایف (Fyfe) خاطر نشان می کند چنین نیست که کار کودک و آموزش الزاماً یکی دیگری را منتفی کند، بلکه "معمولاً یک مجموعه کمبود در سیستم آموزش وجود دارد که نقش مهمی در مسئله کار کودک ایفا می کند دارد. بنابراین این

مجموعه باید بخشی از هر راه حلی برای مسئله باشد". وضعیت و پیشرفت تحصیلی نازل و بسیار پائینتر از حد مطلوب یک واقعیت شناخته شده در میان کودکان کار است. اگرچه آموزش اجباری در بسیاری از کشورها رایگان است، اما این بدان معنی نیست که اشتغال به آموزش کاملاً رایگان است. هزینه های مربوط به مدرسه، مانند هزینه های لباس، کتب درسی، حمل و نقل و گاهی اوقات اجبار خود معلمان، بار بزرگی برای خانواده های تهیدست است. بسیاری از کودکان به دلایل اقتصادی، و از جمله هزینه های اشتغال به تحصیل، مجبور به ترک تحصیل یا رفتن به دنبال کار می شوند.



"نه به کار کودک، آری به تحصیل"

شواهد و نشانه های بارزی وجود دارند حاکی از این که سرمایه گذاری مناسب در آموزش ابتدایی و متوسطه کهد، به طور قابل توجهی نرخ مشارکت کودکان را در بازار کار کاهش می دهد. در آمریکای لاتین و دریای کارائیب 94 درصد تمام کودکانی که باید به مدرسه بروند، واقعاً هم به مدرسه می روند. در چند سال گذشته، در این منطقه همچنین گامهای بلندی در جهت گسترش پوشش تحصیلات متوسطه برداشته شده اند. در مقابل، بیشترین شیوع غیبت در مدرسه یا ترک مدرسه در میان

کودکان در سن دبستان، به کشورهای جنوب صحرای آفریقا تعلق دارد. تقریباً نیمی از کودکان در غرب و مرکز آفریقا، و بیش از یک سوم آنان در شرق و جنوب آفریقا از مدرسه باز می مانند. از این قرار، از نظر شیوع کار کودکان، کشورهای جنوب صحرای آفریقا بالاترین رتبه و آمریکای لاتین و کارائیب در پایین ترین رتبه قرار دارند. در حالی که در منطقه نخست، از هر 4 کودک کمتر از 15 سال یک نفر کار می کند، این نسبت در آمریکای لاتین و کارائیب یک نفر از هر 20 نفر است. خانواده ها ممکن است، در صورت مواجهه با آسیب پذیری های حاد، فایده چندان از فرستادن کودکان شان به مدرسه تشخیص ندهند، در حالی که استفاده از درآمد کودک برای کمک به بقای خانواده برایشان اهمیت حیاتی داشته باشد. این احتمال نیز هست که فقیرترین و آسیب پذیرترین خانواده ها، با توجه به ترس منطقی از تداوم آسیب پذیری و فقر بین نسلی، کار کودک را به نوعی سرمایه گذاری برای بقا تشخیص دهند.

در کشورهایی که تبعیض جنسیتی بالاست و زنان و دختران از موقعیت نگران کننده ای برخوردارند، دختران بیشتر مستعد کشیده شدن به بازار کار اند. به واقع هم گزارش سال 2007 یونیسف در باره وضعیت کودکان در جهان نشان داد که "به ازای هر 100 پسر که مدرسه را ترک می کنند، 115 دختر چنین می کنند". والدین بیشتری نیز هستند که تمایلی به فرستادن فرزند دختر خود به مدرسه ندارند، زیرا آموزش آنها سرمایه گذاری مناسبی محسوب نمی شود.

## فرهنگ

هنجارها، ارزشها و شیوه های فرهنگی برای ارجحیت دادن پسران بر دختران، به ویژه در مورد دسترسی به آموزش، در حال تغییر اند و پیشرفت هایی هم در نحوه تأمین دسترسی برابر برای دختران و پسران به آموزش های ابتدایی حاصل شده اند. با این حال، برخی از موانع باقی مانده است. دختران همچنان به تحصیل و آموزش دسترسی کمتری دارند، به ویژه در سطوح متوسطه و عالی. کم نیستند کسانی که آموزش دختران را به عنوان یک سرمایه گذاری نامطمئن تلقی می کنند، زیرا "دختر ازدواج می کند و خانه را ترک می کند و مزایای تحصیل را نه برای خانواده خودش بلکه برای خانواده شوهر به ارمغان می برد".

دلایل دیگر اعزام دختران به کار، دلایل فرهنگی و سنتی اند. تقریباً 50 درصد والدینی که در یک مطالعه در داکا (بنگلادش) مورد پرسش قرار گرفتند، گفتند که مهمترین ملاحظات برای فرستادن دختران به مشاغل خانگی، هزینه ازدواج، به ویژه جهیزیه است. والدین برای تأمین پس انداز لازم برای جهیزیه دختران شان، آنان را به بازار کار کودکان می فرستادند.

## تحصیلات والدین

ارزیابی های کیفی سازمان بین المللی کار در جمهوری دومینیکن، اکوادور، غنا، فیلیپین، آفریقای جنوبی و ترکیه نشان می دهد که سطح تحصیلات والدین در پذیرش حضور کودکان در اشکال خطرناک کار تأثیر دارد. اکثر والدین کودکانی که در این بازارها استثمار می شوند، آموزش رسمی را تکمیل نکرده بودند. بسیاری از آنها بی سواد بودند. از زمره

عوامل دیگری که در پیوند نسبی با تحصیلات والدین، توسط ارزیابی‌های کیفی در لبنان شناسایی شد، اندازه خانواده بزرگ و تحصیلات مادران بود.

تحصیلات پایین والدین یکی از عوامل این پدیده است. تجزیه و تحلیل وضعیت کودکان کارگر خانگی در شهر داکا، بنگلادش، که توسط یونیسف در سال 2004 انجام شد، نشان داد که نزدیک به 70 درصد از سرپرستان خانواده کودکان کارگر خانگی بی سواد بودند. اگرچه حدود 25 درصد از سرپرستان خانوارها 1 تا 5 سال تحصیل داشتند، اما از نظر عملکردی باسواد محسوب نمی شدند.

### تبعیض جنسیتی



ویرجینیای غربی (امریکا)، 1911: کودکان معدنکار

کودکانی که بیشترین آسیب پذیری را در برابر کار کودکان دارند، اغلب آنهایی اند که در معرض تبعیض و طرد هستند؛ از جمله دختران، اقلیتهای قومی و افراد بومی و قبیله ای، افراد طبقه یا طبقات پایین، افراد دارای معلولیت، افراد آواره و کسانی که در مناطق دورافتاده زندگی می کنند. طبق گزارش یونیسف، "دختران در قیاس با پسران غالباً در سنین پایین‌تری به بازار کار کشیده می شوند، به‌ویژه در مناطق روستایی که کودکان کار به این مناطق تعلق دارند". در نتیجه پایبندی به نقشهای جنسیتی سنتی در این دست مناطق است که بسیاری از دختران خود را درگیر انواع "مشاغل" و فعالیتهای بازار کار کودک می یابند.

جنسیت نقش مهمی در تعیین انواع مختلف کاری دارد که توسط کودکان انجام می شوند: دختران کار در مشاغل خانگی غالب اند، در حالی که پسران کار، با فاصله بسیاری نسبت به دختران، حضور بیشتری در معادن و کانها\* دارند. در برخی از بخش‌ها و در بسیاری از موارد، کار دختران پنهان می‌ماند یا به حساب نمی‌آید، مانند کاشت، وچین یا برداشت محصول، که بخش اعظم نزدیک به تمام کار کودکان در این فعالیتهای متمرکز است. یک ارزیابی دقیق و ناظر به جنسیت می‌تواند راه را برای مطالعات عمیق‌تر و تدوین سیاست‌های مؤثر برای مقابله با کار کودکان بگشاید.

\* برای mining and quarrying انتخاب شد: مخزن مواد طبیعی، یکی روی زمین و دیگری زیرزمین.

### آسیب پذیری

یکی دیگر از عوامل مهمی که غالباً به کار کودکان منجر می شود، خطرات اجتماعی برای خانواده های تهدیدست و استراتژی آنها برای "مدیریت ریسک" است. فقدان گزینه‌های در دسترس و قابل اتکا، مانند شبکه‌های تأمین اجتماعی می‌تواند عوامل «اجبار» آنان به کار کودکان شان را تشدید کند.

خانواده‌های تهدیدست همچنین در مواقع دسترسی محدود به اعتبار یا شوک‌های درآمدی غیرمنتظره به اعزام کودکان شان به بازار کار روی می‌آورند. این گروه خانواده بر این باورند که بازدهی حاصل از کار کودکان به‌طور قابل توجهی بیشتر از درآمد حاصل از تحصیل آنان است.

همچنین مناسب است به پاره ای ارزیابیهای کیفی در چندین کشور، در باره ارتباط بین استراتژی خانواده های تهدیدست برای بقای خانواده و کار کودکان اشاره می‌کنیم. والدینی که برای بقای خانواده در تلاش اند، اگر گزینه دیگری نداشته باشند، ممکن است به کار کودکان متوسل شوند. استراتژی‌های بقای خانواده، در بیشتر اوقات یک یا چند تا از حالات و موقعیت‌های زیر را به‌عنوان دلیل تصمیم خانواده برای اعزام کودکان به بازار کار کودک ذکر می‌کنند: خانواده‌های بزرگ، خانواده تک سرپرست، مادران شاغل.

خانواده‌هایی که دارای فرزندان زیادی اند اغلب قادر به تأمین نیازهای همه آنان نیستند، یا خود را قادر به این امر نمی‌دانند و در نتیجه، فرزندان مجبور می‌شوند برای کمک به والدین خود کار کنند. بزرگسالانی که سرپرستی یک خانواده تک سرپرست تهدیدست را بر عهده دارند و قادر به یافتن کار نیستند، و با این یا آن مشکل سلامتی یا مشکل دیگری دست به گریبان اند، گزینه آنها اغلب این است که برای بقای خانواده به کار کودکان متوسل شوند. بسیاری از زنان در کشاورزی یا در بازارهای غیررسمی کار می‌کنند. این گروه مادران، هنگامی که مراقبت از کودکان خردسال

و مدرسه برای کودکان بزرگتر در دسترس یا مقرون به صرفه نباشد، غالباً فرزندان خود را به سر کار می‌برند. این کودکان به تدریج کار کودک را با کمک به مادران خود شروع می‌کنند و در نهایت به بدترین اشکال کار کودک گرفتار می‌شوند، زیرا والدین آنها، آنان را بر پایه وعده‌های دروغین به واسطه‌ها «می‌بخشند» یا «می‌فروشند» تا زندگی بهتری را نسبت به آنچه در خانه دارند، برای آنان فراهم آورند.



بنا به تحقیق سازمان بین‌المللی کار تعداد کودکان کار در 15 سال نخست قرن حاضر یک سوم کاهش یافته است.

سایر حالات و موقعیتهایی که کودکان را به بدترین اشکال کار کودک سوق می‌دهد، خانواده‌های ناکارآمد، زنان سرپرست خانوار، مشکلات شخصی، تبعیض جنسیتی، شیوه‌های سنتی ازدواج یا تمایل کودکان برای کسب درآمد سریع است. کنجکاری خود کودکان و مصرف‌گرایی فراگیر اغلب تعیین‌کننده روش‌هایی است که کودکان را - اعم از دختر یا پسر - به کار یا مهاجرت سمت می‌دهد یا گرفتار قاچاقچیان انسان می‌کند.

یافته‌های تحقیق همچنین نشان می‌دهد که پسران بیشتر در معرض فشار همسالان اند، در حالی که دختران تحت تأثیر فشار همسالان و نیز خانواده اند.

در بسیاری از موارد کودکان به دلیل شرایط بحرانی و ناامنی‌ها، جنگ و درگیریها، و بلایای طبیعی مجبور به کار می‌شوند، رویدادهایی مانند سونامی 2004 یا زلزله پاکستان در سال 2005، و گسترش بیماری ایدز در بعضی از جوامع. در اغلب موارد این کودکان اند که بیشترین تأثیر و پیامدها را از بحرانها می‌گیرند؛ واقعیتی که آنها را در معرض خطر بیشتری برای کشیده شدن به بازار کار کودکان قرار می‌دهد. درگیریها و بحرانهای اقتصادی همچنین منجر به بروز فزاینده برخی از بدترین اشکال بی‌قید و شرط کار کودکان شده اند. برای نمونه استفاده از کودکان در درگیریهای مسلحانه و قاچاق کودکان برای تغذیه صنعت سگس بین‌المللی، پدیده‌های در حال گسترش بوده اند.

### بحران اقتصادی

نکته تحقیق شده ای است که نزول اقتصاد و/یا پیشبرد برنامه‌های ریاضتی منجر به افت معیشت برای خانواده‌های تهیدست و کاهش سرمایه‌گذاری عمومی در آموزش و کیفیت آن می‌شود. در نتیجه جذابیت تحصیل برای کودکان کاهش می‌یابد و این در حالی است که هزینه آن نیز افزایش یافته است. نزول اقتصادی همچنین به معنای رکود یا کاهش متوسط درآمدهاست. این قبیل پیامدها، زمانی که بحران و نزول اقتصاد دامن بخش‌هایی را می‌گیرد که تهیدستان را استخدام می‌کنند - به‌ویژه کشاورزی و صنایع کاربر - تأثیر بس منفی‌تری به بار می‌آورند.

### 3 پرسشهای تحقیق

- با توجه به مباحث فوق، سه پرسشی را مطرح می‌کنیم، که تحقیق حاضر در صدد پاسخگویی به آنهاست:
- کدام عوامل بر تصمیم خانواده برای فرستادن کودک به بازار کار تأثیر می‌گذارد؟
  - کدام عوامل در صورت اشتغال کودک به کار، به طور قابل توجهی باعث عدم حضور او در مدرسه می‌شوند؟
  - آیا گزینه‌های سیاستی برای مداخله دولت در این موارد وجود دارد؟ اگر آری، کدام گزینه ارجح است؟

### 4 در جستجوی فرضیه‌های ممکن برای پاسخگویی به سوالات تحقیق

بررسیهای ما نشان دادند که عوامل بسیاری بر تصمیم خانواده‌ها در فرستادن فرزندان شان به بازار کار مؤثر اند. همه این متغیرها به راحتی قابل اندازه‌گیری یا در دسترس نیستند، و گاه نیاز به تجزیه و تحلیل برای جستجوی متغیرهایی هست که شاید نیابتی باشند. ما همچنین دریافتیم که گاه چندین متغیر به هم مرتبط اند. مثلاً عوامل فقر و آسیب پذیری را می‌توان با متغیرهایی مانند تولید ناخالص داخلی سرانه، سطح فقر، فرصتهای در دسترس خانواده‌ها برای کسب درآمد و سطح خدمات عمومی بیان کرد. بنابراین، ما ابتدا مناسبات بازار کار کودک را با مجموعه بزرگی از عوامل احتمالی با داده‌های 175 کشور بررسی کردیم. متغیرهای منظور شده برای تحقیق روابط علی بین کار کودک از یک سو و مجموعه ای از متغیرهای توضیح دهنده از سوی دیگر، چنان که در منابع مربوطه پیشنهاد شده، در جدول زیر آمده اند.

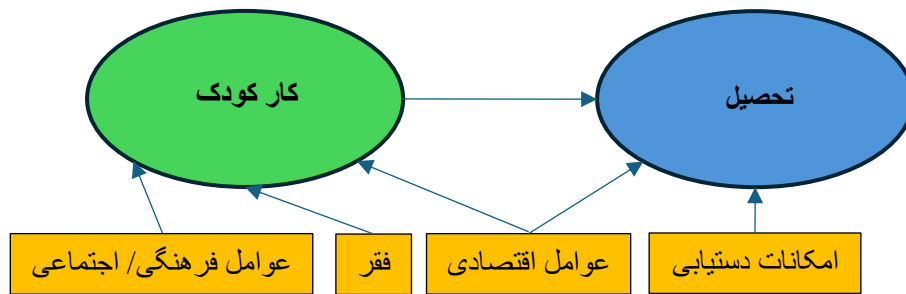
متغیرهای توضیح دهنده		متغیرهای عینی
4. نسبت جمعیتی که با کمتر از ... دلار در روز زندگی می کنند	متغیرهای مربوط به فقر	1. کودکان کار 2. پسر 3. دختر
5. نسبت رشد ناقص (کوتاهی قد)		
6. کمبود تغذیه در جمعیت (رژیم غذایی)		
7. درآمد ناخالص ملی سرانه	متغیرهای اقتصادی	
8. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی		
9. پسران باسواد	متغیرهای آموزشی	
10. دختران باسواد		
11. نسبت ثابت نام ناخالص اولیه برای پسران		
12. نسبت ثابت نام ناخالص اولیه برای دختران		
13. نرخ ثابت نام خالص اولیه برای پسران		
14. نرخ ثابت نام خالص اولیه برای دختران		
15. نرخ حضور خالص اولیه برای پسران		
16. نرخ حضور خالص اولیه برای دختران		
17. طی دوره ابتدائی، بر اساس داده های اداری		
18. طی دوره ابتدائی، بر اساس داده های نظرسنجی		
19. نرخ ثابت نام ناخالص ثانویه پسران		
20. نرخ ثابت نام ناخالص متوسطه دختران		
21. نرخ ثابت نام خالص ثانویه برای پسران		
22. نرخ ثابت نام خالص ثانویه برای دختران		
23. نرخ حضور خالص ثانویه پسران		
24. نرخ حضور خالص ثانویه دختران		
25. سهم هزینه های بهداشت از تولید ناخالص داخلی	بودجه عمومی	
26. سهم هزینه های آموزشی از تولید ناخالص داخلی		
27. تراکم تلفن	فاکتورهای فرهنگی	
28. دسترسی به اینترنت		



یک همبستگی (correlation) ساده بین متغیرهای فوق نشان می دهد که همه متغیرهای توضیح دهنده به طور یکسان با پدیده کار کودک در هر یک از سه جنبه آن همبستگی قوی ندارند. همچنین بسیاری از متغیرهای توضیح دهنده بین خودشان همبستگی بالایی دارند. این ما را بر آن داشت تا مجموعه های مختلف روابط را به طور جداگانه بررسی کنیم و به ما کمک کرد تا فرضیه های زیر را برای پرداختن به سه سؤال ذکر شده در بالا فرمول بندی کنیم.

**علیت دو مرحله ای:** کار تحقیقی اولیه فوق ما را به این نتیجه رساند که تصمیم خانواده برای فرستادن کودک به بازار کار و فرستادن او به مدرسه در دو مرحله اتخاذ می شود. این بدان معناست که کار کودک و محرومیت از تحصیل ممکن است همیشه ارتباط یک به یک نداشته باشند. کودکی که کار می کند، ممکن است به مدرسه برود یا نرود. بنابراین، با توجه به این که علل کشیده شدن کودکان به بازار کار و علل عدم اشتغال آنان به تحصیل همیشه علل واحد یا اکیداً مرتبطی نیستند، که خانواده ها بر طبق آنها تصمیم می گیرند، این علل باید جداگانه بررسی شوند.

این دو مرحله تصمیم گیری، همچنین فرضیه های ما و ساختار مدل اعمال شده در فصل بعد تشریح می شوند.



نمودار بالا سه دسته از عوامل مؤثر بر تصمیم خانواده ها را برای فرستادن فرزندانشان به بازار کار مشخص می کند: عوامل اجتماعی و فرهنگی، فقر و محیط اقتصادی، که خانواده در آنها زندگی می کند؛ با بیان تصریح که باورهای فرهنگی-اجتماعی در این که کار کودک در این یا آن جامعه نکوهش نشود، نقش معینی ایفا می کند.

اولین مجموعه عوامل به شرایط اجتماعی-فرهنگی مربوط می شود. نه والدینی که فرزندان خود را به کار خویش می گیرند یا آنها را به بازار کار می فرستند، و نه کسانی که کودکان را به کار می گیرند، آسیبی را که موجب می شوند، تشخیص نمی دهند. هیچ گونه مانع اجتماعی و اخلاقی مؤثری هم در برابر این تصمیم و اقدام وجود ندارد. در خانواده هایی که در محیط فرهنگی-اجتماعی پیشرفته تری زندگی می کنند، موانع اخلاقی علیه این رویه عمل می کند و این واقعیت، ولو به صورتی فرعی، موجب اکراه خانواده می شود. اما سؤال مهم این است که چه چیز را می توان به عنوان معیار قرار داد، که بر طبق آن عوامل اجتماعی فرهنگی در جامعه معین به این گونه عمل می کنند؟ فرض ما بر این بوده است که سطح سواد زنان معیار فرآگیری برای سنجش این عوامل است. این بدان معناست که در صورت یکسانی عوامل، کشورهایی با بالاترین بی سوادی زنان نیز بالاترین میزان مدارا با اعزام کودکان به بازار کار خواهند داشت. مسئله سواد زنان با چندین مجرای زیربنایی همچون فقر، کمبود اطلاعات عمومی و دانش خاص در مورد مزایای آموزش برای آینده کودک و فرصتهای ممکن برای کودکانی که به دلیل اشتغال از آنها محروم می شوند، مرتبط است. علاوه بر این، سواد پایین به افراد اجازه نمی دهد تا شیوه های سنتی را زیر سوال ببرند.



کودکان کار، بلژیک اواخر قرن نوزدهم

دومین مجموعه عوامل به فقر مربوط است. چنان که بررسی ادبیات مربوطه نشان داده است، خانواده های فقیر برای تأمین غذا و سایر نیازهای ضرور خود به درآمد حاصل از اشتغال کودکان وابسته اند. ما برای تجزیه و تحلیل این مجموعه، از نرخ جمعیت با درآمد زیر یک دلار در روز به عنوان شاخص فقر در کشورهای انتخاب شده استفاده می کنیم. ما شاخص کمبود غذا و رشد ناقص را نیز برای ترسیم وضعیت فقر به کار بردیم، اما این متغیرها نتایج قابل توجهی نداشتند و در نتیجه حذف شدند. البته هیچ دلیل واضحی وجود ندارد که چرا این دو متغیر باید بی اهمیت باشند. ممکن است داده ها قابل اعتماد نبوده یا تجمیع داده ها در سطح ملی قدرت تمایز این متغیرها را پنهان کرده باشد. این موضوعات از طریق تحقیقات بیشتر سزاوار بررسی دقیق تر اند.

مجموعه سوم عوامل در تصمیم گیری خانواده ها برای فرستادن فرزندانشان به بازار کار می تواند مبتنی بر شرایط عمومی حاکم بر اقتصاد کشور باشد. در یک اقتصاد بزرگ، یعنی اقتصادی که حامل فرصتهای شغلی بیشتری باشد، و/یا اقتصادی با سرعت رشد بالا، انتظار می رود که خانواده ها آموزش کودکان را امکان مناسبی برای بهبود درآمد و دیگر فرصتها در آینده کودکانشان تشخیص دهند؛ ممکن است سرمایه گذاری در آموزش و پرورش کودکان جذاب به نظر برسد؛ ممکن است خانواده ها حتی برای فرستادن فرزندانشان به مدرسه سختی ها را متحمل شوند و آن ها را به بازار کار گسیل نکنند. ما در این مجموعه به چندین عامل به عنوان متغیرهای احتمالی توضیحی نگاه کردیم، اما نرخ رشد اقتصادی را به عنوان بهترین نماینده برای نشان دادن عامل کلی اقتصادی یافتیم.

مجموعه چهارم عوامل ناظر به دسترسی به آموزش است: اشتغال کودک و میزان درآمد آن می تواند به خودی خود عاملی در تصمیم والدین باشد که کودک شان را به مدرسه بفرستند یا نه. بنابراین، اگر در فاصله معقوله مدرسه ای وجود نداشته باشد، خانواده با دشواری بیشتری می تواند از اعزام کودک به بازار کار اجتناب کند، امری که می تواند هستی کل خانواده را در برابر فقر، ولو فصلی، محافظت کند، و همین می تواند موجب تصمیم خانواده به اعزام کودک به بازار کار گردد. خلاصه این که کم و کیف عرضه تحصیل در تصمیم خانواده نقش دارند.

عوامل متعددی می توانند در تصمیم والدین برای تحصیل کودک نقش داشته باشند، مانند فاصله مدرسه، شهریه و سایر هزینه ها، کیفیت آموزش که عموماً با نسبت دانش آموز به معلم اندازمگیری می شود، حضور معلمان زن، محیط مدرسه، برنامه درسی، و همچنین وجود دورنمایی برای رفتن کودک به مدارج بالاتر تحصیلی، چنان که خانواده ممکن است انتظار داشته باشد. داده های مربوط به این متغیرها به راحتی در دسترس نیستند. بنابراین در بررسی حاضر، عوامل گفته شده از طریق بودجه اجتماعی عمومی، همچون کسری از درآمد ملی، منظور شده اند. این انتخاب مبتنی بر این باور است که در جایی که دولت بیشتر برای خدمات اجتماعی، به ویژه آموزش هزینه می کند، عوامل تعیین کننده عرضه تحصیل و دسترسی به آن مطلوب تر اند.

تفسیر نتایج: نتایج فوق نشان می دهند که عوامل غالب، که در کار کودکان دختر مؤثر اند، عبارت اند از: سواد زنان، فقر، رشد اقتصادی و سطح فرصتهای اقتصادی، چنان که در رشد اقتصادی منعکس می شود. افزایش 1 درصدی سواد زنان می تواند کار کودکان دختر را 0.3 درصد کاهش دهد و کلاً موجب 0.25 کاهش کار کودکان در یک کشور گردد. به همین ترتیب، کاهش 1 درصدی جمعیت با درآمد زیر یک دلار در روز می تواند 0.21 درصد از کل کار کودکان را کاهش دهد. رشد اقتصادی یک عامل کاملاً مؤثر به ویژه در کاهش کار کودکان دختر است.

به وضوح دیده شده که سواد زنان یک عامل حیاتی در پدیده کار کودکان دختر است. فقر و عوامل اقتصادی نیز، البته از نظر آماری به درجات کمتری، بر تصمیم برای اعزام کودک ربه بازار کار تأثیر می گذارند. از این قرار می توان گفت که تربیت مادر در مرکز پدیده کار کودکان دختر قرار دارد. فقر خانواده نیز نقش مهمی در این پدیده دارد و در جایی که سواد زنان نیز پایین است، می تواند بسیار قدرتمند شود.



مدرسه ای در غنا با اکثریت کودک کار

نتایج تحقیقات به طور کلی دو گزینه سیاستی را پیشنهاد می کنند: 1- حمایت درآمدی از خانواده های فقیر و آسیب پذیر در برابر کار کودکان، 2- هدف قرار دادن مادران فقیر برای آموزش یا افزایش آگاهی برای سرمایه گذاری در آموزش دخترشان، از جمله

افزایش آگاهی از خطرات کار کودک. عوامل دخیل در کار کودکان پسر بر عوامل کار کودک به طور کلی منطبق اند.

دختران در برابر رکود اقتصادی آسیب پذیرتر اند. نتایج حتی این برداشت را به دست می دهند که عوامل اقتصادی در مورد کار کودکان پسر به لحاظ آماری فاقد معنی هستند، اما برای کار کودکان دختر کاملاً معنی دار اند. به عبارت دیگر کار کودکان پسر به طور قابل توجهی ناوابسته به وضعیت اقتصاد است، و این مسئله در مورد پسران بیشتر یک مشکل ساختاری است. این در حالی است که کودکان دختر علاوه بر علل ساختاری با آسیب پذیری ناشی از عوامل اقتصادی نیز مواجه اند. هنگامی که یک رکود اقتصادی ناگهانی - مثلاً در نتیجه یک بحران اقتصادی، تعدیل اقتصادی یا خشکسالی - وجود دارد، دختران نسبت به پسران در برابر کار کودک آسیب پذیرتر می شوند. این تفاوت قاعداً باید در هدف گذاری سیاستی متوجه دختران در نظر گرفته شود، به نحوی که دختران مشمول حمایت اقتصادی لازم در دوره های "فقر فصلی" یا فاجعه بار گردند.

از آنچه گذشت، چندین نتیجه جالب حاصل می شود. این موارد به شرح زیر اند:

1. تحقیقات نشان می دهند که افزایش 1 درصد در هزینه های اجتماعی، ثبت نام اولیه کودکان برای تحصیل را بیش از 0.8 درصد افزایش می دهد. در نمونه کشورهای مورد بررسی، آموزش ابتدایی و متوسطه بسیار تحت تأثیر سطح کار کودکان در کشور است. می توان گفت، کار کودک مرتبط با دختران و پسران همچنین نشان دهنده تأثیر عوامل



فرهنگی، اقتصادی و فقر در کشور است. تأثیر این عوامل بر تحصیل کودکان از تأثیر عوامل ضمنی فرهنگ، فقر و محیط اقتصادی فراتر می‌رود.

2. کودکان کار دختر مداوماً در معرض آسیبهای بیشتری در اثر این مسئله اند. یک کاهش 1 درصدی در کار کودک، موجب افزایش 0.6 و 0.8 درصد ثبت نام دختران به ترتیب در دوره های ابتدائی و متوسطه تحصیلی است. در حالی که همین کاهش 1 درصد در کار کودک موجب 0.2 و 0.5 درصد افزایش ثبت نام پسران به ترتیب در دوره های ابتدائی و متوسطه است.

3. همچنین آشکار است که کار کودک به عامل مسلط تری در ممانعت از ثبت نام کودکان برای تحصیل در دوره متوسطه نسبت به دوره ابتدائی است. این امر به احتمال قوی ناشی از "هزینه های فرصت" بیشتر مرتبط با تحصیلات متوسطه است.

4. آموزش، در عین وابستگی به این که کودک به کار اشتغال داشته باشد یا نه، تحت تأثیر مخارج آموزش عمومی نیز قرار دارد. بنابراین تصمیم یک کودک کار برای رفتن یا نرفتن به مدرسه، یا والدین اش، نیز تحت تأثیر بودجه و اقداماتی است که دولت در خود بخش آموزش انجام می دهد. بودجه های عمومی بیشتر در امر آموزش و پرورش می توانند در جلب کودکان کار به تحصیل، سوای این که آنها به کار ادامه دهند یا نه، مؤثر باشد.



کار کودک را متوقف کنید، بخند، برقص، بخوان، نغمه سر ده، صلح، ...

5. مخارج آموزش عمومی همواره و در همه جا تأثیر بیشتری بر ثبت نام کودکان کار در دوره ابتدائی دارد تا در دوره متوسطه. از این نمی توان الزاماً نتیجه گرفت که مخارج دبیرستان یک نقطه ضعف [در مقابله با کار کودک] است. محتملتر این است که پیش رفتن از دوره ابتدائی به متوسطه به چندین عامل اضافی دیگر بستگی دارد و نه صرفاً به هزینه های آموزشی. مثلاً این عوامل می توانند فاکتور هائی چون تقاضا و همچنین فواصل مدرسه باشند که اغلب برای دوره

متوسطه بیشتر از دوره ابتدائی است. بنابراین، هزینه های عمومی دوره دبیرستان در حالی که قطعاً یک عامل دخیل است، اما ممکن است عاملی قوی در توضیح افت ثبت نام های دبیرستانی نباشد.

6. عوامل اقتصادی تأثیر بیشتری بر ثبت نام متوسطه دارند. مثلاً اگر کشوری درآمد سرانه بالاتری داشته باشد، قاعدتاً ثبت نام دبیرستانی نیز در آنجا بالاتر خواهد بود. این ممکن است از آنجا ناشی شود که در زمان فرستادن کودک به تحصیلات متوسطه، خانواده ها فرصت های اقتصادی بالقوه کشور را در نظر می گیرند؛ انتظاری دایر بر آن که این فرصتها کمک خواهند کرد که آموزش امروز به درآمد بیشتری برای فردا بیانجامد. همچنین، بدیهی است که "هزینه فرصت" آموزش متوسطه به دلیل قابلیت بیشتر کودک برای کسب درآمد و هزینه های بالاتر در دبیرستان بیشتر خواهد بود. کودکان دبستانی ممکن است هزینه فرصت نسبتاً پایین و همچنین هزینه مستقیم آموزش کمتری داشته باشند.

## 5.1 گزینه های سیاستی

نتایج بالا گزینه های سیاستی زیر را پیش می نهد:

- الزام به این که کودکانی که واقعاً یا بالقوه در معرض کار کودک اند، از طریق حمایت از درآمد خانواده و سایر حمایتهای موجود، به عنوان گروه هدف منظور شوند. چنین حمایتی می تواند ناظر به تأمین امکان حضور کودکان در مدرسه باشد. روشن است که چنین حمایتی برای دستیابی به اهداف "آموزش برای همه" و اهداف "توسعه هزاره در آموزش و پرورش" ضرورت دارد. در این چارچوب، توجه بیشتر به دختران آسیب پذیر ضرورت مضاعف دارد.

- بودجه دولت برای آموزش تأثیر تعیین کننده ای در ثبت نام کودکان در دوره ابتدایی دارد. شایان ذکر است که این بودجه تأثیر بیشتری بر ثبت نام دختران نسبت به پسران در دوره ابتدایی دارد. این واقعیت نشان دهنده حساسیت بیشتر فرزندان دختر به مسئله تأمین [خانواده] است. توجه بیشتر به نیازهای کودکان دختر در مدارس و امکانات مدارس برای آنان اکیداً توصیه می شود.
- برنامه های آموزشی رسمی یا جایگزین/غیررسمی برای دخترانی که به دلیل شرایط خاص زندگی از جمله کار کودک، فقر، سوء استفاده یا استنمار از تحصیل باز مانده اند یا ترک تحصیل کرده اند، برای شکستن چرخه بیسوادی زنان و تخصیص منابع مناسب به این دست برنامه های آموزشی رسمی یا جایگزین/غیررسمی. همچنین برپائی کمپینهای حمایتی و برنامه های ناظر بر جامعه برای کمک به ریشه کنی تبعیض جنسیتی در مدارس، خانواده ها و در کل جامعه مهم اند. جوانب مربوط به این قبیل حمایتها در گزارش تحقیقات مربوطه به دست داده شده اند؛ جوانبی چون برنامه ریزی انعطاف پذیر، افزایش ایمنی مدارس، حضور معلمان زن، وجود امکانات بهداشتی و سلامتی جداگانه برای دختران، فاصله خانه تا مدرسه، ...
- محیط اقتصادی یک عامل تعیین کننده بسیار با اهمیت برای ثبت نام در دوره متوسطه است. محرز این است که دولت باید بر ساخت مدارس متوسطه تأکید کند، اما همچنین اطمینان حاصل کند که محیط اقتصادی انگیزه هایی را برای والدین ایجاد می کند تا کودکان را به مدرسه راهنمایی و متوسطه بفرستند. لازم به ذکر است که تقاضا برای آموزش متوسطه ممکن است از محیط اقتصادی فراتر نرود. این به معنای کاهش هزینه های عمومی در آموزش متوسطه نیست. برعکس، می تواند به این معنا باشد که ایجاد فرصت برای رشد درآمد سرانه نیز اقدام خانواده ها برای فرستادن کودکان شان به دبیرستان را تقویت کند.

## 6 نتیجه گیری

این مقاله تعاریف مختلفی از کار کودک به دست می دهد و با توجه به دامنه این تعاریف و بسته به میزان داده های در دسترس، به این نتیجه می رسد که تعریف یونیسف از کار کودک برای سوالات پژوهشی که برای ما مطرح بوده اند، بهتر به کار می آید. بنابراین مقاله گزارش تحقیق حاضر برای تجزیه و تحلیل وضع از تعریف و داده های یونیسف استفاده کرده است و در عین حال بر لزوم تحقیقات بیشتر در مورد مسائل مربوط به تعریف کار کودک و داده ها تأکید کرده است.



مالاوی، از فقیرترین کشورهای جهان، در مسیر "مالاوی عاری از کار کودک"

این مقاله علل کار کودک و عدم حضور در مدرسه را با مرور بر گزارشهای تحقیق و بر اساس روش تطبیق داده های مقدماتی بسیار در باره کار کودک از یک سو و متغیرهای احتمالی سببی مختلف از سوی دیگر پیش رفته است. این روش دو دسته از علل را مفروض می دارد: یکی فی النفسه تأثیرگذار بر کار کودکان و دیگری تأثیرگذار بر

تصمیم خانواده ها برای فرستادن فرزندان خود به مدرسه. خاطر نشان می شود شواهدی وجود دارند که نشان می دهند کودکانی که به مدرسه می روند نیز ممکن است در مشاغل خانگی یا خارجی به کار اشتغال داشته باشند. بنابراین این تحقیق علت کار کودکان و [عدم] ثبت نام برای تحصیل را از هم جدا می کند.

تجزیه و تحلیل ما شواهدی قوی از 175 کشور مورد تحقیق را به دست می دهد که کار کودک در آنها متغیر غالبی است که عدم ثبت نام در دوره های ابتدایی و متوسطه را توضیح می دهد. وضع دختران در همه جا و همیشه در ارتباط با کار کودک و نیز سایر عوامل تعیین کننده تحصیل حساس تر و شکننده تر است. کار کودکان، که در جای خود عاملی عمده در تداوم فقر است، خود مستقیماً ناشی از فقر و شرایط اقتصادی است، اما همچنین بستگی مستقیمی با سواد زنان دارد؛

واقعیتی که مبین پذیرش اجتماعی-فرهنگی شیوه های کار کودک است. باز تأکید می کنیم که در پدیده کار کودک بعد جنسیتی وجود دارد، به این معنا که دختران نسبت به پسران در معرض آسیب بیشتری اند.

توصیه های ما برای سیاستگذاری در فصول قبل ارائه شده اند. به اختصار این که از تجزیه و تحلیل انجام یافته به وضوح سه مجموعه گزینه های سیاستگذارانه استخراج می شوند. اول، پایان دادن به حمایت از خانواده های آسیب پذیر به اتکای درآمد حاصل از کار کودکان ضرورت اکید دارد. اعمال این سیاست در ارتباط با دختران کار بسیار مهمتر از پسران کار است. دوم، نقش سواد و آموزش مادران از طریق آگاهی بخشی، به ویژه تأکید بر خطرات کار کودکان و مزایای تحصیل آنان فوق العاده اهمیت دارد. سوم، در مبارزه با کار کودک باید مجموعه کاملی از عوامل دخیل در امر تحصیل مورد توجه و رسیدگی قرار گیرند: افزایش قابل توجه هزینه های عمومی برای ترمیم شکافها و نارسائیهای عرضه آموزش، و نیز برای حمایت از خانواده و آگاهی بخشی، الزامی است.

علاوه بر آنچه گذشت، این گزارش حاوی توصیه هایی برای تحقیقات بیشتر در پاره ای از زمینه هاست. اول، بر نیاز به تحقیق در مورد تعریف کار کودک تأکید می کند. روشن است که اگر تعریفی نتواند تمام جنبه های مربوط به مسئله را در برگیرد، لزومی به اکتفا به همان یک تعریف نیست. برای تعریف کار کودک با یک شاخص، مجموعه ای از شاخص ها یا حتی شاخصی که با جنبه های مختلف پدیده کار کودک ساخته شده است، کار کاملی لازم است. این رویکرد به کار تحلیل ناظر بر سیاستگذاری در این زمینه کمک بیشتری خواهد کرد. دوم، چندین سوال بی پاسخ در این مطالعه باقی مانده است. مثلاً، این که چرا تحصیل در دوره متوسطه در قیاس با دوره ابتدائی حساسیت کمتری نسبت به بودجه عمومی دارد، پاسخ روشنی نمی گیرد. آیا این را باید صرفاً نشان دهنده این واقعیت دانست که در کشورهای مورد تحقیق بودجه عمومی متناسبی برای تحصیلات متوسطه اختصاص نیافته بوده است، و این در حالی بوده که تقاضا برای تحصیلات متوسطه رشد داشته و این رشد تقاضا موجب شده که توسط بخش خصوصی برآورده شود؟ یا این که در طول دوره تحصیلات متوسطه، علیرغم رشد مثبت نام برای این دوره، بودجه ثابت و ناکافی باقی مانده بوده است؟ آیا نتایج حاصله واقعاً چنین تأثیری را نشان می دهند؟ این سؤالات نیاز به بررسی دقیقتری دارند.

در چندین کشور، آموزش ابتدایی ممکن است بازدهی اقتصادی قابل توجهی نداشته باشد (برخلاف بازده اجتماعی) - به این معنا که در بازار کار ارزش چندانی به آن داده نشود - و این باعث شود خانواده ها ارزش کمتری برای تحصیلات ابتدایی فرزندان شان قائل شوند. تحصیلات متوسطه ممکن است ارزشمند تلقی شود، اما به دلیل مجموعه ای از عوامل جاذبه و دافعه، ممکن است برای کودکان فقیر غیرقابل دسترس باقی بماند. در این صورت، افزایش بودجه عمومی برای تقویت آموزش متوسطه می تواند به ریشه کنی کار کودکان کمک کند. این نتیجه گیری از نتایج ما به دست نمی آید، اما همچنان مستحق تحلیل بیشتر و دقیقتر است.

چهارم، آموزش ابتدایی نسبت به بودجه آموزش عمومی بسیار حساس است. این نشان می دهد که افزایش بودجه اختصاص یافته به آموزش ابتدایی، برای آن که مؤثر باشد، همچنان که در بیانیه توسعه هزاره تأکید شده است، باید کار رساندن همه کودکان به مدرسه را نیز منظور دارد. با این حال، آنچه هنوز دارای تقدم است، حمایت مالی از کودکان آسیب پذیر است تا بتوان آنان را به مدرسه هم رساند.